

۱۳۲۴
قیامت نامہ



195/B.L. No.
132
Qayamat Nama
by
A. Ali.

مجلس
مجلس
مجلس

۱۹۲

قیامت نامہ



قيامت نام بحر العلوم مولانا محمد عبد العزیز
اللہ نور الانوار نے تہہ سراسر
بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله
محمد خاتم المرسلين وعلى آله واهل بيته الطيبين
واحبابه الطاهرين خصوصاً على خليفائه
الراشدين اين ساله ايست مقوم بر سہ باب
يكي در اخير اط ساعت ويكي در احوال ساعت
والوقايح التي تقع بعد الحشر سيوم در صفت
ونار و اهل حيث و اهل نار باب اول في سہ باب

و ما ابتدا می کنم ب ذکر خلیفه الحق ^{خلیفه} الله محمد بن عبد الله المحمد
اولاد کریم احوال بزرگات ایشان جمله چنانچه شرح الکر
خانم المملوکیة الحنفیة در فتوحات یکدم فرموده اند شیخ الکر
قدس سره میفرماید در باب سادس دستون و نک
مایه که معقودست بر معرفت وزراء ^{است} اکا و با
که بدستی مرا شد را خلیفه است که خارج خواهد شد و زمام
زمین پرگشته است از جور و ظلم پسین خواهد کرد ان خلیفه
از عدل بالفرض اگر باقی نماند دنیا مگر بکوزد و راز گرداند
الله تعالی آن روز را نادالی شود این خلیفه یعنی خروج این ^{خلیفه}
قضاوت همست و این خلیفه از عترت رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} است
از ولد فاطمه است رفته اسم این خلیفه مثل اسم رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم یعنی نام مبارک این خلیفه محمد خواهد بود و
این خلیفه بیعت کرده خواهد شد میان رکن و مقام

۱۲
یعنی مردمان بیعت این خلیفه خواهند نمود و در مسی حرام کعبه
مقطعه میان رکن که حجر است و میان مقام ابراهیم مشایخ
این خلیفه رسول خدا ﷺ در صورت و نازل و کم خواهند بود
از رسول خدا ﷺ در اخلاق و بدستیکه نخواهد بود و
یج احکام مثل رسول خدا ﷺ در اخلاق پس این خلیفه
کشاده پیشانی خواهد بود و بلند بینی و بسبب این خلیفه
اهل کفر و سعاد ان خواهد بود یعنی اهل کوفه مطیع این خلیفه
خواهد بود و این خلیفه مال با قیمت خواهد کرد با استواری عدل
خواهد کرد در رعیت و فیصل خواهد کرد و قضیه نخواهد آمد
بجای پیش این خلیفه و خواهد گفت ای مسک بدو مال با
در وقتیکه مال نزد وی حاضر باشد پس این خلیفه بر خواهد کرد
چهارم ان سائل از مال بقدر یک طاققت برداشتن آن خواهد
این بیان جوید این خلیفه است و شیخ اکبر قدس سره

فرمودند میگوئی جا هلا بخیراجباً تا فی صبح علم
الناس اکرام الناس اشیع الناس یعنی تا وقت
شام موصوف باین اوصاف خواهد بود جا هل خواهد بود
بخیر خواهد بود جهان خواهد بود و بوقت صبح بعد از شب
اعلم الناس خواهد بود و اکرام الناس خواهد شد اشیع الناس خواهد بود
یعنی معدوم الظفر خواهد بود و در علم وجود و شجاعت مقصود
این کلام است که این خلیفه را الله تعالی بکرم خود این مرتبه
و منزله در یک شب عطا خواهد فرمود و پیش از آن بافتد
این اوصاف موصوف خواهد بود چنانچه شیوه میگویند
که امام محمد که از ایام طفولیت معصوم است مثل عصمت انبیا
و موبد قول شیخ حدیثی است که روایت کرده است امام
و این ماجه المهدی منها اهل البيت یصلی الله علیه
و آله یعنی محمد که از آل بیت است صالح خواهد کرد

۶
است دعا او را در یک شب یعنی در یک شب باین
نزلات از ولایت خواهد رسید و شیخ قدس سره میفرماید
که مشی خواهد کرد نصربان هر دو دست این خلیفه یعنی هر
که متوجه خواهد نمود تصور خواهد بود و این خلیفه زندگی خواهد نمود
و این خلافت پنج سال با بهشت یا نه سال و این خلیفه تابع
خواهد بود نقیض یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطا نخواهد کرد یعنی
تابع رسول الله خواهد بود و احکام و حکم خواهد کرد همچو
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میگوید بی فکر و بی رویه این خلیفه با هر
خواهد برداشت مرکل با و قوی خواهد گردانید و ضعیف را
در حق و ضیافت خواهد کرد ضعیف را و مدد خواهد نمود
بر فوایب من عمل خواهد آورد و آنچه زبان خواهد آورد آنرا
که عالم و موقن خواهد بود عالم و موقن خواهد بود و آن را که مشایخ
خواهد نمود صالح خواهد گردانید این خلیفه را الله تعالی

در یک شب که بمشاهده کبری و علم بی‌موصوف
خواهد بود در یک شب این علم جلوه خوارق عادت
و این خلیفه فتح خواهد نمود شهر کلان روم را به یکبار در سیمین
الف از سلیمان اولاد اسحق و این خلیفه حاضر خواهد شد
در بطن کبری برج عکا و این خلیفه این پنج قطع خواهد کرد و ظلم
و اهل ظلم را و این خلیفه قائم خواهد شد این را و فتح بروج خواهد نمود
در دین و اسلام عزیز خواهد شد بعد خواری سبب
این خلیفه و زنده خواهد شد اسلام بعد موت سبب
این خلیفه و موقوف خواهد ساخت جزیره را و دعوت خواهد کرد
میسوی امت تکلیف هر کسی که ابا خواهد نمود مقتول
خواهد شد و هر کسی که نزاع خواهد نمود مخدول خواهد گشت
و این خلیفه ظاهر خواهد ساخت از زمین آن چیزیکه درین
در نفس الامر و آن چنین دین است که اگر رسول صلا علیه السلام

و قیام حیات می بود مگر همین حکم می فرمودند و این خلیفه
مرفوع خواهند شد از اهل زمین پس باقی
شعوب را مانند مکررین خالص مبری از اختلاف و اعتدال
این خلیفه کردی که مقلدانند علماء و مجتهدین را بسبب آنکه
خواهند دید این یعنی خواهند دید که مذاهیب ما مرفوع گشته
از عصبیه عدو خواهند شد پس داخل خواهند شد آن مقلدان
در تحت حکم این خلیفه با کراهت بجهت خوف شمشیر وی
و غلبه و بجهت رغبت در آن جزیر که نزد وی است از
مال و در فرحت خواهند بود عامه سلیک اکثر از خواص ایشان
یعنی عامه سلیک از خلافت این خلیفه و ظهور وی خوشنود خواهند
و از خواص سلیک آن مقلده اند و مستغرق در پیاف و
نصب انداخته شود خواهند شد بجهت تعصب که در دل
ایشان اشراب یافته است چنانچه در دل ایشان ملین

فاسدستولی است که مذہب ماحق است و قول دیگر
 مجتہدان باطل و این مقلد در حقیقت مقلد ائمه مجتہدین نیستند
 مگر مقلد خیال خود اند چنانکه ائمه مجتہدین فقر بودند که
 مذہب من حق است قطعا و مذہب دیگر باطل و دشمن
 بعضی مقلد مکرور گشته که اجتناب و ختم گشته بر ابواب کثرت
 کنزالقائغ و این قول بی حجت و بی دلیل است و باطل
 محض و این قول بسیار فسادات را مورت است و در
 نصب و جہل مثل شعبه دیگر تو می بیند که در ائمه علیہ السلام
 عصمت خیال میکنند مثل عصمت انبیا صلوٰۃ اللہ علیہم و آلہم
 می برند کہ مخالف قول ایشان باطل است پس ایشان چه
 عداوت این خلیفہ اکثر خواهند افتاد از دیگر مقلد احکام
 و این خلیفہ مخالف مزعومات شعبه خواهند بود اما کسی که
 در حقیقت مقلد ائمه است و بر فرموده ائمه استقامت کند

۱۰
ایشان میدانند که مجتهد ظاهر میسّم بهین مخالفت مجتهدین
از مجتهدین سبب ظهور حق واجبست آنها مطیع این خلیفه
خوانند بود بقلب و نظایر و از آن جمله اولیاء الوقت اند
که اینها تابع محقق از مجتهدان خوانند بود بی شبهه و آنها
مطیع این خلیفه خوانند گشت البته پس ادا از مقلد متعصبان
که غرق نفسانیت اند و حق مجتهدان نمی شناسند
چرا که مقلد مجتهدان اند و بیاطن عدو مجتهدان و اگر انجمن
که متبع ایشانند می بودند در زمان این متعصبان البته
ایشان تابع نمی شدند بلکه عداوت ورزیدند و اینها تابع
نمی شدند این خلیفه هم نخواهند شد مگر کرا و موصوف
این تعصب در اکثر قوم شیعه اند جل غیب ایشان
نفسانیت و خشونت و عداوت از اهل حق است اگر
حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در زمان اینهای بودند

و جدا و بهت قصور نمیکردند چنانچه عداوت شبیه موجود است
 از اولاد کرام ایشان مثل امام زید و مثل غوث الثقلین قطب
 الاقطاب غوث اعظم شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی
 که قدم و برقیه هر دو است این کلام واقع شده است
 در بین اکنون باز کردم به نقل کلام شیخ اگر قدس سره
 در صفت این خلیفه شیخ میفرمایند بیعت خواهند نمود این
 کسی که عارف باشد اند از اصحاب تحقیق از مشهور و
 و از غریف الهی و اگر کشف و شهود پیدا خواهد شد نه اند
 دلیل عقل و نه ظن از اماره و آثار و عارفان رجال الهیه
 یعنی رجال اند که در اطاعت الهیه راسخ اند و ان رجال
 اقامت دعوت این خلیفه خواهند کرد و نصرت خواهند نمود
 و این رجال و زرا این خلیفه اند و خواهند برداشت با
 مملکت این خلیفه و مدد خواهند کرد این خلیفه را علی الهیه

تا اینکه نازل شود عیسی علیه السلام بدان حال که مردمان در صلوة
 عصر خواهند بود پس خواهند آمد امام **مسک** و متقدم خواهند شد
 عیسی هم و امامت خواهند کرد پس نماز را خواهند نمود همراه
 و امامت خواهند کرد بنسبت محمد **صلی الله علیه و آله** و خواهند شکست
 و قتل خواهند کرد و خنجر را و قبض خواهند کرد و استقامت میدارند
 بسوی خود و هر مظهری که شترت خواهند شد سیفانی در زمان
 این خلفه نزد شیخه لغوط و منق و خسف خواهد شد چش و
 در زمان این خلفه در سید میان بدین مظهر و مکه منقطه
 اینکه نه باقی ماند این چش مگر جل و احداث چش و این چش
 چنین چش است که مباح خواهند کرد و این قتل و نهیب بدین
 رسول خدا **صلی الله علیه و آله** سه روز بعد از آن خواهند رفت بسوی
 برای قتل و نهیب پس خسف خواهد نمود و استقامت این چش را
 پس یکم مجبور است درین چش و برای سیفانی خنجر خواهد

بتبریه خود یعنی او موافق خواهد شد قرآن عالم است و سبب
 شهادت در زمان این خلیفه بر این دست برع
 بالسيف ما لم یرجع بالقرآن یعنی هر سببی که الله تعالی
 باز دارد و خلق را بسبب از فرایم که باز نمیدارد و سبب آن
 چه از خوف سبب اکثر مردمان مرتکب امور عیسی می باشد
 نه بسبب قرآن مگر خواص بعد از آن شیخ قدس سره اشعار
 می فرماید در مع این خلیفه: الا ان ختم الاولیا و خیمه
 و عین الامام العالیین فقید: هو السید المکرم من آل محمد
 هو الصالح المعبود: هو الشمس تجلو کل غیم و ظلمة
 هو الوابی الی الوجود: یعنی آگاه باشد که ختم الاولیا
 که عیسی است هم حاضر است و زمانیکه شریف امام ^{الین} ^{الین}
 مقصود است یعنی مقبوض گشته از دار فانی و ابرقار آن
 امام عالیین معصوم است از آل احمد علیهم السلام و او شهادت

و قتی که قطع میکند یعنی در شجاعت کامل است و او
افزون است که روشن میکند ابر را و ظلمت را یعنی کامل الهی
مرحلق را و او را بر کثیر المظهر است و قتی که جوید میکند یعنی
آنکه جوید و عظیم است و شیخ اگر نیز فرموده اند بدستیکه
قریب رسیده زمان این خلیفه و ظاهر شده است قرن
سابع که لاحق است بقرون ثلثه کی قرن رسول الله صلی الله علیه و آله
دوم قرن متصل اول است سیوم قرن که متصل است بقرون
دوم بعد این قرون غلظه آمده است فترات و عادات کشته
امور یعنی بیعتات و تنش کشته است احوال یعنی امور که مخور
و مسفوک شدند و ما یعنی قتل بی وجه شرعی بسیار واقع
و زیاده شد فساد و نا انیکه جوید کامل شد و راه جوید روان شد
و پشت داد نما عمل نظام اقبال کرد و بی ظلم یعنی عمل معوم
و ظلم ظاهر شد و از این خلیفه الله محمدی ظاهر خواهد شد

و این من مثل قرون مملکت که در آن صدق و عدل ظاهر بود و خواهد
 مثل شمس و این من خیر الشهداء و امثال این من خیر الانس
 و الله تعالی بکمال لطف و کرم و کرم و کرم خواهد کرد و این من
 طایفه است که الله تعالی بکمال لطف و کرم و کرم خواهد کرد و این من
 طایفه است که الله تعالی بکمال لطف و کرم و کرم خواهد کرد و این من
 حقائق و بر چیزی که امر الله تعالی بر آن است در نفس الامر در حق
 عباد کسب و مشاورت این و ذرا و فیصل خواهد ساخت
 امام محمد که خبری که فیصل خواهد ساخت چه و ذرا می عارف اند
 چنین که دانسته اند چیزی که نزد الله تعالی ثابت است و اما
 امام محمد که فی نفسه پس صاحب سبب حق است و صاحب
 سیاست مرتبه است میداند و الله تعالی بکمال لطف و کرم و کرم
 منزلت و مرتبه امام محمد که چرا که امام محمد که خلیفه
 مسدوست می فهمد زبان حیوانات پس ساری شود

امام محمد در این حدیث را سر علم و چنین فرمود که وزیر
 گردانید است الله تعالی ایشان را و این وزیر را امام محمد
 اولیا اند بر قدم مردان صحابه که ناسل است در شان ایشان
 رجال صدقوا ما عاهدنا الله علیه مردانند که صدق
 وزیرند و آنچه عهد بسته اند با الله تعالی و شیخ قدس سره
 در باب دیگر میفرماید یکی از آنها حضرت طلحه که عمره و مشرف اند
 رضوان الله تعالی علیهم و این فرمود و هم از اعاجم اند نیستند
 یکی عربی لیکن حکم خواهند کرد و مکره و بیعی آنکه در مشب اند
 اعاجم اند چرا که از اولاد اسحق اند لیکن متوطن عرب اند حکم
 بزبان عربی است و این وزیر را یک حافظ است چنین
 که نیست از خیل ایشان یعنی منصب و چنین حافظ که عصیان نکرده
 الله تعالی کاوی و این حافظ اخص وزیر است و افضل ایشان
 و او است الله تعالی این وزیر را که درین نایه که مذکور گشته فضل

۱۷۰
صدق اینچه حال فزون برناست تا اینج نذر که صدق
سيف الله است بر زمین به قایم شدن است کسی نه موصوف
شدن است کسی صدق مگر آنکه نصرت داده است صدق آنکس
چرا که صدق صفت الله است و صادق اسم الله تعالی
بعد از آن شیخ در بیان اسرار زنده و تفصیل بیان کرده است

وكان حقاً علينا فضل المؤمنين بوجهيك مثل جبايق است
که ذکر مناسب این ساله نیت و تحقیق تا اثر صدق بیان
و مقام صدق بیان نموده بعد از آن فرمود شیخ اگر فرمود
قدم نمی بردم صدق و نذر الله که اندواین صدق و تقدیر
و نذر الله که در اصحاب محکم آگاهی منی که فتح خواهند کرد
مدینه روم با پس بگیر خواهند گفت بگیره اولی پس ساقط شود
ملت شهر تپاه آن مدینه بعد از آن بگیر خواهند گفت بگیره ثانی
پس ساقط شود ملت با و بگیر خواهند گفت مره ثالثه پس ساقط

شود ثالث سیوم پس مخ خواهند کرد مدینه روم را بفرست
و این عین صدق است که ذکر کردیم و زرا و محکم ^{عنه} ^{عنه}
اقل از عشره و وقتیکه خواهد داشت امام محمد این
مقام صدق را عمل خواهد کرد بصدق پس خواهد بود اصدق
از زمان خود پس زرا و امام محمد ^{عنه} نادی اند و امام محمد
مست بر این بقدر علم با الله حاصل خواهد شد امام محمد را
برای دلی و زرا و امام محمد ^{عنه} تا اینجا تمام شد کلام شیخ اگر
قدس سر و و اینجا ظاهر است خطا شیعه که میگویند که امام محمدی را
همه علوم انظوفیت حاصل است و محتاج بگیری نیست و
این قول غلط است و شیخ رضی الله تعالی راده و گفته که امام
محمدی اصدق از زمان خود اند و فرموده که اصدق ^{این}
چرا که اصدق امت خلیفه رسول الله ابو بکر صدیق رضی الله
و نیز شیخ بیان فرموده درین باب بعد کلام کثیر و فکر قنده

و جلال و نزول صلی علیهم که جمیع چیزها که محتاج الیه اند مرقم و زاده
 و صدیرانه امور اند که در هم ندرند و کم از آن هم نیست یکی تقدیر
 تا اینکه دعوت بسو الله تعالی بر حیرت باشد دوم معرفت خطاب
 نزد القاء آن خطاب تا بدوق و گفت خطاب الهی نفیفته
 سرفرا و ما کان لیشران یکلله الله الا وحیا
 او من وراء حجاب واقف شوند سیوم علم ترجمه
 تا آنچه مطلق شود بسو اینها از کلام قدیم ترجمه مطابق آن بر مود
 حروف نقطه که مخلوق اند با و درین ترجمه پنج کلام الله را
 موجبیکه بدانند حدیثی قلی عن سابی و بیان آن عرض عریف
 چهارم تعیین مراتب برای لایه امر تا عالم باشد بخیر که مستحق
 آن را مرتبه کشف و شهود و پنجم رحمة و غضب و این
 الیه است و رافات حدود ششم چیزی که محتاج بسو وی
 ملک از اوراق و رزق عام است از رزق علیهم السلام

صوری و معنوی بهتم علم تراخل امور بعضی در بعضی و این را عقل
ساری و هم عالم است و در عالم حس تلخ است و این تراخل
مقصود بالذات نیست بلکه مقصود از آن حصول نتیجه است
مشم به آنکه استقضا و قضای حاجات ناس و این امر
مشین است بر امام نهم و قوف بر علم غیب که محتاج بسوء
و می اند کون که در مدت کسب پس این نامور اند که بروی
وزیران است که اند که و احیای و نیز پس این نامور بر و احیای
خواهد شد و منفرد خواهند بود و در منفرد خواهند بود و بعد از آن
قدس سره بیان امور نهم باطنیات تمام نموده بعد از آن فرمود
که این امور نتیجه بهم عیال صالح و کامل نشدند هیچ اما از امام دین
خلفاء است و خلفاء رسول می اند تا روز قیامت مگر
این امام بلکه امام مهدی است و این امام محمد است که خطا نخواهد شد
و حضرت عطاء الله علیه السلام نفس نفوس و نذر بر امامی که یقیناً اثره و لا

۲۱
مکر بر امام محمد پیش نهادت حضرت خطابه امام بر عصمت
دو میست تمام شد کلام شیخ بدانکه مراد شیخ از اجتماع امور
تسع بر کمال اجتماع آنها در روز را و محکم است چنانچه در کلام
اول مذکور است و شاید که برای همین در خلافت حضرت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه تنزل واقع شده چرا که در روز را حضرت
کسی بواجب ازین امور تسع بر کمال موصوف نبوده بخلاف خلافت
شیخین امیر المومنین ابی بکر صدیق و امیر المومنین عمر رضی الله عنهما
و زرا و این امامین اصحاب بدر بودند مثل امیر المومنین علی
و مثل ابوعبیده بن الجراح و مثل طلحه و غیرهم و کسانیکه در آن
همه که بر قدم آنها بودند از روز را شیخین رخم بودند و هم بر موصوف
با این صفات بودند ازین جهت خلافت شیخین بفرمان کامل شد و درین
مستقیم شد و کس تنزل نمی تواند کرد و الله اعلم و نیز باید دانست
که در قول شیخ رضه نفس نفرمودند بر عصمت احدی و راست است

شیعه را که میگویند که امیرالمومنین علی و حضرت امام حسن و حضرت
امام حسین منصوص العصمت اند و نیز میگویند که کلام شیخ
قدس سر و نصرت بر آنکه امامت را عصمت لازم نیست
در احکام و امامان آنها تنها و خود کلام میکند که بی خطا اند و کما
صواب چه شیخ نفس که داند بر آنکه امیر مری و خلفاء الله و خلفاء
الرسول بسیار بودند و معصوم در احکام نیست مگر معصوم
اکنون چه حدیث در وصف معصوم ذکر کنم روایت کرده
ابوداؤد از عبد الله بن مسعود لولم یبق من الدنیا
الا یوم یطول الله ذلک الیوم حتی یبعث الله
فیه رجلاً منی و من اهل بیتی یواطی اسمہ
اسمى و اسم ابیه اسم ابی عیلاً الارض فقط و
عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً یعنی اگر باقی نماند از دنیا
مگر یکروز بر این طریقی که داند الله تعالی آن روز را تا آنکه بر آن

اندک در آن روز یعنی این قضا و می رسم است البته واضح خواهد شد
 که بر آنکه در اندک بجای انزال بیت من کلمه هشام پدر من ^{که نام او هشام}
 پرکن زمین از عدل چنانچه بر شده قبل وی انظم بد آنکه در پیش ^{بهر اشی}
 دست بر شیع که بگویند که امام محمد بن حسن عسکری
 و او مخفی است در سرداب بسبب عدم معاونین و این قول ^{شیعه}
 جای منصف است چرا که میگویند که لطیف بر عباد واجب است
 بر اندک نقیب امام معصوم مثل عصه انبیا تا عالم خالی باشد
 از فساد بعد از آن میگویند که ایام بعد امام حسین چنین شده که تا
 مدت عمر خایف بودند و تفرقه میکردند کای دعوی امامت
 نکردند این عجیب لطیف الهی است که برای لطف نقیب کند امام
 بعد از آن امام خائف باشد و هرگز نفرت نخند تا عباد از او
 سودمند شوند عجیب قول است در روایت کرده است امام
 احمد بن حنبل بیسته و حاکم از ثوبان قال قال رسول الله ^{صلی الله علیه و آله}

اذا رايت رايات السوداء من قبل خراسان
 فاقوها فان فيها خليفة الله المهدي
 يعني ونيك يني تو رايات سياه از جانب خراسان پي نيا
 ابن رايات را چرا که دين رايات خليفة الله است
 پس دين حديث صريح است لفظ اطلاق خليفة اسدي رحمه
 پس اعتراض اطلاق به شيخ لفظ خليفة اسدي رحمه
 جمل است يا از نصب نيات کرده است ابو داود از ابی اسحق
 قال قال علي بن ابي طالب بن الحسين ان ابني هذا
 سيد كما سماه رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج مصلية
 رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه
 في الخلق يعني فرمود ايرالمؤمنين علي درعايک نظر کرد و سواد
 حسن که فرزند من اين سيميه و سواد است چنانچه حضرت رسول
 شبيهه ايشان پسند نموده اند و قريب است که خارج شود از

صلب کرد و دیگر نایب و خواهم شد بنام نبی شما مشایبه خواهند
 بنی شما را در صورت و نه مشایبه خواهند شد در اخلاق بدانکه
 اخلاق رسول الله ﷺ خارج از حضرت است که هیچ احدی از
 انبیا و رسل و اولیا و املاک میرسد به دست مکر شده این
 آنک لعلی خلق عظیم شایه بدانست و حضرت شما
 صدیقیه فرموده است که از اخلاق رسول الله ﷺ دست
 پس را امام محمد که چون اخلاق رسول ﷺ را مجتمع باشند
 مگر آنکه قریب الاخلاق خواهند بود از رسول الله ﷺ و این
 اثر نیز دست بشیعه چرا که محمد حسن و اندنبار
 قول محمد بن عکرمی حسینی اند بعضی شرح حدیث در اینجا
 میگویند که چونکه امام حسن رضی الله عنه از خلافت ظاهری استعفا
 نمودند و با معاویه این ابی سفیان صلح نمودند برای اینکه
 خونریزی مسلمانان نشود و الله تعالی سیادت ایشان را

بر اهل زمان عطا فرمود در اولاد و چنین خلیفه نافع الامر
 پیدا نمود که شش ناپیدا است و درین حدیث هم اثبات
 بدان و نیز در اولاد و رفیع سید محمد بن عبد القادر را مشاهده
 پیدا نمود و کردارین قدم می برتقاب کل دلی الله و الله اعلم
 و روایت کرده است مسلم از ابی هریره ان النبی صلی الله علیه و آله
 قال هل سمعتم بمدینة جانب منها فی البر و جانب
 منها فی البحر قالوا نعم قال لا یقوم الساعة یغزو
 سبعون الفا من بنی سمنج فاذا جاءوها نزولوا
 فلم یقاتلوا بسلاح ولم یرموا قالوا لا اله الا الله
 والله اکبر فیقط جانب منها قال ثور بن یزید
 الراوی لا اعلم الا قال الذی فی البحر ثم یقولون
 الثانية لا اله الا الله والله اکبر فیقط جانبها
 الاخری ثم یقولون الثالثة لا اله الا الله

والله أكبر فیفج لهم فیدخلونها فیقفون
 فینا هم یقفون اذ جاءهم الصریخ فقال ان
 الدجال قد خرج فیترون کل شیء ویرجون فرمود
 رسول خدا ﷺ اباشنیدید شهر که یکجا نب و در خشکی است
 و یک جانب وی در دریاست عرض کردند خا بلین بی
 شنیدیم پس فرمود حضرت ﷺ که قایم شوید خواهد شد قیامت
 تا اینکه غزا کنند بمقتاد هزارینی اسحق پس قیامت خواهند آمد
 ان شهر را پس نه قال خواهند کرد مسلح و نه رمی خواهند کرد
 تیرا و خواهند گفت لا اله الا الله والله أكبر پس خواهند
 یک جانب این ثوابین را وی گوید من نمیدانم ابوهریره را
 که گفته است مگر اینکه گفته است خواهد افتاد جانبی که در بحر است
 بعد از آن در مرتبه ثانیة خواهد گفت لا اله الا الله والله
 أكبر پس خواهد افتاد جانب دیگر از آن شهر بعد از آن خواهند گفت

و در ربه ناله لا اله الا الله والله اكبر پند کرده خواهد
 برای ایشان پس داخل خواهند شد این سبعون الف آن شهر را
 پیغمبت خواهند کرد و بدین زبان اینکه قسمت غنایم میکند
 و قیچ و فنی است که آواز آید آنها را که مسیح و جال خاکی
 پس ترک کن هر چیزی را و رجوع کنند بدانکه اکثر برانند که آن شهر
 قسطنطنیه است و همیچ است و شیخ اکبر قدس سره نیز
 تصریح کرده است بدان خانه ملا علی قاری گفته است که غلام
 همین قول است چرا که قسطنطنیه مفتوح خواهد بقتال عظیم و این
 مفتوح است بی قتال پس جابش خواهد آمدان ثناء الله
 و نیز بدانکه این سبعون الف فتح امام محمد است خواجه
 سابق نقل از فتوحات گذشته است و روایت کرده است
 مسلم انبالی هریره گفت ابو هریره که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 لا یقوم الساعة حتی ینزل الروم یا لا عماق و

او بدليق فيخرج اليهم ويرفع اليهم حيش من المني
 من اخيار اهل الاخر يومئذ فاذا انصافوا قالت
 الروم خلوا بيننا وبين الذين سبوا منا فاعلمكم
 فيقول المسلمون والله لا نخلو بينكم وبين اخواننا
 فيقاتلونهم فيقتلهم ثلث لا يتوب الله عليهم ابدا
 ويقتل ثلثهم افضل الشهداء عند الله ويفتنح
 الثالث لا يقتلون ابدا فيقتلهم قسطنطينة فينا
 يقتلون قد علقوا سبوقهم بالزيتون اوحل
 فيهم الشيطان ان المسيح قد خالفكم في اهلكم
 وذلك باطل فيخرجون فاذا جاءوا الشام خرج
 فينا هم يعدون القتال وليسون بالصفوة
 اذا اقيمت الصلاة فينزل عيسى بن مريم فاهم
 فاذا رآه عدو الله ذاب كما يذوب

للملح في الماء فاولئك لا تذاب حتى يهلكوا
 لكن يقتله الله بيده فرموده است رسول خدا ص

قایم نخواهد شد تا اینکه نازل شوند رو میان یعنی مضاری روم
 باعاق یا بدین اعاق و داین بکبریا، موحده و نفع هر دو نام
 موضع است و مشهور برج عکا چنانچه که شست پس خارج خواهد

میسوی اینها جیشی از مدینه که از بهمن ان ابل زمین اند و در آن زمان
 و این جیش جیش امام مهدی است و بعضی گفته اند که مراد
 از مدینه حلبی که قریب می اعاق و داین است و بعضی گفته اند

که مراد از مدینه دمشق است و این ظاهر است چرا که در بعضی

روایات واقع است بجمع الروم لاحل الشام و کی که حل

کرده است بر مدینه رسول خدا ص غایط کرده است چرا که

امام مسک از جیش خود در مدینه مطلق و نخواهد بود پس وقتیکه

صف خواهند است این جیش رو میان خواهند گفت بگذارید

ما را با مراد مائیکه بند کردند از ما پرس خواهند گفت این چیست
 و الله نیکدایم شما را با برادران ما پس قاطعه خواهند کرد
 این حبش و میان ما پرس خواهند کرد ثلث این حبش ^{شماره}
 قبلتوبه نخواهند کرد بر اینها و نخواهند بخشید ^{بر اینها} یعنی اینها
 بر کفر خواهند مرد و ثلث این حبش شهید و کشته خواهند شد
 اینها افضل الشهداء اند عند الله یعنی حبش افضل الشهداء
 نه آنکه افضل الشهداء بدر و احوال دفع خواهند نمود ثلث باقی
 ازین حبش که در فتنه نخواهند افتاد یعنی اینها ثبات
 الایمان اند و بر ایمان خواهند مرد پس بعد از آن دفع خواهد
 قسطنطنیه را ظاهر است که ثلث باقی ازین حبش بعد ازین دفع
 خواهند رفت بسوی قسطنطنیه مرا آنرا نیز تحریک خواهند نمود
 نه اینکه ازین جنگ قسطنطنیه مفتوح خواهد شد تا منافی
 باشد بحدیثیکه سابق گفته چنانچه فهم کرده است ملا علی قاری

و میگوید برای تطبیق شهر که موقوف خواهد شد از یکجمله سیوای
قطنیه است و میتواند که این در میان چون شکست یا نبه
پناه گیرند در قطنیه چرا که قطنیه قلمه است و در آن افرج
از اهل حلبیده اینها خواست بود پس این حبش تعاقب کرده
بقطنیه رفته از یکجمله فتح کند پس در میان آنکه قسمت کند
غنائم را و حال آنکه بسته شمشیر را و خود را بدرخت ریخته
و قتی است که آواز کند شیطان که بسج و جال خروج نمود و است
و پس شمار بسته در میان اهل شام و حال آنکه این خبر باطل است
پس حاج خواهد شد این حبش بسج و یا نزد پس و فیکه خواهد شد
این حبش شام حاج خواهد شد و جال بقبی شراع حله
کویند که مراد بیت المقدس است لیکن ظاهر آن است که مراد
دمشق است زیرا که در صحنی واقع شده است که عیسی ^ع
نزول خواهند کرد نزد مناره سفید از دمشق پس اراده خواهد کرد

این چنین قتال با دجال پیش بر میان ایست که صفوف خواهند
 وقتی است که اقامت خواهد شد و این صلوٰه صلوٰه عصر است
 تا زل خواهند شد عیسیٰ ام پس اقامت خواهند نمود این چنین با
 بد وقتیکه خواهد دید عدو الله عیسیٰ ام که داخته خواهد شد خنجر
 که داخته می شود نمک در آب پس اگر یکبار نزد عیسیٰ ام دجال را
 که داخته شود و بمیرد و لیکن قتل خواهد نمود الله تعالی دجال را
 برید عیسیٰ ام پس خواهند بینا نید عیسیٰ ام این چنین خون دجال
 در حریم خود ازین حدیث ظاهر شد که نزول عیسیٰ ام در زمان
 امام محمد خواهد بود و احادیثیکه دال اند بر خروج امام محمد
 کثیر اند که منبغ آن بتواند معنوی رسیده است لیکن اکثر ^{نقله} گفته
 بر قدریکه مذکور گشت تا کلام طویل نکرد و خالی از تکرار باشد
 اکنون عنان متوجه سائیم بسوی قصه دجال و عیسیٰ علی نبیالاول
 و علیه الصلوٰه والسلام و غیر آن بد آنکه بقاء امام مهدی از

وقت ظهور اکثر از نه سال خواهد بود و حضرت رسول قبول
 صلی الله علیه و سلم نمودند و فرمودند یقیناً ^{اینست} او قسماً
 یعنی باقی خواهد ماند پنج سال یا هفت سال یا نه سال و شیخ
 شیخ محی الدین ابن العربی می فرماید همچنین و نه او ^{کشت} نیز
 مشکوک اند که پنج خواهند بود یا هفت یا نه و هر سه ^{کشت} هستند
 در بلوکری که بیش ششست مگر یک و نیز که باقی خواهد ماند و شیخ
 نیز فرموده اند که فتح قسطنطنیه عظمی و بلجیه عظمی و خرق و جال در
 شش ماه خواهد بود و میان فتح قسطنطنیه و خرق و جال ^{در} خرق
 هفت روز خواهد بود و خرق و جال از خراسان از زمین شرق
 که موضع فتن است خواهد بود و تابع او خواهند بود و بود
 اتباع و جال از اصفهان سبعون الف یهود بود و حساب
 بد آنکه خرق و جال از خراسان صحیح است و ثابت شده بخدیجه
 روایت کرده است ترمذی و ابن ماجه و حاکم از سید المتقین

و امیرالمؤمنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه فرمودند که حدیث کرده ام از رسول
 خدا ﷺ که خراج خواهد شد در جبال از زمینیکه مشرق است تا
 می شود خراسان و قبا و خواهد شد قوما چنین قوم که رویها
 ایشان همچو سپر مطر قدی مرتفع و مقصود ازین تشبیه آن
 که رویها ایشان عریض و جهات ایشان مرتفع ملا علی قاری
 گفته که این چنینست مگر در ترک که در ماوراءالنهر میباشند
 موید آن تصریح اگرست قدس سره شاید ترک بخراسان
 بیایند و قبا و جبال شوند و روایت کرده است محیی الدین
 از ابوسعید خدری که فرمود رسول ﷺ تا بایع خواهند گشت
 از امت بنفاد تبار و باشند بر ایشان سحان سحان جمع
 ساج ست و ساج طلیسان سیاه را گویند بدانکه طلیسان
 کسانی که شوند از امت محمد ﷺ انشانند که محروم باشند
 از اتباع محمد ﷺ و اکثر آنها از زرافض خواهند بود و خروج

دجال با اتباع خود از انسان تیر غایب بدان ست از بر آ
 انکه اینها در امام محمد خیرا اختراع کرده که برقات ایشان
 به نشان ست چون امور منتهی خود در مصدی نخواهند
 تابع ایشان نخواهند شد و از عداوت تابع دجال خواهند
 و اما ما علم بالصلوب بدانکه دجال بدست الان دور
 بجزیره مقیدست چنانچه حدیث قیوم داری شایسته
 بدان رقابت کرده ست مسلم از فاطمه بنت قیس که قیوم داری
 در زمان انصاریت خود سوار شده بود و بر کشتی با جده
 و کشتی از طغیان هوا در طلائع افتاده بود و رسول الله
 حکایت فرمودند قول قیوم داری که قیوم سلام آورد و حکایت
 بسکی که چون فرود آمدیم از کشتی بر جزیره دیدیم یک دایه
 کثیر الشعر چندی که ممتاز نمی شد پشت او از روی او از
 کثرت موی پر سیدند این کرده که تو کسی گفت من جیسا

و این جاسه و ابیه الا رض است که در تران مذکور است و علاج
 خوابش در آخر زمان و علامت خواب که در چهره موشان ^{مستجاب}
 ایمان و بر چهره کافران بعلامت کفر چنین گفته است عبد اللہ بن عمر
 عین عاصم گفت جاسه این قوم در اندرین دیر بسو این که
 او مشتاق است باخبار شما تیم داری میگوید که چون نام گرفت
 بر دمایان خایف شدیم که این شیطان است گفت تیم داری
 که رفتم بایان شتاب تا آنکه داخل شدیم ویر را پس انجای
 بود که ندیده بودیم طویل از آن گاهی در پیدایش دندیم هیچ
 انسان مقید را شد از وی در قید که جمع کرده بود و دستها
 وی با کردن و مابین بر که وی تا کتب و باهن بنویز ^{سل}
 و اغلال آهنگی کردن و دستها و پاها و بر که با کفیم ما کرده تو
 کیستی گفت آن مرد مقید برستی که قادر شدیدی که انجا رسید
 پس خبر دهم ما که شما کیستید پس خبر دادند این گروه که ما

چند کسانم از عرب که طغیان باد کشتی ما را اینجا رسانیده
 پس ملاقات کردیم یک دایه را که اشاره کرد بسوی توپین
 رسیدیم پس گفت آن مرد مقید خبر دهید مرا که از نخل بیان
 و بیان قریست در شام که عرض مفارست آیا باری آرد
 گفت نیم داری گفتن ما بیان آری باری آرد گفت آن مرد
 قریست که بار نخواهد آورد و باز گفت آن مرد مقید خبر دهید
 ما را از خبر یا طیر یا طیر به موضعی است بارون آید و چشمه
 آب است و از آن آب مردمان زراعت میکنند از آب که در آن
 بار گفت آن مرد مقید خبر دهید مرا از بنی امیتان چه کرده است
 گفتن ما بیان که خارج شده است بنی امیتان از که فرزند خود
 به شرب می شرب نام مدینه مطهره بود و پرسید آن مرد آیا
 قتال کرده عرب با آن بنی گفتن ما بیان که قتال کردند سوال کرد
 آن مرد مقید که چه کرد آن بنی با ایشان پس خبر دادیم ما بیان

گفتن ما

آن نبی غالب آید بر مردمانیکه قریب بودند و آنها اطاعت
کردند گفت آن مرد مقید به ترست اینها را که اطاعت کنند آن
مرد مقید گفت که خبریدیم شما را از خود که هیچ درجام
و امیدوارم که مرا اذن داده شود در خروج بیخوام شد
سیر خواهم کرد در تمام زمین من خواهم که شش هیچ زمین را که آنکه
درایم در آن زمین و در چهل شب یعنی چهل شب و روز در شب
شب و روز را بلیا به تفسیر میکنم مگر که و طبع را در نایتم و
منوع است دخول معربین و ششم هر وقتیکه اراده کنم که
درایم یکی ازین دو شهر را مقابل من می شود یک فرشته که
در وقت و شش شیرینه است باز میدارد مرا از آن
برستیکه بر هر تقی یعنی ای و در وانه از نقاب این برقع
فرشتهها خواهند بود که نجیبانی خواهند کرد و فرمود رسول
و زود از عطا خود بمنبر این طبیعت است این طبیعت است این طبیعت

یعنی مدینه مطهره است که در دجال ناپدید فرمود رسول
 صلی الله علیه و آله اگر بودم من بشما خبر میدادم از دجال پس
 سامعان آری تبلیغ میکردید سامعان سوال کردند که این
 دجال در بحرین است یا در بحر شام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
 لا یعنی نیست در هر دو جا بلکه او در جانب مشرق است و
 اشاره فرمود بسوی مشرق انتسبهی کلمه حدیث میسر است
 الذین و ما ذکرنا من دجال یخرج ما خرجت به و ما
 و حدیث نو اس اصل سازیم و در انشای آن واقعه که
 در زمان دجال واقع شدند اشاره کنم پس بشنو که سابق
 دانستی که بعد رسیدن امام محمد مسوی شام دجال
 خارج خواهد شد و نیز دانستی که از خراسان خارج خواهد
 شد و هرگاه که بود و اترک خواهند بود پس بدانکه روایت کرده
 مسلم از نو اس بن معاذ گفت که ذکر کرد رسول الله صلی الله علیه و آله دجال را



فرمود که اگر خاج خواهد شد و جال در دنیا نیکه من میان شما هستم
 پس حج و غالب ام در حجت پیش یعنی شارا حج ضرر نیست من از جال
 غلبه خواهم کرد و اگر خاج نشود و من در میان شما نباشم
 پس بر شخص حج و سالان حجت است بر کذب و جال از نفس خود
 یعنی امر بروی شکل است و این ترمید برای تعلیم اینکه کسی را عمل
 معلوم نیست و الله تعالی خلیفه من است بر هر مسلم و او باید از
 اسلام بر مسلم است و بدو سبب که این جال جوان خواهد بود
 یعنی مویش سیاه خواهد بود و در روی وجود و جسم و
 بلند است و شبیه خواهد بود بعبه العری این قطن در هر که
 و باید در جال از شما پس بخواند بر و فواج از سوره که
 این نپاه است او را از جال قدر روایت سلم و بخاری
 از عبید الله بن مسعود آمده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بدو سبب که احدی نیست بر شما بدو سبب که احدی غریب در جال

اعور چشم است که یا که چشم و چشمی فکرا آید نمی تفهم، همچو عجب در حق
 مسلم از حدیث غیره واقع است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که
 اعور چشم بسیار و این نهایت نبط معاشر روایت اولی
 و در روایت ابو داود و از عباد بن العاص آمده که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر سینه که در دست کردم شما را از دجال
 لیکن خوف میکنم که شما غیب و شاید پس بفهمید که مسیح دجال قصیر
 و بدستیکه دجال متباعد الغنیزج اید بود و اعور بطول العين
 خواهد بود نیست چشم کور و بلند و نه غایب این بیان مخصوص است
 پس اگر ملتبس کرد و دجال پس بداند که رب شما اعور است
 طایف حدیث و این حدیث اگر چه دلالت دارد که دجال قصیر
 لیکن این بیانات ندارد با آنکه سابق گذشته و حدیث ترمذی
 که عظیم الملقه است بجهت آنکه شاید دجال بطول عظیم الملقه است
 و در طول قصیر است و ملا علی قاری گفته که این حدیث متناقض

گفت است یک از این حدیث معلوم می شود که چشم کور می مسخ
 گفته اند که در جمع اینها آن که می تواند که چشم بسیار می مسخ یا
 و چشم بین و مرتفع باشد و معروف باشد و چشم مؤلف از غیر
 می کشد و مانند علم و در روایت مسلم و بخاری و ترمذی است که
 ابی هریره که دجال است و خواهد آمد با دجال مثل خبث نمار
 پس چیزی را که دجال خواهد گفت که خبث است آن نمار خواهد بود
 و در سبب که من شما را اندر می کشم از دجال خباثت را اندر کرده
 و در زمان پیشین فرج قوم خود را بان در روایت کرده است
 و مسلم از صدیق انبی می گوید که فرمود بنی اسرائیل که دجال
 خواهد شد و همراه او آب خواهد بود و آتش خواهد بود اما چیزی که
 مردمان خواهند دیدان را آب آن نمار محرق است ^{حقیقت}
 و چیزی که خواهند دیدان را آتش آب بار و شیرین خواهد بود پس
 در یادمان را از شما می شنید چیزی که از آتش بنید بدستیکه

آن آب شیرین است طیب و صفت و مسلم روایت کرده در پیش
 که در جال مسوخ عین است یعنی حسن احوال که صورت چشم ندارد و
 چشم و نطفه غلبه است یعنی چشم درست و چشم شسته
 او هم مؤلف است چنانچه گذشت و مکتوبت بیان و در چشم و
 کف رزاقه خواهد کرد هر مومن کاتب غیر کاتب شایسته اگر
 قدس سره میفرماید که اینها دو احتمال است یکی مکتوب بلفظ
 باشد پس لفظ کفر است یعنی در مکتوب کفر است و دیگر آنکه
 مکتوب لفظ کافر باشد بصیغه اسم فاعل و الف در کتابت
 مخدوف و در قرات ثابت چنانچه در بعضی الفاظ قرآنی
 کتابت همین طریقی است باز که هم چون حدیب نوشته
 و بدرستی که در جال خارج خواهد شد و در راهی که میان شام
 و عراق است همین راه خراسان است پس فساد خواهد کرد
 در همین راه و شمال راه یعنی افواج خواهد فرستاد تا برسد

علم کرده و فتنه اندازند پس فرمود رسول خدا ﷺ یا عباد
 الله فاقبضوا ای بنده خدا ثابت مانید بر دین خود را و در
 فتنه و جال نیفتد استخاف سوال کرد چند زمان در تک
 خواهد بود در زمین فرمود رسول خدا ﷺ چهل روز یکروز
 مثل سال و یکروز مثل ماه و یکروز مثل هفته با ایام مهین ایام
 که ایام شمار اند استحاب کنید که پرسیدیم یا رسول الله
 روزی که مثل سال است اگر کفایت خواهد کرد نماز یکروز و فرمود
 رسول الله ﷺ کفایت نخواهد کرد بلکه اندازد بکند بقدر که
 برای نماز یکروز تسبیح ابرقصد سه مرتبه میفرماید در نفس لازم کرد
 مثل سال نخواهد بود اگر چنین می بود نماز یکروز کفایت میکرد
 و چون کفایت نکرد معلوم شد که در نفس الامر این کمال است
 لیکن چشم بایان یکروز معلوم خواهد شد بجهت انکاف
 و غبار و ابر محقق خواهد بود چنانچه طلوع و غروب معلوم

و تا یکی منتهی واحد خواهد بود و در وجه متعاد خواهد بود که تا یکی
 بیش زیاده نشود و بر وزن یکم بلکه پنجمی در برابر شدید بر وزن سی با
 ممتد تا مدت سال خواهد بود پس همان خواهند چنانست حالت
 واحد ستمه است آن را یک روز همان خواهند بود چون که سال
 تمام خواهد شد افاضل خواهند دید که قریب غروب است پس
 غروب خواهد شد پس خواهند دانست که باین وقت شب شده
 بعد از آن همچنین بر وزن یکم خواهد بود تا مدت یکماه بعد از آن تا
 یکس هفت ماه بعد از آن است تا نخواهد بود برین تقدیر بر وجه
 برای اندازه کردن قدر روز برای نماز و اکثر عبادت و اظهار نماز
 که در واقع قدر روز قدر سال خواهد بود و در حرکات فکلیه
 اختلال خواهد داد و نه کفایت کردن نماز یکروز با امر
 ثابت شده اگر چه مخالف قیاس است چرا که بدون وجه
 سبب سبب واجب نمی شود و سبب موجب نماز

اوقات مخصوصه اند لهذا وجوب صلوٰه در ایام کرامت و
 مختلف نمی شود لیکن شایع واجب الاتباع است و الله اعلم
 باز که در بعضی از این اوقات نوحه می فرمایند صحابه رضوان الله علیهم
 عرض کردیم یا رسول الله چه قدر خواهد بود سرعت این دعا
 در زمین فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله سرعت و ثقل سرعت
 و قبحه بر پشت و بوز و با غثیف در اصل باران میگویند
 و اینجاست که امر او ابرست پس خواهد آمد بر قوی پس عورت خواهد کرد
 اینها را بسو یا بطل خود یعنی بایمان بر بوبیت خود پس بایمان
 خواهد آمد و اینها بیا بطل و پس امر خواهد کرد و حال شما پس
 خواهد بارید باران را و مراد از شما همین آسمان است یا مراد
 ابرست و شراح حدیث بر اینند و امر خواهد کرد زمین را
 پس روئیدگی خواهد نمود پس خواهد آمد مواشی ایشان از چراگاه
 بصفتی که اطول باشند روده های ایشان را بکنایه است

فرز کردند بسبب خوردن گیاه کثیر و بعضی که وسیع باشد
 پستانها اینها نمی‌شیرد و از شیر پستانها بی‌گانه می‌شوند
 و مقصود آنست که بر قومیکه ایمان بر رویه دجال آید کثایش
 هر چیز خواهد شد و این است در اجابت دجال است بعد از آن
 آید و دجال بر قومی دیگر دعوت خواهد کرد اینها را بسوی ماطل خود
 که دعوت اولویت و بربریت است پس دعوت خواهد کرد این
 قوم مغال و دجال بر دجال و قبول نخواهند کرد و دجال اینها را
 از فضل الله نگاهدارد برین قوم منصرف خواهد شد و دجال این قوم
 پس از این گشت در بلاد و سرخ چون قحط و عدم باریدگی باران
 و خشک بودن زمین اینها از گیاه و نم خواهد ماند بدستهای
 ایشان خبری از اموال ایشان و مقصود از آنست که این قوم
 سونین بر انواع بلاد و سرخ صابر خواهند بود و ذلک فضل الله
 یؤتی من یشاء و نخواهد رفت دجال بر زمین خراب که

خالی از عمارت است پس خواهد گفت زمین را که بیرون آرد
اموالیک مخفی اند و تو پیش خارج خواهی شد خزان زمین ^{دوید} خواهد شد
بعوی دجال این جسم از استند راجات دجال است و در
روایت بخاری و مسلم آمده است از ابوسعید خدری که فرموده ^{است}
رسول الله ﷺ که خواهد آمد دجال و بر او ممنوع گشته که داخل شود
رأی مدینه را پس نزل خواهد کرد در بعضی بین شهر که متصل
مدینه است پس خارج خواهد شد مردی که از بهترین ایشان است
بعوی دجال بخوابد گفت این مرد خیر که گواهی میدهم که بدستیکه
تو همیشه دجال هستی که خبر داد است ما را رسول الله ﷺ
خبر میداد و وصف کرده حال او پس خطاب خواهد کرد دجال
اتباع خود را و خواهد گفت که خبر دهید مرا که اگر یکشتم این را
و اشاره خواهد کرد بسوی مرد خیر آیا شک خواهد کرد در
من و مراد او اوست خود داشته پس خواب دهند اتباع

شک نخوابیم کرد بخوابد گشت و جال این مرد زیر پایش نهاده
 خواهد ساخت بپوشانید گفت این مرد بجز که کشته شده است
 باز زنده شده است که قسم است نبودم من در گذشته
 باشد و یقین از خود که درین روز یقین دارم یعنی چنانچه که
 سابق یقین داشتم که تو و جالی و کزانی باین وقت
 همین یقین دارم پس باده خواهد کرد و جال که باز قتل کند
 بپوشد و نخواهد یافت بر قتل و سبب آنکه این قتل و
 احیاء بی شبهه از استیلاجات و جال است و هرگز
 بوی کرامت و ران نیست لیکن علایق و ران اختلاف
 کردند که قتل و احیاء بحسب نفس الامر است باین شیخ اگر
 شیخ محی الدین ابن سید قدس سره بر آنند که این قتل
 و احیاء در چشم را نیان است نه در واقع این رجل +
 مقتول بود و نه محی شود بلکه چنانچه سابق می بود بر چهره

باقی است و این افعال مثل افعال با دیگران است و نیز علما را
در این اختلاف است که این رجل کیت بعضی میگویند که این
از اصحاب کبیر و شیخ ابرقده سمره میفرماید این قول
نزد ما صحیح نیست از جهت کشف و اکثر علما بر آنند که این
رجل حضرت صاحب موسی و امام نجاری و غیر وی از
محققین بر آنند که حضرت علیه السلام زنده نیست و این رجل
شخص دیگر است و بر تقدیر صحت این قول در قول این رجل
که واقع شده است حدیث رسول الله مجاز است و مراد
آن است که خبر و ادب سلف ما که مشارک اند با ما در اسلام
و صحیح آنست که حضرت علیه السلام زنده اند بی شبهه و ادلیا
که ام قدس سرار هم با و طلاق شده اند خبانه حضرت
قطب الاقطاب غوث الثقلین شیخ محی الدین بابا
جیلانی رضی الله تعالی عنه با حضرت علیه السلام صحبت داشته اند

و شیخ اکبر قدس سره غرقه از خضر علیه السلام گرفت و پوشید
 و در شیخ اکبر حضرت خواجه بوعلی نیز غرقه از خضر علیه السلام دارد و
 او بپای اتفاق ملاقات با خضر علیه السلام افتاد و ذکر آن مشروحاً
 نام بنام موجب طویل گردد و بر تو لیکه این جل مودن خضر علیه السلام
 میتوان بود که قول و حدیث رسول الله ﷺ حدیثه به حقیقه باشد
 و خضر علیه السلام حضرت رسول الله ﷺ ملاقی شده باشند و السلام
 و بعضی قائل اند باینکه این جل خضر آن زمان و خضر صائب است
 یعنی یک و لیست و الله اعلم که قدم وی بر قدم خضر
 دارد و در فتوحات نیز اشاره باین رفت است و در آن
 کرده است بخاری و مسلم از ابی هریره از رسول الله ﷺ فرموده
 میسر و حال از خیمه مشرق بهمت و قصد و کندینه خواهد بود
 تا اینکه نائل شود به پشت کوه احد پس باز خواهند گردانید
 این جل را ملائکه سبک شام و در شام ملائکه خواهند گردانید و

و انصراف و جال سوسه شام بعد وقوع قضیه خضر خواهد بود
 یا کرد و یا نیست فی سوسه بعد از آن طلبی نمود و مردی
 که کامل در شب و جوئی خواهد بود شمشیر قطع خواهد نمود آنکس را
 دو قطعه و هر دو قطعه را جدا خواهند داشت و آنچه که بعد میان دو
 مثل یک نیزه با بعد از آن دعوت خواهد نمود آن مقبول است
 زنده شده اقبال نماید در حالیکه روشن است روی وی و
 ضایع خواهد بود و این امر که خواهد کرد و بجهت لعب محض است
 خپاچه بازیگران میکنند و این قضیه غیر قضیه خضر است نه چنانکه
 بعضی گمان دارند که این جل همچون خضر است چرا که قضیه خضر علیه السلام
 در قرب مدینه نزد جبل اوحی واقع است و این قضیه در شام
 بعد انصراف از مدینه باز کرد و سوسه است بقیه آن پس
 در میان اینکه جل نقیل خواهد بود و جال این با آن یکد
 وقتی است که انجمن و استقامت میسج این هم با پس نازل خواهد شد

مسبح نزد مناره سفید شرقی از دمشق و در بعضی مواضع
واقع است نیز قول بیت المقدس و در بعضی مواضع نیز
بالاردون و شاید از قرب بیت المقدس و قرب اردون
باشد و ملا علی قاری میگوید که مراد از مناره شرقی دمشق
مناره بیت المقدس است چرا که بیت المقدس شرق دمشق است

بنا کردن و چون بیت المقدس را بنا نازل خواهد شد عیسی
صه جاده جعفر کرانی پوشیده باین بیت که نهاده بابر و دو
بر بازوی دو فرشته و این صفت خواهد داشت که قتی که
سر نخون شود عرق بر زمین بنفتد و وقتی که بر بلند کند
نازل شود عرق مثل حب نقره و مثل لؤلؤ پس در زمین
هیچ کافرا که رسد نفس عیسی مگر اینکه میرد یعنی بر هر کافر که
برنج نفس می برسد میرد و نفس می نهدی شود بمکانی که منتهی شود
نظری پس نماید چست عیسی و جلال امانا ای که در یاد بیاب

در اوله قریه است از بیت المقدس قتل خواهد کرد عیسی و جلال
 و سابق که نشسته که نزول عیسی هم در زمان امام محمد ^{بود} خواهد
 اگر عیسی امامت خواهند نمود در معلوه عصر بر طبق شریعه
 مصطفویه و ظاهر خواهد شد این داشته اند که در بعضی نمازها امام
 محمد امامت خواهند کرد و وفات امام محمد در زمان
 قریب از نزول عیسی هم و مقتولیه و جلال خواهد بود اما تعیین
 معلوم نیست پس عیسی دین محمدی قبول خواهد نمود و صلیب
 نصاری را خواهند شکست و خانه را قتل خواهد کرد و خبره
 موقوف خواهد شد و سیوا اسلام دیگر خبر قبول نخواهند نمود
 این همه ثابت است در حدیث صحیح که روایت کرده است
 بخاری و مسلم با کمال اطمینان حدیث نواس معبازان خواهد
 عیسی هم بفرموده معصوم داشته است الله تعالی از شر و جلال
 و خبر خواهد داد ایشان را بدریجات ایشان در جنة کائنه

مقرر نموده است پس در میان اینکه چنین است و باین کار
 مشغول است وقتی است که وحی کرده خواهد شد که سو عیسی
 از ائمه تصا که بدرستی که من خارج کرده ام بنمایان خود را
 که نیست دوست یعنی قدرت کسی باقتال ایشان پس
 در حرز و آرا ایشان را بسو طور یعنی طور را حرز ساز و
 بعث خواهد نمود الله تعالی با جمع و مایه از
 بزرگان مرتفع عشر خواهند کرد و خواهند گذشت کرده
 اهل ازینها بر بحیره طبرستان خواهند نوشت تمام آب او را
 و خواهند گذشت کرده از اینها بران بحیره برنج است گفت
 البته بود این بحیره را آب کاهی عبداللّه خواهند کرد با جو
 حتی خواهند رسید بمثل خرمن خا و آن جگن است المقدس
 بر خواهند گفت با جمع و مایه و دل خود را بعضی با بعضی
 کشیم ما هر کس که بزرگ است و این قول کذب است بطن تخمین

گفتند چه که عیسی با مومنین محفوظ بجا آید و خوانند یا جرج و
 ماجرج بعضی آنها را میباید پس یک چشم کسی را که بر آسمان است
 پس منی خواهند کرد و برای خود را بسوی آسمان پندارند که گویا شد
 آفرین ای شان آلوده از غن و محصور خواهد گشت بنی الله عیسی
 و اصحاب وی تا اینکه خواهند داشت محاصره سر یک کا و مر
 از ایشان از صد دنیا که بهتر است میری از شمارا در توفیق یعنی
 شدت و جمع عارض خواهد شد و طعام پیدا نخواهد شد عیسی
 و اصحاب بسوی الله تعالی دعا خواهند نمود پس اجابت خواهد کرد
 الله تعالی و خواهد فرستاد نفر در کوهها یا جرج و ماجرج و نفر
 جن و دوشه که میباشند و برینی شتر و کوفته پس نفر خواهد بود
 کردن تا آنها را پس خواهد گشت مرده و در وقت و او خواهد بود پس
 نعل موت نفس بعد از آن مرده خواهد کرد بنی الله عیسی و اصحاب وی در
 پس خواهند یافت موضع یک انخسف خالی از مرده تا که اینک

پخواه بود زمین از اجساد اینها پس متوجه خواهد شد بنی اسدی
 و صاحبی بسوا الله تعالی و دعا خواهد کرد پس خواهد در ستان
 الله تعالی طائران گویان مثل که در خاکشتران بجای پخواه انداخت
 این همه بار در مکانیکه خاکسته است الله تعالی و در بعضی دیوار
 آنکج آن مکان نیل خواهد بود و نیل موضع است و آتش
 خواهند فروخت سلطان از کما حقاً و تیران ایشان و قطره
 که در آن تیران نهاده می شود هفت سال بعد از آن خواهد در ستان
 الله تعالی باران را چنین بگویم که نخواهد گذشت خانه خلوت
 و خانه پیشم که آن را خیمه گویند پس غسل خواهد داد و باران تمام
 سطح زمین تا آنکه خواهد گذشت زمین باز بفر یعنی صاف
 همچو اینست بستر گفته شود زمین یا یعنی امر الهی خواهد رسید
 زمین بلکه برویان زمین خود و در روایت دیگر واقع شده
 است برکت کسب یعنی نعمتها خود پس زمین به کام چنین فراوان

خواهد شد که خواهد شد کرده از آثار و خانه خواهد شد از قشر و
 و برکت داده خواهد شد در شیر یا آنکه یک ماده شیرین
 جماعت کلان را کفایت خواهد کرد و ماده شیرین را که
 یک قبیل و قبیل جماعتی را گویند پس در میان آنکه مسلمانان
 و چنین عیش خواهند بود و وقتی خواهد بود که خواهد فرستاد
 است که ریح طیب که پیدا خواهد شد زیر بغل ایشان بعضی
 خواهد کرد آن ریح روح هر مومن را و باقی خواهد ماند
 بهترین ایشان اختلاط خواهند کرد در آن زمان آن شیرین
 مثل اختلاط خرباز و دوی ریح گویند که جمع خواهند کرد با
 علانیه مانند خزان پس برین باینسان قایم خواهند شد و قیامت
 انهمی حدیث النواصیح و درین حدیث ذکر نشده است
 اقامت عیسی علیه السلام و یکبار در حدیث دیگر ذکر یافته روایت کرده
 این بخونای از عبد الله بن عمر که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله

مازل خواهد شد عیسی مسوی زمین و مکان خواهد بود که در آنجا
 اولاد و اقامت خواهد نمود چهل و پنج سال بعد از آن خواهد مرد
 و مدفون خواهد گشت همراه من در قبر من یعنی در مقبره من نزد من
 پس خواهم شد در روز حشر من عیسی مقبره واحد میان ابوبکر
 و عمر ازین حدیث معلوم می شود که قیام افضل مسلمین حضرت
 ابوبکر و عمر سابق بر همه صحابه و اولیا شود و این ظاهر است چرا که
 این افضل همه صحابه و اولیا اند بلکه حدیث مذکور دلالت
 دارد بر آنکه قیام ایشان سابق بر انبیا و رسل است و عیسی با
 و این هم بعید نیست زیرا که این فضل چیزی بر انبیا نشاء
 فضل کلی انبیا بر ایشان نیست و انبیا و رسل افضل اند
 از حضرت ایشان و حضرات سایر صحابه و اولیا و انما
 دلیل بر وجو حشر سید اولیا ابوبکر و عمر من سابق بر حشر
 همه صحابه و اولیا بلکه بر انبیا و رسل است و عیسی این است

اینست که در حدیث صحیح ثابت است اما اولین حدیثی که در
 یعنی اول کسی که ام که شوق خواهد شد قبر من من اول قایم خواهم
 از قزوین حدیث بیان فرموده که من قایم خواهم شد میان
 ابوبکر و عمر پس البته که قیام ابوبکر و عمر همراه سید المرسلین
 باشد بلکه بگویم و اما نزوح نمودن عیسی علیه السلام پس مجتبه اقامت
 محریست که موجب از دیاد کمال و میل بعضی مراتب ولایت
 و تمیز مشاهده است و اما یقین زمان چهل و پنج
 سال است مطلقا کسی است که گوید که زمان مکث عیسی
 بعد نزول هفت سال است و آنچه طالقاری گفته که در حدیث
 مسلم واقع شده ثم یبکث فی الناس سبع سنین و این
 مؤید قول کسی است که گوید که عیسی علیه السلام بعد نزول هفت سال اقامت
 خواهد کرد و مستقیم از طالع قاری از سهو صادر شده است
 چرا که در روایت مسلم این حدیث باین لفظ است ثم یبکث

کامل خواهد شد عیسی مسیحی زمین و مکان خواهد بود که در آنجا
اولاد و اقامت خواهد نمود چهل و پنج سال بعد از آن خواهد بود
و در فون خواهد گشت همراه من در قبر من یعنی در مقبره من نزد من
پس خواهم شد و در سفر حضرت عیسی مقبره واحد میان ابوبکر
و عمر ازین حدیث معلوم می شود که قیام افضل سلین حضرت
ابوبکر و عمر سابق بر همه صحابه و اولیا شود این ظاهر است چرا که
این افضل همه صحابه و اولیا اند بلکه حدیث مذکور دلالت
دارد بر آنکه قیام ایشان سابق بر انبیا و رسل است و عیسی با
و این هم بعید نیست زیرا که این فضل خبری بر انبیا است
فضل کلی انبیا بر این نیست و انبیا و رسل افضل اند
از حضرت ایشان و حضرات سایر صحابه و اولیا و انما
دلیل بودن حضرت سید اولیا ابوبکر و عمر بر سابق بر حضرت
همه صحابه و اولیا بلکه بر انبیا و دیگر رسل است و عیسی این است

اینست که در حدیث صحیح ثابت است اما او من میشتن فی قبر
 یعنی اول کسی که ام که شوق خواهد شد قبر من من اول قایم خواهم
 از قبر و درین حدیث بیان فرموده که من قایم خواهم شد میان
 ابوبکر و عمر پس البته که قیام ابوبکر و عمر همراه سید المرسلین
 باشد **صلوات الله و آلائه** و اما نزوح نمودن عیسی علیه السلام بحجه اقامت
 محمدیست که موجب از دیاد کمال و نیل بعضی مراتب ولایت
 و تسمیه مشاهده است و اما تقیین نشان بچهل و پنج
 سال است مبطل قول کسیست که گوید که زمان بکشت عیسی
 بعد از میل هفت سال است و آنچه ملا قاسمی گفته که در روز
 مسلم واقع شده **ثم بکث فی الناس سبع سنین** و این
 مویله قول کسیست که گوید که عیسی بعد از میل هفت سال اقامت
 خواهد کرد و هستیم از ملا علی قاری شبهه صادر شده است
 چرا که در روایت مسلم این حدیث باین لفظ است **ثم بکث**

فی اناس سبع سنین لیسین مین اثنتین عداوة یعنی از قتل +
 و حال مبعده زمان مکث خواهد کرد عیسی هم هفت سال مکث
 عداوة در میان دو کس پس مکث عیسی در میان حال که باشد +
 عداوة فیما بین سلیمان هفت سال خواهد بود و اینکه تمام زمان
 هفت سال است و این چگونه باشد و در حدیث نواس
 که شش است که بعد از من یا حج و یا حج سلیمان هفت سال
 انش افزونه نواز کما نها و تیرا و یا حج و یا حج بعد از آن
 باران بیار و و در تنعم و عیش باشد پس تمام زمان مکث
 در زمین بعد از ولایت هفت سال چگونه باشد و نیز باید دانست که
 روایت کرده است بخاری و مسلم از ابی هریره از رسول الله
 که نازل خواهد شد این مریم حاکم و عادل و بخاطر شکست حبیب
 و خواهد گشت خوک و ترک خواهد نمود نفاق و پس سعی کرده خواهد
 بر نفاق یعنی حاجت بخاطر نخواهد بود و حاجت عمل بدان نخواهد

و آلتی نخواهد رفت سخا و سخا و عداوتی را گویند که در
 حل مستولی باشد و خواهد رفت نخاسد و تباغض و تباینه
 خواهد طلبید مردمان را بسوی مال پس قبول نخواهد کرد هیچ کی مال بود
 این را اشاره است بآنکه حب مال از دل نایل خواهد شد و باینکه
 هر کس غنی شود و حاجت مال نخواهد ماند و این امور یکدفعه
 خواهد شد از رفیع سخا و تباغض تا آخر در همان بهشت
 سال است و انشاء علم و ذکر و ایت مسلم و بخاری از ابی هریره
 واقع است که فرمود رسول الله ﷺ بجهان نخواهد بود و حال شما
 یعنی خوشتر خواهد بود در زمانیکه نازل شود این مریم در حالیکه
 امام شما باشد یعنی قرشی از اهل دین شما و آن امام محبت است
 معنی امام را بر امام نماز محمول دارند و این بعد است چه که
 سابق گذشت است در احادیث که وقت نزول عیسی
 امامت نماز عیسی اعظم خواهند نمود و امامت امام محمد

اگر خواهد بود و نمازهای دیگر خواهد بود نه در نمازیکه وقت
 نزول است و بعضی لفظ امام را محمول دارند بر امیر و خلیفه و این
 ظاهر است لیکن این لازم نمی آید که بعد از نزول عیسی بم امام محمد
 خلیفه همیشه باشند و عیسی مثل طلایا و اتباع باشند و روایت
 کرده است مسلم از جابر بن محمد که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله همیشه بود
 که می از امت من که قتل خواهند کرد بر حق و حال آنکه غالب
 خواهد بود و ما روز قیامت پس نیز نزول خواهند نمود عیسی بن مریم
 بر سر او گفت امیران طایفه یعنی محمد مدعی مر عیسی را بیا که نماز
 گذار برای ما یعنی امام شود در نماز پیش او فرمود عیسی من امام
 نشوم بدرستی که بعضی شما بر بعضی امیران انداخته که خواهد فرمود
 عیسی برای زبرد کردن ایشان است که این است را بدانند که اهل حق
 و ما سیوانی نماز عصر که وقت نزول ادا خواهد نمود و بعد از
 و حال عیسی نماز را خواهند گذارد و بعد از آن امام محمدی و این

از جهت تعظیم امام است وقت سب و از اینجا معلوم شد
 که افضل را میرسد که نماز گذارد پس مفضل بجهت کبریم و بی ائمه
 و آقا افضل مفضل بود و نماز جایز است بی شبیه حضرت
 رسول الله ﷺ اقتداء عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه نمودند و نماز
 چنانچه در صحیح مسلم مروی است و حضرت امام حسن و حضرت
 امام حسین و دیگر صحابه هم مرعال معادیه را که ابرام بن
 مطهر بودند اقتداء و در نماز بجهت پیغمبر بودند و الله اعلم بالصواب
 و شیخیه است که در خصوص الحکم شیخ ابکر شیخ
 محی الدین ابن عربی میفرمایند که در آخر زمان خواهد بود بر قوم
 یک مولودی که خواهد بود از مولود دیرین نوع انسانی
 و آن مولود حامل سر و شیت هم خواهد بود و زائیده
 خواهد شد بعد ولادت این مولود و لدی دیرین نوع انسانی
 پس این مولود خاتم ولادت است و زائیده خواهد شد

با این مولود یک اخت این مولود از بطن واحد با این نمط که
 خارج شود اخت قبل خروج این مولود ^{خارج} خواهد شد این
 مولود بعد از آن اخت خواهد بود و سر این مولود نزدیک
 آن اخت خواهد شد این مولود در حسن و قبح و زبان
 این مولود زبان بلدی خواهد بود و سر این خواهد کرد بعد
 ولاده این مولود عقم و نیمه مرد و زن پس اگر خواهد شد خارج
 بی ولاده و دغره خواهد کرد این مولود قوم خود را بگوید ^{تکلم}
 پس میان بردار نشوند این قوم این مولود را و قبول دعوت
 نکنند پس قسب که قبض کنند آنها این مولود را و قبض کنند
 مومنان را که در زمان و باشند باقی مانند کسی که باقی مانند
 مثل بیایم که شعور معاد ندارند که با اینها می مانند بصورت
 انسان نه حلال و اندک حلال و نه حرام و اندک حرام را و عمل کنند
 موافق شهوت و خواهش و همچنین شهوت که خالی است از عقل ^{عقل}

عقل و شرع پس بر اینها قایم شود قیامت و خراب
 گردد دنیا و انتقال کند بسوی آخرت انتهى حاصل کلام +
 الشيخ قدس سره و شیخ قدس سره هیچ بیان نفرمودند که این
 واقعیه یکایم وقت واقع خواهد شد و بعضی شرع فصول ممکن
 بودند که این مولود خاتم الولاية است چرا که این خبر موقوف
 و چون که بر قدم شیش است البته ولی خواهد بود و چون که بعد
 وی باقی نماند که از ناس پس البته این خاتم الولاية باشد
 و عارف سید شیخ عبد الرحمن جعفری سره این کمان را صریح فرمود
 و می فرماید این خاتم الولادة خاتم الولاية نمیتواند شد زیرا که
 خاتم الولاية مقیده نفس نفسین است چنانچه ایما فرموده
 شیخ قدس سره بآن و خاتم الولاية مطلقه میس است
 چنانچه شیخ نصیر فرموده است در مواضع متعدده از کتاب خود
 و این هر دو خاتم الولاية خاتم الولادة نیستند و این قول است

جامی قدس سره صحیح است و ما نقل میکنیم کلام شیخ ملا نامعلوم
 کرد و به یقین خانم الولاية خاتم الولاية نیست پس آنکه شیخ
 قدس سره در اجوبه و رساله امام حکیم فرموده ختم الولا
 و ختم اندکی ختم است که ختم خواهد کرد بوی ولایت عامه را و
 دیگر ختمی است که ختم کنند ثقل ولایت محمدیه را بوی آن ختم الله
 علی الاطلاق عیسی است پس عیسی نبی است نبوة مطلقه است
 ولی بعد عیسی ام خاتم النبوة خاتم النبوة است و نبوة مطلقه است
 در اصطلاح موفیه از مقامات ولایت که او را خاتم النبوة
 برسد و جلوه واقع شده است بیان عیسی نبوة تشریع و رسالت
 بسبب وجود محمد صلی الله علیه و آله که خاتم رساله و نبوة تشریع است
 و مثل عیسی اگر چه از رسل اولی العزم است و از خواص انبیاء است
 لیکن زائل شده حکم رسالت و حکم زمان که زمان شریع خاتم
 الرسل است صلوة الله علیه و آله عیسی مثل عیسی است بحکم این طاعت

پس نازل شود مصنفه ولایتیه صاحب نبوة مطلقه و شریکین
 محمد عیسی را درین نبوة مطلقه اولیا، محمد یون پس عیسی است
 ترقی خود از جملا اولیا و سید اولیا است پس بود اول این
 که ولایتیه است بر نبی و این نبی ادم است و آخر این امر نیز
 بنی هان عیسی پس عیسی را و حشر است یکی حشر با اولیا و
 محمد یون و حشر دیگر همراه رسول و انبیا و ائمه ولایتیه محمدیه پس
 پس آن برای مردی است از عرب که از اکرم عرب است اصلاً
 و این مرد قدیس و در زمان ما الیوم موجود است من ندانم
 این اسنہ خمس و متعین و مستکما یه و قدیم علامتی که او راست
 بر سینه خفی کرده است استقامت در و انعمون عباد و بدین
 مبتلی کرده است استقامت او را با اهل انکار بخبر که موجود است
 در وی از علم و خیا و انعامت ختم کرده است نبوة شریف محمد
 همچنین ختم کرده است ولایتیه محمدیه را که حاصل میشود و ارث

محمدری را به ولایتی که از باقی اولیا انبیا اگر چه ولایتیکه باقی
است از مشکوة محمدیه است پس خواهد بود بعد این خاتم ولایت
محمدیه دلی که بر قدم محمد صلی الله علیه و آله یعنی علی علیه السلام بر قدم محمد صلی الله علیه و آله
باشد و در نه قلب الاقطاب در هر زمان بر قدم محمد صلی الله علیه و آله
و این معنی خاتم ولایت محمدیه است و اما ختم ولایت عامه آنکس است که
پیدا نشود بعد وی هیچ دلی و آن عیسی است و در مودع
در جواب سوال خامس عشر هر گاه که دنیا را بدو ختم بود رضا
نمود الله تعالی که هر نفی را که در دنیا است بدو ختم باشد و چون
بود در جمله انبیاء که در دنیا است تنزیل شر این ختم نمود الله تعالی
این تنزیل شرع را بشرع محمد صلی الله علیه و آله و بود در جمله انبیاء
و دنیا و ولایت عامه و او را ابتدا بود از آدم پس ختم کرد
الله تعالی آن را بعیسی پس ختم شد بر اوست ان مثل عیسی ۲۳
عذات که مثل آدم پس ختم شد مثل بر او پس بود و در بدو نبی

مطلق و ختم شد بر نبی مطلق و هرگاه بود احکام محمد صلی الله علیه و آله
 احکام سایر انبیاء و ختم کرده شده بودی رسالت و حکم بر نبی حکم
 ولی که بعد پس هیچ مستحق نباشد باینکه باشد ولایت خاصه او را
 ختمی چنینکه موافق باشد اسم و با اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و جامع باشد اخلاق محمدیه را و این ختم نیست محکم منتظر
 زیرا که محکم از اولاد آنحضرت است و این ختم از اولاد
 و فی نیست لیکن با اخلاق میست تمام شده کلام شیخ و این
 کلام ولایت دارد بر هر خاتمی در دو کس و کسی ازینجا خاتم الوفا
 نیست و دلیل شده صحت قول عارف با قدس سره و اما قول
 عارف جا که شیخ اشاره کرده بآنکه خاتم ولایت محمد بن نضر
 نقیصی است پس محبتش این است ازینجا معلوم شده که نام
 خاتم الوفاست محمد بن و نام شیخ هم محمد است و شیخ
 قدس سره فرمودند که من میگویم که دیوایست از فقره و کمال

درباره از زمر

هر دو دیوار مرکز موضع یک خشت از زیر یک خشت نقره
 پس قایم شد شیخ معوض موضع آن دو خشت و شیخ فرمودند
 که شک نیست که من بیننده ام و من مطلع ام مقام آن
 دو خشت و بمن کامل شده است بعد از آن تعمیر نمودم این
 دیوار را تا نجات ولایت و معاصرین شیخ فکر کردم این
 دیوار را ختم بسته و مختم پس تعبیر نموده اند شیخ کرام
 این دیوار را بحسب نمیکرد من تعبیر نمودم آن دیوار را پس کلام
 صریح است بآنکه شیخ قدس سره خاتم الولاية اند و از کلام سابق
 معلوم شد که خاتم الولاية دو کس اند یکی را تعبیر فرموده که عیسی
 پس البته شیخ دیگری باشد و الله اعلم براتب خواص عباد
 بعد از آن عارف جامی قدس سره افاده نمودند در رو
 استدلال قابل بر بودن این خاتم الولاية خاتم الولاية
 که ممکن است که باشد انصاف خاتم الولاية بولایت قبل

نزول عیسی و قبل ظهور و ولایت و نمودن فعل عیسی و زمان
 وی با در زمان کسانیکه باقی اند از مؤمنین و زمان این خاتم
 الاولاد و نه متحقق گردد کسی بولایت بعد نزول عیسی و
 این کاتب سطور بگوید که این کلام و چیزی ندارد زیرا که سابق
 که نشسته که عیسی را اولاد مولود خواهند شد بعد نزول پس
 خاتم الاولاد چگونه مقدم بر نزول عیسی باشد و آنچه که در بین
 قاضیان فقیری نماید این است که این مولود که خاتم الاولاد است
 مولود گردد بعد ولادت اولاد عیسی و در زمان عیسی و
 و بعد بلوغ غفر رب متحقق بولایت گردد و بمیرد در حیات عیسی و
 خاتمت ولایت متحقق گردد بعد وفات این خاتم الاولاد و
 جائز است که متحقق بخاتمت باشد با بودن این خاتم الاولاد
 زیرا که ختم ولایت منافق نیست باینکه باشد در زمان ولی دیگر آری
 ختم ولایت میخواهد که بعد و ولی نباشد چنانچه شیخ فرموده اند

لا يكون بعده ولي وافروده اند لا يكون مع ولي
 و تسبیل ختم ولایت بسبیل ختم رسالت کسی تحول نباشد و نه بعد آن
 و تحقیق آنست که مقتضای ختم ولایت دو خبرست یکی آنکه هر دو با
 و نخت مدد باشند که ولایت هیچ ولی اگرچه بقدم با در زمان نرسد
 مگر باید ادراک حاکمیت خاتم الولايت و دیگر آنکه بعد و ولی دیگر نباشد
 و این هر دو امرشان نیست مگر بودن و در زمان خاتم الولايت
 زیرا که شرکت در ولایت محتاج نیست پس جائز است که در زمان خاتم
 الولايت ولی موجود باشد و مستند ان خاتم الولايت بشاید با جمعی بنی که در زمان
 نزول عیسی امام محمد باهمانجا خواهند بود و در حدیث صحیح فایده است
 لا يقوم الساعة حتى يكون اثنا عشر خليفة كما هم من قبلي
 و محققین صوفیه بدانند که این اثنا عشر قطب اند در هر زمان تا روز قیامت
 موجود باشند چون یکی از آنها میرود دیگری برین مقام قائم گردد
 و تسبیح قدس و تفریح فرموده اند بدانند و با این الفاظ بان و نخت خواهد بود

که اشرار ناس تمج خواهند ماند پس البته ایشان در زمان ظهور
عیسی ^{علیه السلام} بولایت با پس معلوم شد که وجود ولی دیگر در زمان خاتم
الولایت منافق حاکمیت و نیست پس این خاتم الولادت و
باشد در میان خاتم الولادت ولی باشد و در زمان خاتم الولاد
که عیسی است ^{علیه السلام} وزیر حکم وی باشد و ستم را زوی باشد و میرد قبل از
عیسی چرا که بودن ولی بعد خاتم الولایت ممکن نیست و اما حکم
ختم رسالت این کم نیست و بودن احدی رسول در زمان
خاتم الرسل متع است صلوة الله علیه و آله و اصحابه چنانچه بود
چنانچه رسول بعد و متع است زیرا که متعقی ختم رسالت
و خبر است یکی آنکه بعد وی رسول نباشد و دیگر آنکه بعد از ختم
عام باشد و هر گاه که موجود باشد وقت نزول شیخ و بروی ایشان
شرع و واجب و فرض است و بر نفس آنست که همه رسل
و در شرع ستمند از خاتم الرسل اند و ستمند اطاعت محض و درستی است

و چون که شرع عام باشد بر کسی صاحب شرع باشد البته بطلان
 خاتم الولايت که صاحب شرع نیست بلکه ولی دیگر تابع شرع
 خاتم الرسالت است پس اگر ولی دیگر خاتم الولايت در یک
 زمان باشد مضایقه ندارد ولی دیگر در مقام ولايت خود
 از خاتم الولايت باشد فانضغ الفرق و اینجا فایده دیگر است
 خاتم الولايت حتم است از حسنات محمد سید العالم و تمام
 الجمیع و طاعت مدوام چرا که مشکوة محمدیه جامع مشکوة است و
 مشکوة خاتم الولايت خیر و مشکوة محمدیه است و ولايت محمدیه
 جامع جمیع ولايات است پس استمداد از خاتم الولايت در حقیقه
 استمداد از محمد است طاعت مدوام و تحقیق خاتم الولايت بنجم ولايت
 ممکن نیست که بعد از تبع شرع محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن
 بر زمین تحقیق بودند بر رسالت و تحقیق نبودند بنجم ولايت و متصف
 شدند بنجم ولايت که بعد از علو آسمان و اتباع شرع محمدی و ظهور و علا

پس خاتم الولايت محقق نجابت است بجهت وراثت از
 محمد ^{صلی الله علیه و آله} این مقام را از ولایت که مقام خاتم الولايت است
 و محمد ^{صلی الله علیه و آله} این مقام داشتند بلکه این مقام بایک حسنه از
 مقام شریف بود لیکن ظاهر بنجم الولايت نه شده بودند بلکه
 بنجم است نقطه عالمی حضرت ایشان ^{علیه السلام} قاضی بمقامات
 ولایت کرد و این مرتبه از امتیاز اولیا و اصفیا کما قال
 و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و رحمت عظمی این است
 که خود بجناسات ظاهر نشده و اظہار هم ولایت بر کسی از
 دارشان فرمودند و این خاتم الولايت افضل اولیا چنانچه شیخ
 فرموده و فتوحات که عیسی ^{علیه السلام} و سیدنا یحیی ^{علیه السلام} عیسی از ما بالاتر
 که کرده اولیا ایم و سید ما ^{علیه السلام} است این خاتم اولیا محمد ^{صلی الله علیه و آله}
 اولیا چنانچه شیخ قدس سره بیان فرموده و در نص شریفی و محمد ^{صلی الله علیه و آله}
 که شهود بعضی شهادت از شکوة خاتم الاولیا میکنند این

فی الحقیقه از مشکوه خرد میگوید که مشکوه خاتم الاولیا گشته از دنیا
 مشکون محمدیه و خبر است از اخبار مشکون محمدیه فشت و لا تفعل
 با آنکه همان کار ما با این انصاف بسیار زیاده و از حد بود
 و گاهی که چون علی و موسی و هارون و وفات خواهند یافت از انرا نام باقی
 خواهند ماند که کس لفظ الله بر زبان نخواهد آورد چنانچه در حدیث
 برایت مسلم و ترمذی و نسائی از انس رضی الله عنه واقع شده که قائم خواهد
 قیامت تا آنکه نهد شود و در زمین باشد و شیخ البرقلس و
 فرمودند که این حدیث اشاره است بانچه هیچ مطلقا از خطاب
 الهی عنکر قریش اند و در ابقاء عالم بر آنهاست بمانند و
 ولی دیگر باقی ماند چرا که گوینده لفظ الله باشد و او را اولیا و کرام
 بر حاصل آن که قیامت وقتی قائم شود که هیچ کس بر زمین نباشد
 فایده است که اطلاع بر آن ضرورت بر آنکه انسان کامل طاعت
 بر زمین از مدد و انتظام زمین و آسمان و بقا و عالم است

بهشتی

کامل خم است بر خزانة عالم و خلیفه کامل قطب الاقطاب است
 و اولیاء دیگر تاج قطب الاقطاب اند و زیر حکم وی مکار خوار و که طایف
 از داوره قطب الاقطاب و این قطب لازم نیست که از این زمین
 باشد چنانچه شیعه گمان میکنند که کسیکه بر سر مدینه عالم است محمد
 بن حسین عسکریست که امام غائب است بر غم آنها و موعود کمال الدین
 قدس سره افضل مود و نفی از نعم شیعه و فرمودند بیت آن امام
 جمعی و قایم آن ولی است : خواه از نسل عروا و از نسل علی
 پس دنیا بشکست خاتم الولا یات المطلقا و دار دنیا انتقال کنی
 ولی بر زمین نباشند خواه قطب الاقطاب باشند خواه غیر
 پس انتقام دار دنیا خراب گردد و هیچ مسلم بر زمین نماند و
 انسانی که بر زمین بماند خواص بجایم بیدار کند معاد را و انسا
 منشق شود و قیامت قایم شود باز کرده و آنچه بر زمین
 در این دنیا بود در آن دنیا شود و اینست که در این دنیا و آن دنیا

و بعض احوال حشر واقع شدن است پس یعنی بعد در ایام پیش
و عشرت در زمان عیسی خواهد فرستاد الله تعالی روح باره
از طرف شام پس بآن خواهد ماند بر سر زمین هیچ کس که در دل و
دوره از خیر و ایمان باشد مگر اینکه قبض کند روح وی این روح تا
آنکه بالفرض هیچ کس از شاد و جوف جیل داخل نشود این روح
جوف جیل را بر آن شخص تا آنکه قبض کند روح وی را پس خواهد
استدرا نمود و اضطراب طاری نمیشود و حسی خواهد بود همچو
طایفه خواهند بود و در عقل و متده یعنی آنها خالی از عقل باشند
و غالب آنها باشند غصب و حشت و تلافی مال و اهلک نفس
و نه معروف را معروف خواهند دانست و نه معکر را معکر
چون سخن خواهند شد مرا ایشان را شیطان خواهد گفت شما
چرا ندارید پس خواهند گفت شیطان چرا امر کنی ما را پس خواهد
اینها را به بیت پرستی حال آنکه آنها کثیر الرزق و حسن الثمن

اختتامی و ازین روایات منصوصه معلوم شد که بعد از وفات خاتم
 الاولایت عیسی مسیح باقی نخواهد ماند بلکه اشرا را سنج خواهند
 دید و چون در وقت بیخوابی سید جبرئیل حرفهای قرآن را
 بهر دو اوراق سفید باقی ماند و برکت از زمین مندرج کرد
 پس آفتاب از مغرب طلوع کند و بمشرق غروب کند برعکس
 طریقه معموله و در وقت در نوبت قبول مسود شود و کسیکه
 در وقت ایمان آورد ایمانش قبول نه افتد این امور فریضه اند
 و در وقت اشرا را سنجند نه آنها ایمان آورند
 قوه کند و اگر بالفرض کنند قبول یافته چنانچه الله تعالی
 میفرماید یوم یأتی بعضی آیات ربک لا ینفع نقی
 ایمانها لم تکن امنتم من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا
 و مراد درین المصطلح از بعضی آیات طلوع آفتاب از مغرب
 چنانچه در حدیث صحیح مروی مسلم و غیره می واقع است نبی و کیک

خواهد آمد ^{بعضی} آیات رب توای مردمان طلوع آفتاب
 از مغرب است قطع نکند ایمان مرزج احد که ایمان
 نه آورده است قبل ظهور این آیت و نه کسب خیر کرده
 و بعد طلوع آفتاب از مغرب زمانه برین توال خواهد گذشت
 بقا از ان انشی پیدا خواهد شد از مشرق و مردمان خواهند
 بسوی مغرب و هر جا که مردمان مقام خواهند کرد تا آنکه یکجا
 همه مردمان جمع خواهد کرد و روایت کرده است ان شاء
 رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} اشراف قیامت انش است که حشر
 خواهد کرد مردمان را بسوی مغرب و مراد اولیت اولینی
 که قرب کلی داشته باشند به دور نه بر حسب طلوع انش آفتاب
 از مغرب اول است چنانچه در بعضی روایات صحیح مردی سلم
 واقع است و مریدان تاویل این است که ذکر روایت
 ابو داؤد ^{طحاوی} واقع است اول شی بحشر الناس نادر

چشتر هر یعنی اول چشتر یک چشتر خواهد کرد تا من مانا خواهد بود
 که چشتر خواهد کرد اینها را از شرق بسوی مغرب پس معلوم شد
 که اولیت به نسبت همه شرائط ساعت نیست بلکه اولیت
 به نسبت اشیای که چشتر کنند تا من بعد خروج این تا قیامت
 قائم خواهد شد و در صورتی که کرده خواهد شد تا نیز در هر مکان
 انشی کلام فی الوقایع التي فی السحاب دوم در اینها اول قیامت
 بدانکه قال الله تعالی ما ينظرون الا صبغة واحدة
 تا اخدم و هم غیغورون فلا تستطيعون
 توصیه ولا الی اها همیر جعوت الله تعالی میفرماید
 نخواهد دید در وقت قیامت که یک آواز شدیدی که اخذ
 خواهد کرد اینها یعنی خواهد میرانید در حالیکه آنها در خصوص
 خواسته بود پس قدرت نخواهد داشت مر و صیت را و نه بسوی
 اینها نه خود باز گفتن توانند و مقصود آن است که موت همه

کسان در روز قیامت دهنه و بقیه تن خواهد بود و در هر شغلی که
خواهند بود در آن شغل خواهند بود روایت کرده است بخاک
و مسلم از ابی هریره که فرمود رسول الله ﷺ هر انچه قیام خواهد
قیامت در حالیکه داکردند و داکس قویب خود را برای فروخت
پس فروختن نتوانست و طی کردن نتوانست و قیام خواهد شد قیامت
در وقتیکه شخصی با ستم کرده است خوف خود را و انشا می کند
آب نتوانند و قیام خواهد شد قیامت در حالیکه شخصی شمشیر
خود گرفته بازگشته و انشا می کند نتوانند و قیام خواهد شد قیامت
در حالیکه بن کرده است فقره اسب و دهن برای خوردن و نتوانند
خوردن و مقصود اینست که خواهد آمد قیامت و هر شخص خواهد بود
در هر شغلی که خواهد بود و اندکی مهلت نخواهد داشت که این صحیح است
صورت و صورت عبارت از قرن است چنانچه حضرت رسول ﷺ
تفسیر این فرمودند و ثابت بروایت ابو داؤد و ترمذی

و شامی و بیهقی و بر این اجماع واقع است که صاحب صور
 اسرافیل علی السلام است اگرچه در بعض روایات واقع است که
 صاحب صور فرشته دیگر است یکی اعتماد بر آن است که
 صاحب صور اسرافیل است روایت کرده اند امام احمد
 و طبرانی بسند جمید از زید بن اسلم که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
 چگونه خوشی کنم و صاحب قرن در دهن من خود گرفته است قرن
 و فم کرده است پیشانی خود را و گوش من توجیه ساخته است
 که کدام وقت امر کرده شود تیغ پیش من نبیند نه این اصحاب
 پس شاق شد بر ایشان و خائف گشتند پس فرمود رسول الله
 بگوید حسبنا الله و نعم الوکیل و این حدیث را امام
 و حاکم طبرانی از عبد الله بن عباس روایت کرده اند و ترمذی
 و حاکم و بیهقی از ابی سعید خدری و ابی نعیم از جابر و حاکم از
 ابی هریره باختصار بکنه قال الله تعالی و نفخ فی الصور

فضعق من في السموات ومن في الارض الا من
 شاء الله ثم نفع فيه اخري فاذا هم قيام ينظرون
 الله تعالى يرايكم تفرق کرده شود و در صور پس بی هوش خواهند شد
 کسانیکه در آسمان اند و کسانیکه در زمین اند مگر کسانیکه الله بخواهد
 خواسته است که بی هوش نشوند بعد از آن بمهلت نفع
 کرده خواهند شد و در صور بار دیگر پس یکایک همه کسان قائم
 و می بینند این آیه و حالات دارد بر اینکه دو نفع اند و نفع اول
 بهر خواننده افتاد و در نفع دیگر نهفته شده شوند پس در نفع اول همه
 احوال خواهند مرد و همه اموات بی هوش شوند نه آنچنانکه
 که در بعضی روایات ضعیفه واقع است موقوف بر بعضی صحابه که
 نفع سه اند یکی برای امانت احوال و یکی برای بی هوشی بعد
 موت و یکی برای نهاده کردن و در بیان کسانیکه مستثنی اند نام
 ملائکه اربع جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت مردی است

۸۷
از بعضی تابعین و در روایت بی هفتی نام سه ملاک است
سوائی اسرافیل و درین روایت مذکور است که الله تعالی
خواهد پیرانید این سه ملاک را اول میکائیل بعد از آن جبرائیل
بعد از آن بلک الموت پس این هر سه خواهند مرد و بعد از آن خدا
خواهد فرمود الله تعالی من ابتدا کردم خلق را بعد از آن اعاده
خواهم نمود و علما میگویند که هر عین پاک که در جنت اند موت
دارد روح را نیز موت نیست و اینها مستثنی اند از موت
و در روایت حاکم و بی هفتی آمده و حاکم حکم بصحت کرده از روایت
و ترجمه قول اسد الامن محی شاد الله انهم شهید اند
منقله اند شمشیر اگر در عرش الله تعالی در بعضی باب است
که موسی علیه السلام اقبال داد که داخل در استشنا باشد و قول
فیصل اینجا است که در فتح اولی احیاء موت خواهد آمد و بی هفتی
کسانی که در برزخ اند میموتی خواهد گرفت و میموتی هم

همه کسان را خواهد رسید خواه حور حبت باشند خواه دیگری که
شهادت را احتمال که نباشد و این بر شیعیان عام است جمیع کسان
چه کافر چه مسلم و چه دلی و چه بنی کرمی را بر احتمال و اما از عرض
موت متصل این نفع پس ملاک یک ثلثه مستثنی اند از عرض موت
مطلقا حور عین و ارواح مستثنی اند بکسان بنی هوشی مستثنی
نمی شوند و روایت کرده است بخاری و مسلم و ترمذی از
ابی هریره که رسول الله ﷺ فرمود قال الله تعالی و نفع فی السموات
من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم تقع
اخوی فاذا هم قیام ینظرون فاکفون اول من رفع
داسه فاذا انا بموسی اخذ بقائمة من قیام العرش
فلا ادری ارفع داسه قبلی او کان من استثنی الله
یعنی رسول الله ﷺ تلاوة فرمود این آیت را و تقع فی السموات
پس فرمود که خواهیم بود اول کسی که بر دشته سر خود را پس نگاه

که من خواهم دید موی پاک گرفته است یک قابله را از قوایم برش
 نیدانم من که بداشتم است موی سر خود را قبل من با سوز
 از آن کسان که اندک است مستی نمود و است از صفتی آن
 مصوق نشده است و در بعضی روایات آمده حوسب بصفتی
 الحق علی الطور یعنی حساب کرده شده بصفتی طور اینجا معلوم
 شد که این صفت در حق انبیا مثل صفت طور است و تحقیق حق آن
 که صفت مخالف است با اختلاف اشخاص در حق عوام مسلمین
 صفت مثل نوم است و در حق کفار این صفت شدت عذاب است
 چنانچه از شدت الم بی پوشش شوند لیکن این بی پوشی لغت
 خواهند شد و در حق انبیا و اولیا این صفت دلجو است در بحر
 مشاوه چنین که از لحاظ اغیار بی پوشش شوند بلکه ادراک
 ذات خود مانند ادراک صفات خود و ادراک هیچ احد
 از ماسوا شد بلکه مستغرق و فانی گردند در ذات حق و صفت

موسی در طور همین قبل بود و موسی هم که روایت سوال کرده بود
 حاصل نشد چه روایت فرع ادراک رأی است و در روایت
 رأی نفس خود را می بیند و درین صفت ادراک همیشیا مسکوت
 می ماند و مشاهده و استدلال درین سخن نیست و باز کرده در آنچه
 و چون بگزینان گذرد برین سوال که هر کسان مصحوق و بی هوش افشا
 و این عباس مفسر یا بد که مقدار باین التفخیم چهل سال خواهد بود و آنچه
 روایت کرده است ابن ابی حاتم از وی و در روایت شیخین از
 ابی هریره لفظ ابی عیین به فکر نمیرسد و ابی هریره چنین نکرده
 نه سال و نه ماه و نه روز یا مختلط نمود ابی هریره را با بیان
 لیکن ابن ابی داود روایت کرده است از ابی هریره از رسول
 درین التفخیم از بعون عالم و الله اعلم بصفت و درین زمان
 خواهد چهل سال شد یا چهل و نیم یا چهل ماه الله تعالی را خواهد کرد
 از آسمان آب را پس بوییدگی خواهد کرد و اجناد موفی مصحوقین

رویدگی میکند گیاه نیست و جسد انسان خبری از اجزای
 که گفته و خاک نشود مگر غلظت و عجب الذنب است و عجب الذنب استخوان
 در میان پرو و سیرین و از عجب الذنب ترکیب شده خواهد شد اعضا
 انسان اینچنین روایت کرده است بخاری و مسلم و روایت کرده
 مسلم کل ابن آدم یا کله القراب الا عجب الذنب و مقصود آن
 که تمام اعضا ابن آدم را خاک خواهد خورد مگر عجب الذنب و مقصود
 لفظ کل مقصود است یعنی کل اعضا ابن آدم تا استثناء عجب الذنب
 صحیح شود و لفظ ابن آدم عام تر است و مقصود این است کل
 اعضا ابن آدم الذی بیلی اعضا که پس نهاقات ندارد بلکه
 اجساد انبیاء و رسل و برگزیده اولیا را خاک نخواهد خورد و چون
 اجساد مسوی شود باین باب که آب حیات است اسرافیل
 باز در صورتی که در این نفخ ثانیه است پس همه کسان و بطور
 زنده شوند و مسلمانان که امین اند بگویند الحمد لله خالق کائنات

بیکروز و حمد خدا بیچاره میکند و کافران افسوس کنند و بگویند +
 من بعثنا من موقدنا گیت که برانگشت ما را از خواب
 بهوشی ما پس آنها گفت با خود و خدا ما وعد الرحمن و صدق
 للرسول این بعث آن چیست که وعده کرده بآن حسن
 و راست گفتند مسلمان در آنچه خبر داده بودند ما را پیش
 بعد موت و سبب افسوس کفران است که آنها در برنج غدا
 مبتلی بودند که آن را عذاب قبری نامند تا قیامت و این است
 که ما بین النقیین حاصل است بجهت عدم ادراک عذاب +
 شمر کنند و مرع از عذاب همچو نوم نمرند چون احیا شوند و
 بی هوشش آیند ایقان کنند که امروز عذاب شد بدست
 و حشر کنند خواب این بی هوشی را اللهم احفظنا
 من کل عذاب و درین روز حشر زمین تبیل داده شود و خاک
 استقامت میفرماید که یوم تبدل الارض غیر الارض و

و آسمانها شکسته شود و کوهها همچو بیهوشی منقوش در هوا متحرک باشند
 و درین روز زمین نفی و بیضا و برابر شود و اول کسیکه از زمین
 برخیزد محمد مصطفی علیه السلام میان او بکشد و عمر و عیسی خواهند بود
 و روایت کرده است ابو نعیم از سالم از ابن عمر که فرمود رسول خدا
 صلی الله علیه و آله که سبعتن خواهیم شد بر روز قیامت میان او بکشد
 بعد از آن خواهیم رفت بسوی یقیع پس بعثت کرده خواهند شد
 اهل یقیع بعد از آن منتظر خواهیم شد اهل مکه را تا اینکه آیند اهل مکه
 مرا پس سبعتن شوم در میان اهل حرمین و آیه این که از غیر
 برخیزند برهنه برخیزند چنانچه روایت کرده است بخاری و مسلم
 از امام المؤمنین عایشه صدیقہ رضی الله عنه که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و آیه این که گشت شما برهنه باد برهنه تن غیر مختون پس سوال کرد عایشه
 یا رسول الله زنان و مردان مخلوط خواهند بود بعضی سبعتن
 خواهند دید و فرمود یا عایشه ای بنی رزق است از آن یعنی ^{نظر}

کسی بر کسی نخواهد افتاد و هر کس شغلش باین خود خواهد بود و در
 روایت دیگر که شیخین روایت کرده اند از ابن عباس رضی الله عنهما
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا ایها الناس بدین سبب که محض شود شما
 مساوی است با یکدیگر پس هر روز که کان یکا بر زمین و بر نه تن بعد
 از آن تلاوة فرمود کما بدنا اهل خلق نغیبه اول کیکه جامه
 خواهد پوشید از خلائق ابراهیم علیه السلام است و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مستثنی است ازین حکم و صلی الله علیه و آله مبعوث خواهد شد
 در کفن خود و مخزون مبعوث خواهد شد چنانچه مژده شده است
 مخزون لهذا ابراهیم علیه السلام جامه پوشیده شود قبل رسول صلی الله علیه و آله که او
 خواهد بود و ظاهر آن است که بعد از ابراهیم همه انبیاء و همه اولیاء
 جامه برای ستر پوشیده شوند و در روایت ابوداؤد و حاکم
 و بیهقی واقع است از ابی سعید خدری که بدین سبب که وقتیکه مختصر
 طلب نمود جامه نوح علیه السلام پوشیده و گفت شنیده ام رسول صلی الله علیه و آله

که می فرمودند که میت بیعوث خواهد شد و جامها که مرده است
در آن جامها و این روایت محمول است بر اینکه این انحصار
بالی سید خدای است و در لفظ میت لازم عهد یا اگر بعد از
بودن وقت سیکه جام پوشانیده شود همین جام که در وقت
پوشانیده خواهد شد ظاهر همین جا خیر است و الله اعلم و این
واقع قبل مرور در آن مجتهد است و حشر عاصیان بوجه
نخاعه خواهد بود حشر کافران که بایات الهیه گناه نمیکردند
و نابیانش قال استقام و حشر بعد القیامه اعمی
قال رب لم حشرتني اعمی وقد كنت بصیرا قال الذلک
ابتک ایا تافکستها الذلک تنسیب استقام میفرماید
که حشر خواهم کرد و منکر کافران را نابیانش خواهد گفت کافر
که چرا حشر کردی مرا نابیانش بودم من نابیانش خواهد گفت استقام
و جواب مانند این آمده بود ترا آیات من قرأ من قرآن

والاتفات کردی بآن و همچنین درین روز ملتفت کرده خواهی
 و حشر اکل ربایا بتجیط و اکل ربایا بتجیط خواهی برینا حسرت است
 قیام نخواهد داشت مگر خیا نه قیام میکند بتجیط قال الله تعالى
 الذين يا كاولون البواله لا تقومون الا كما تقوم الذي
 يتجیطه الشيطان من الممس یعنی کسانی که ربوا فرزند نه قیام
 خواهند شد مگر خیا نه قیام می شود آن کسی که او را بتجیط ساخته است
 شیطان از سر خود یعنی کسی که او را میکند شیطان او بتجیط می کرد
 و در هیچ گرفتار نشود کسانی که قرآن حفظ کرده منی سازد مجذوم
 محذور شود و کسی که نکث بیعت کند انهم مجذوم محذور شود
 روایت کرده است امام احمد و ابوداؤد از سعید بن عباد که
 فرمود رسول الله ﷺ نیست احدی که قرآن خوانده باشد انحراف
 بسیار نماید مگر آنکه ملاقات کند الله تعالی را روزی که ملاقات
 کند و او مجذوم باشد و روایت کرده است ابن ابی عالم

از ابی داؤد که فرمود بنی صلا الله علیهم کسیکه ملاقات کند الله تعالی را
 و او ناکش بیعت است ملاقات کند مجزوم و اکثر باینکه مراد از
 نکش بیعت نکش بیعت امام و سلطان است و قواعد صوفیه است
 که نکش بیعت مراد شیخ را نیز متداول است و نزد صوفیه که امام
 نکش بیعت نمودن شیخ را است از نکش بیعت امام است ^{معصیت}
 و بیعت کردن از دو شیخ را جایز میدانند و حشر متبکیر ^{است}
 مورچه را خواهد شد بر آرزوایت کرده از جابر بن عبد الله که
 که بعثت خواهد نمود الله تعالی روز قیامت چند ناس را بصورت ^{مورچه}
 که مالش خواهند کرد آنها را ناس با یکجا خود پس گفت خواهد شد که
 چیست اینها را که بصورت مورچه مانند پس گفته خواهد شد که آنها
 متبکیر بودند در دنیا و در روایت ترمذی و نسائی از عبد الله
 واقع است که حشر کرده خواهد شد متبکیران بر روز قیامت مثال ^{مورچه}
 در مقدار و صورت انسان و حال آنکه خواهد پوشانید آنها را خاکی

بر مکان به طایفه اکثر بزرگان که در است محضر علمای شیخ یعنی بنده است
 بصورت چنان خواهد بود بلکه است محمدیه خواه است اجابت باشد
 خواه است دعوت به غیر دعوت خوانندگشت و دین با جانش
 روایت میکند که قاری بصورت فرزند خود نیزه محسور شوند و در
 بصورت خازیر و در بصورت خازیر و روافض بصورت
 خزان و متبکران بصورت موبه و خورنده و روافض بصورت
 و نسا و در بصورت سباع این مسا که گفته که این حدیث منکر
 صحت نیست و این بعضی که شیخ بر روز حشر جاندارند میگویند که
 روافض بصورت خوک محسور شوند و این روایت است آنچه
 نقل فرموده است شیخ ابوالقاسم در احوال چنین که اولیا و ائمه
 که کشف امور بر آنها در ماه رجب میشود و میگوید شیخ که از
 یکی اینها ملاقات کردم و کشف کرده شده بود بروی
 حال روافض از شیعه و بود این شخص که میدید روافض بصورت

خزان بر پس می آید مرد مستور چنین که معروف بخشنه است
 از فی این نهیب بکن و خبر خود مستعدین باین نام است
 پس قشبه که برسد باین رجی قدس سره میدیدان برجل
 بصورت خنجر بر پس بطلبید او را آن رجی قدس سره و میفرمود
 توبه بکن بسوی الله که بدرسین که تو شقی را ضعی هستی پس
 می ماند ^{شش} متعجب پس اگر آن مرد مستور توبه میکرد و نماز
 می بود و توبه میدید آن رجی این تائب انسان و اگر می
 نه بان که توبه کردم و در دل پوشیده میداشت نه خبر
 همیشه می بیند او را آن رجی خنجر بر پس میگفت تو کاذب هستی
 در قول خود که توبه کردم و اگر صادق باشی و توبه آن رجی
 که تو صادق پس جل مستور صدق کشف و باند پس باز کرد
 از نهیب خود و مثل این اقرار جاری شد با دو مرد عاقل که
 که بظاہر اهل عیالت بودند و بظاہر نه شیعی شافعی میشدند

نه استه شده بود از آن دو مرد کاهی تشیع و نه بودند
 از بیت تشیع و نه بودند و نظر و فکر این دو کس را به تشیع ^{نمود}
 و این دو مرد مضطرب بودند بر تشیع و بودند این دو مرد اعتقاد
 میکردند بری را در حق حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و غلوه
 در حق حضرت علی ^{و فیکه} که مظلوم بود و خلافت حق او بود پس
 که نشنید این دو مرد بر آن رجعی امر کرد این رجعی که دور ^{کنند}
 از نزد من اینها را ببردست که الله تعالی کشف کرده است آن
 از بواطن اینها که در صورت خیر و بد و این علامت است
 که گردانیده است ^{این} الله تعالی در اهل این مذهب و آن دو مرد
 میدانستند از نفوس خود که کسی از اهل زمین مطلع بر احوال
 مایه نیست و بودند این دو کس مشهور بیت پس گفتند این کس
 در بنیاب مران رجعی اقدس سره بر من بود آن رجعی که می بینم
 خوکان و این علامت در میان من و در میان الله تعالی و اهل کس

باشد و سبب این یعنی تشیع پس آن دو مرد در دل خود توبه
 کردند پس فرمود آن یحیی قدس سره که درین ساعت شما
 باز گشتید از مذمت تشیع پس بدستیکه می بینم شما را آن
 پس متعجب شدند آن دو مرد و توبه خالص نمودند پس ازین چکات
 معلوم شد که روانه فیض قدس تعالی در عالم آخر صورت خود
 پس بعید نیست که بصورت خودک محشور شوند و اسد اعلم و پیر
 محشور شوند آم میان اعمال اینها صورت گرفته بصورت طبعیه یا
 بصورت بدیگانه پس اعمال صالحه بصورت طبعیه اند و نفس شوند
 مر انسان صالح را که آن عمل صالح کرده است و تسلی و توفی
 دهد و بگوید که ترا ضرر نیست از احوال این روز و اعمال
 بصورت همیشه و منتن و بدبو آمده آن انسان را که آن اعمال
 خبیثه کرده است محیف باشد و ترساند و بگوید که
 بر تو خاری است و چون مردمان بر زمین محشر روزند بر

حساب اعمال آنها باینده طلبی نمک فی ملک عامل آن
 عمل باشد عمل صالح آمده بامرد صالح که آن عمل کرده است بگوید
 که من عمل تو بر سوار شو چنانچه پادکی کشی و عمل بد
 عامل خود را تلاش کن پس کسی که عنایت الهی نصیب
 بمغفرت می نماید و این نیا فتن بهتر است در حق می گویند
 بپاد پس گوید آن عمل بد بر صاحب خود را بکار و می آید
 من بر تو سوار شوم پس آن عمل بد بر سوار خواهد شد بر پشت صاحب
 و چنین ثقل سپاه خواهد کرد طاقت بار آن مرکوب نخواهد داشت
 و با وجود این بار کافران را تکلیف داده خواهد شد که بر آن
 خود رو ندی یعنی سر بر زمین بیا و پای بر آسمان و درین غمی
 بسیار بود خواهد شد بر اعصیان و اقناب قریب
 خواهد بود و تابش و گرما از حد بیرون خواهد بود و اهل
 عصیان عرق عرق خواهند بود از تابش که با بعضی عرق

تا کعب باشد و بعضی تا ساق باشد و بعضی تا تا که و بعضی
 تا کردن و بعضی تا گوش را بقدر عرق از زمین بالا باشد تا
 مردان صفا و کانی را که عنایت بمنزله از ابتدای امر ^{نسبت}
 اعمال ایشان بر بر ایشان سایه خوانند کرده و بوجهیکه هیچ
 گرمی یا پشه نخواهد رسید و روایت کرده است این مبارک
 از زید ابن اسلم فرمود که رسیده است بکاه مومن غسل شود
 ۸۸ او را عمل بر روز قیامت در صورت نیک و احسان از مومن
 و ثبات و اطمینان و پندار و نشست بجنب آن مومن و
 هر وقتیکه مومن را چیزی در خوف خواهد انداخت امن
 خواهد داد آن عمل آن مومن را پس خواهد گفت مومن خرابک
 الله خیر او کیستی پس خواهد گفت آن مومن را آیا نمی شناسی
 مرا و حال آنکه من مصاحب بودم ترا در قبر تو و در دنیا تو
 و منم عمل تو بودم عمل من پس ای منی حسن و بودم من طیب مرا

می بینی طریقت آن مومن را خواهد گفت بیا سوار شو بر این سینه است
 که شسته است که سوار بودم بر تو در دنیا حتی اینکه خواهد آمد
 میوی رب پس خواهد گفت ای ب هر صاحب عمل در دنیا بجهت
 رسیدن عمل مطلوب خود و هر صاحب تجارت بدستیکه
 رسیدن مطلوب تجارت خود سوا صاحب من این او
 مشغول بود در نفس خود پس خواهد گفت آن عمل را پس
 چه چیز می خواهی پس خواهد گفت عمل مغفرت و رحمت پس
 خواهد گفت رب پس بدستیکه بخشیدم من او را پس فرستاد
 جفت جامه و کرامت گردانیده خواهد شد بر سر و کلاه
 و در آن تاج یک لولو خواهد بود که روشن خواهد کرد از
 راه دور و ز پس خواهد گفت آن عمل این مشغول گشته است
 از این باین خود و هر صاحب عمل و صاحب تجارت که بودند
 در دنیا و داخل می شدند بر این باین خود پند داده خواهند شد

ابوبن این کس را بر آنچه داده خطبه شناسان کس متشکل
 خواهد شد کافر را عمل در صورت بد از همه قبح و بدیوی تر
 از همه بدی خواهد شد بجنب آن کافران هر وقتیکه
 آن خیزی در سنج خواهد انداخت زیاده خواهد کرد سنج را
 و هر وقتیکه نرسان خواهد شد کافر خیزی را زیاده خواهد کرد
 عمل عرف را بدی خواهد گفت آن کافر بد صاحب هستی
 و کیستی تو پس خواهد گفت آن عمل تو نمی شناسی این
 خواهد گفت کافر نمی شناسم پس خواهد گفت آن عمل من
 تو بودم قبیح تو مرا می بینی قبیح بودم منت بد بود تو می بینی بد
 پس زیرا که سوار شوم ترا در زمان مدید سوار شد
 تو بمن در دنیا و این است قول الله تعالی و هم یحملون
 او را هر کماله یوم القیامه الله تعالی فرماید
 تا به کار و اندک کافران با خود را کامل در روز قیامت

زمینیان دو کج دهن را گویند و طوق کردن خواهد شد و خواهد
 گزید مهرشین خود و لهرم سنان بریده را گویند و مرا و نجای
 کلمه یا دندان است و خواهد گفت نم مال تو بعد از آن تلاوت
 فرمود رسول خدا ﷺ و لا تحسبن الذين يفرحون بما
اتاهم الله من فضله تا آخر آیه الله تعالی فرماید نه پند
 کسانی را که خوشش میشوند بآن چیز که داده است الله تعالی
 آنها را از فضل خود و بخل میکنند ^{خواهند} قریب است که طوق داده
 چیزی را که بخل کرده اند بآن و روایت کرده است بخاری
 و مسلم از عایشه صدیقہ رحم که فرمودند رسول خدا ﷺ
 کسی که ظلم کند بمقدار شبر از زمین و از ظلم قدر زمین بکشد
 به طوق کرده خواهد شد و در روز قیامت از ^{این} بیعت
 بداند که در روز حشر تعدیل اعمال قیسه خواهد شد بدو و حق
 نفس عمل باین طور که مبعوث شود اعمال در صورت جهاد

موفقه چنانچه سابق گذشتند و وجه دیگر تعذیب بخیریکه
 عمل در آن واقع است چنانچه مال که در آن نخل واقع شده یا
 زمین که از ظلم گرفته شده گاهی آن چیز بصورت خود محسوس
 و گاهی محول بصورت دیگر چنانچه بنخل داغ داده شود از آن
 که او آن زکوة آن نکرده و گاهی آن نذر را بصورت ما کرده
 کردن کرده شود و بعضی اهل کلام منکر خسر اعمال شده اند و
 که اعمال اعراض اند قابل حرکت و سکون و نشست و برخاست
 نیستند بر اجزای حرکت و سکون چهارم باید قول در اعطایست
 و مختصر صادق که الله تعالی رسول الله خبر داده اند که اینها محسوس
 خواهند شد و آیات قرآنیه ناطق اند بدان مثل قول الله تعالی
 ليعملوا و انذارهم کامله یوم القیمه و قوله و محملون
 انذارهم علی ظهورهم و قوله تعالی سيطوفون ما
 یحسبوا به یوم القیمه و امثال آن و قوله هل

یخیزن الا کنت تعلمون الله تعالی میفرماید خبر از او شد
 مگر اعمال پس خیر عین عمل است و تاویل امثال صاف مروت
 قابل اصفا نیست در امثال این آیات بیت فردا جواب ^{حقیقت} کلاه
 شود پدید آید شمرنده راهی که عمل میبرد مجاز کرده و در ^{مسئله} حقیقت
 واقع است که عمل مومن بر قبر مومن خواهد بود و جوهریت و ^{نیت} نیت
 اثبات نیست بلکه حقیقت عرضیت یک حقیقت است و این
 دار دنیا عرض شده موجود است و در آخرت که دار ^{حقیقی} حقیقی است
 جوهر شده موجود کرده و اولیا کرام که عمل کنند آن اعمال جوهری
 و عالم می باشد و اولیا آنرا مشاهده میکنند و هیچ شبهه و شک نیست
 و تفصیل این عرض یعنی آن در فتوحات در موضع غیر مکرر شده است
 و سید علی محمد سره در شرح اسماء حسنی این معنی را بوجه اتم
 بیان فرموده اند و تفصیل آن اینجا موجب طول گردد و قول
 ذابنه مقولات عرضیت و عدم تقوین یکدیگری ناشی از جهالت

خلاصه است اصفا و یان نباید کرد و روایت کرده است
 طرانی از ابی هریریه که فرمود رسول الله ﷺ محشور خواهند گشت
 انبیاء بر روز قیامت بر دواب تا برسند بحشر و مبعوث شوند
 صالح بر نفاق خود و مبعوث خواهند گشت بر براق و مبعوث
 خواهند گشت و و این من جن حسین بر نفاق از نفاقهای بهشت
 و مبعوث خواهند شد بلال نفاق از نفاقهای بهشت پس از آن
 بلا و یاقان خالص و آواز خواهد داد بلال شهادت حق
 تا آنکه وقتیکه خواهد گفت بلال شهادت محمد رسول الله
 گواهی خواهند داد هر مومنان از اولین تا آخرین پس قبول کرده
 این گواهی از کسیکه قبول کرده یعنی در دنیا و روزگرفته
 این گواهی از کسیکه رد کرده یعنی در دنیا یعنی در دنیا
 کسیکه در دنیا اما خلاص این شهادت گفته و آخرت از
 شهادت بقبول خواهند شد و کسیکه در دنیا اما خلاص این

نداده از وی در آخرت مقبول نخواهد شد انتمی و این حدیث
 برین دلالت ندارد که اعمال مرکب نخواهد بود چنانچه کما
 میکنند بعضی بلکه صحیح آنست که دواییکه مرکوب انبیاء
 صور بعضی اعمال انبیاءست و براق که مرکب سیدالاولین
 و الاخرین است علیه السلام نیز صور بعضی اعمال است علیه السلام
 و اما حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و حضرت بلال
 صور اعمال ایشانند رضوان الله علیهم که در جنت بودند و اما
 حضرت صالح هم محل عمل حضرت صالح است و از عمل دعا
 حضرت صالح بیدارند پس انجا هم مرکب خالی از دو چیز نیست
 یا عمل صور یا محل عمل و الله اعلم و این در حدیث مقید
 بنجاه هزار سال خواهد شد بیکافران و بر یزیدان بمقدار
 قلیل خواهد گذشت چنانچه روایت امام احمد و ابن حبان
 و بیهقی بسته سنن ابی سعید که سوال کرده است رسول الله صلی الله علیه و آله

از روزیکه مقدار وی پنجاه هزار سال است چه طویل است
 این روز پس مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قسم است که نفس من حیدر وی است
 یعنی قسم است که بر سببیکه این منم بر این سبب که نه اینده شود بر من
 باشد سبب بر من سبب از صلوٰه مکتوبه که میگردد آن را
 یعنی از وقت صلوٰه و روایت کرده است حاکم و بیهقی مرفوعاً بر
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و موقوفاً بر وی که روز قیامت بر من شین مثل منفذ
 باین طریقه محض است این فیض و بسط زمان است که
 زمان واحد بر شخصی در نفس الامر قلیل باشد و بر دیگر طویل باشد و این
 نزد اصحاب عقول متوسطه محال نظری در آید لیکن این محال نیست
 چنانچه در بعضی روایات صحیحه واقع شده که بر اهل بلبله زمان
 گذشت در بر شخص دیگر اینقدر زمان گذشت که در بلبله در دیگر وقت
 و تزیین نمود و اولاد را میسر معیاران که در بلبله اول آید و دیگر
 عابد تر برای تشک شدن گذشت بود تریافت و از مردمان

پرسید که این جامه هنوز ترست مردمان جواب دادند که در
 یک ساعت خشک شدن نمیتواند و این چنین نیست که روز قیامت با
 یکجا است با نفس الهمر کافرا بمقدار پنجاه هزار سال نماید که وقت
 سنج و محنت طویل معلومی شود و در یومنان بجهنم وجود است
 و خوشی قصیر نماید بمقدار باین العمر و عصر که زمان خوشی و خوری
 معلوم می شود اگر این چنین باشد لازم آید که احدی العلیک علم منون
 زمان و علم کافر بطول زمان چهل مرکب کاذب باشد و در آخر
 چهل مرکب و علم کاذب و غلی نیست اگر چه کافران بعضی شخص
 کذب بزرگان برانند و اینجا علم کاذب نمیتواند شد و سئله
 قبض و بسط زمان در کتب صوفیه کلام مثل فتوحات و غیر آن
 ثبت گشته است و بعد از علم و درین روز از وقت بحث از قبورتا
 وقت مرور بر صراط و قفایات اند و در بیان و قفایات بها
 حدیثی واقع شده است تا دخول اهل جنت بجهنم مثل آن

حارث و دیگر صریف جامع و صحیح یافته نشد مگر آنکه در احادیث
 متفرق احوال یکیشته پس بنا بر آنکه روایت کرده است شیخ اکبر
 شیخ ابن حجر و فتوحات بسند متصل از ابن مسعود گفت که
 جاسک نزد امیر المومنین علی بن ابی طالب ^{رضی} که نزد وی ابن عباس ^{رضی}
 و کرده و چندی صحابه رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} بودند پس فرمود علی ^{رضی} که
 فرمود رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} در سببیکه در قیامت پنجاه موقف اند
 هر موقف ازین موقف موقف هزار سال است پس هر ^{موقف}
 وقتی است که خارج شوند او میان از قبر قایم خواهد بود
 ابواب قبر را الف سنه خفاة و عرابة پای برشته تن برشته
 که سنه دشمنان پس یکم خارج خواهد شد از قبر خود و مومن ^{خروج}
 و مومن یثی خود ^{صلی الله علیه و آله} و مومن بختنه و مومن بنار و مومن
 به بیست و قیامت و مومن بقضا و قدر خیران و شران ^{سببیکه}
 نجات یافت انکس ازین موقف و قایم گشت و سید گشت

و کسی شک کرد و یک جزاین مذکورات وقف
 خواهد ماند و این موقف در کرسی و تشکی هزار سال آنکه
 قضا کند الله تعالی هر چه خواهد بعد از آن موقوف کرده شوند از آن
 بخش پس ستاده شوند بر پایا خود هزار سال در سرادق
 آتش و گرمی آفتاب و آتش دیرین و دور شمال آتش و در
 و آتش پر پشت و آفتاب بر سر و پس کسی که اقرار ^{ست} کرده
 بود اینست الله تعالی شایسته بران با خلاص قهرت
 به بنی طایفه و دیرین است از شرک و سحر و بیست از
 ریختن خون مسلمانان ضحیت کنند است بر خدا و دوست
 مراکنان که طاعت کرده اند الله تعالی در رسول و پیا
 و دشمنان مراکنان را که بیرون از اطاعت الله است
 سایه و داور الله تعالی در سایه عرش رحمت و نجات یابد
 از غم خود و کسی که برشته است ازین عاقبت خود و خبری

ازین بکلیه واحد یا تنبیرش محاسب و یا شک آن را در دین خود
 در کمی و در غم اسناده شما اینک قضا کند الله تعالی و سب
 بچهره که خواهد بعد از آن را ندهد حق بسبب ظلمت و نور پس از آن
 و ظلمت نیز سال پس از طلاقات کرده است الله تعالی و حال
 آنکه شرک کرده است الله تعالی را اندکی از شرک و نه داخل شده
 در می خیزی از نفاق و نه شک آن رده است و خیزی ازین حق
 و عطا کرده است حق را از نفس خود و گفته است حق و انصاف
 داده است او میان از نفس خود و اطاعت کرده است الله تعالی
 در سر و علانیه و راضی شده است بقضا الله و قانع نشده است
 آن جز که داده است او را الله تعالی نجات یا بد از ظلمت بسبب
 و مقدار طرفه العین روشن رسو است و نجات یافت
 از غمها و با لکلیه کسی که مخالفت کرده است در خیزی ازین
 باقی ماند در غم دهم نیز سال بعد از آن حاج شود از آن یعنی که

سیاه است روی او و او در شیت است تعالی است هر
 خواهد بعد از آن رانده شوند بسوی سراق حساب و آن ده
 سراق اند و اوقف شوند بر سر سراق هزار سال پس سوال کرده
 و اقول سراق این اودم انحرافات پس اگر واقع نشد است
 در خبری از آن تجاوز کند بسراق ثانی پس سوال کرده شود
 از او پس اگر نجات یابد تجاوز کند بسوی سراق ثالث
 پس سوال کرده شود از حقوق والدین پس اگر نباشد عاق
 تجاوز کند بسوی سراق رابع پس سوال کرده شود از آن که
 سپرد کرده است است تعالی امور آنها را بوی پس سوال کند از
 فعل نمودن آنها از قرآن را و تعلیم نمودن امر دین او و ثانی
 پس اگر باشد که کرده است تجاوز کند بسوی سراق پنجم پس
 پرسیده شود مملوکات و پس اگر باشد احسان کننده با مملوک
 تجاوز کند بسوی سراق ششم پس سوال کرده خواهد شد از

قرار است و بی سبب باشد که او کرده است حقوق اهل بیت
 نجو کند بسو سر اوق به قوم بی سبب سوال شود از خدا رحم بی سبب
 باشد و صل کتده رحم را نخواهد کرد بسو سر اوق به قوم بی سبب سوال
 کرده شود از خدا بی سبب که عاقل نباشد نخواهد کرد بسو سر اوق
 هشتم بی سبب سوال کرده شود از مکر بی سبب که کرده است مکر با کسی
 بی سبب سوال کرده شود بی سبب سوال کرده شود از خدا بی سبب
 نخواهد کرد بی سبب سوال کرده شود و سبب بی سبب است و سبب
 بعینیکه قرار گرفته است چشم می و خوش است دل او در
 ضاحک است و سبب او را واقع شده است و خبری از خدا
 باقی خواهد ماند و هر موقوف این دهه موقوف هر سال
 که سنده و تشنه مغرم نه تفع خواهد کرد و ساعت شاف که این
 موقوف نخواهد ماند بعد از آن چشم کرده خواهد شد بسو سر اوق
 خود که نامه اعمال اندایمین یا شمال بی سبب کرده شود و سبب

در بار نزده مواقف هر موقف اینها مقدار نماز سوال
 پس سوال کرده شود در اول موقف این موقف از صد تا
 و بیست و اند فرض کرده در اموال ایشان پس یک ادا کرده است ^ط
 و تجاوز خواهد کرد بسو موقف دوم پس سوال کرده شود از ^{حق}
 و عفو از آدمیان پس یک عفو کرده عفو کند الله تعالی از او
 و تجاوز کند بسو موقف سوم پس ال کرده شود از امر معروف
 پس اگر امر معروف کرده باشد تجاوز کند بسو موقف چهارم
 پس سوال کرده شود از نهی از منکر پس اگر نهی کرده باشد از منکر ^{حق}
 کند بسو موقف پنجم پس ال کرده شود از حسن ظن پس اگر با ^{اطمن}
 تجاوز کند بسو موقف ششم پس سوال کرده شود از حبس
 الله تبارک و تعالی از بغض بر الله پس اگر با شد محب برای
 و میغض برای الله تجاوز کند بسو موقف هفتم پس سوال کرده شود
 از مال حرام پس اگر مخوفه باشد از مال حرام تجاوز کند بسو ^{موقف}

پس سوال کرده شود از شرب خمر پس اگر نه نوشیده است از
 خمر پیشتر تجاوز کند بسو موقف نخست پس سوال کرده شود از زنا
 حرام با کسی نامده یا قبیح حرام را تجاوز کند بسو موقف عاشر
 پس سوال کرده شود از قول زور پس اگر گفته است قول زور تجاوز
 کند بسو موقف یازدهم پس سوال کرده شود از سوگند کاذب
 پس اگر سوگند در حق نکرده و تجاوز کند بسو موقف دوازدهم
 پس سوال کرده شود از خوردن ربا پس اگر ربا نخورده است
 تجاوز کند بسو موقف سیزدهم پس سوال کرده شود از قذف
 محصنات یعنی نهمت بر آن عیقه زن یا پس اگر قذف نکرده است
 و یا اقراء بر کسی نکرده است تجاوز کند بسو موقف چهاردهم
 پس سوال کرده شود از شهادت کاذب پس اگر بکذب شهادت
 نداده است تجاوز کند بسو موقف پانزدهم پس سوال کرده شود
 از پیمان پس اگر نکرده است پیمان پس و نه خواهد کرد و ناسخ خواهد

زیر ملو احمد داده خواهد شد کتاب و بهر بین و در نجات
 خواهد یافت از غم و سرخ و محاسبه کرده خواهد شد حساب آن
 یعنی مناقش و حساب کرده خواهد شد و اگر باشد که واقع شده
 و یکی از این کنایان مذکوره و از دنیا رفته است غیر تا پیش
 باقی خواهد ماند و در هر موقف از مواقف پانزده هزار سال
 در بهم و غم و سرخ و گرسنگی و تشنگی تا اینکه قضا و حکم کند باشد
 بر چه خواهد بعد از آن قیام شوند ناس بر خواندن نامه اعمال
 خود را پس یک یک به سنجی پیش کرده است مال خود را در دنیا
 برای روز فقر خود که روز قیامت است یعنی مال خود را در دنیا
 صرف کرده است تا بر روز آخرت بکار آید خواهد خواند نامه اعمال
 خود را و اسان کرد و بر خواندن آن در پوشانیده شود جای
 بهشت و تاج داده شود از تاجها بهشت و نشانیده شود
 زیر سایه عرش با اسن و با اطمینان و اگر باشد بخیل که

نه پیش کرده است مال خود را در دنیا بکار روز حاجت خود که
روز قیامت است داده شود نام اعمال در بشام جاری گردد
برای دوباره تا آنکه استاده کرده خواهد شد و بر خلق نیز
در کسب و شناسی و در هم و در غم و خرن و قضیعت تا اینکه
حکم کند الله تعالی هر چه خواهد بعد از آن حشر کرده شود تا سبوتی
که در روزن اعمال خواهد شد پس استاده خواهند شد نزدیک آن
هزار سال پس یکدیگر مباح شده است میزان که بحسنات و سیئه
غایب شد آنکه و نجات یافت و طرفت العین یکدیگر سبک شده است
میزان و از حسنات و تفضیل شده است از سیئات و
محبوس خواهد گشت نزد میزان و در هم و در غم و خرن و عذاب و کشتی
و تشنگی تا اینکه فضا کند الله تعالی هر چه خواهد بعد از آن خواهد
خلق و برود الله تعالی و دوازده موقف هر موقف آن مقدار
هزار سال پس سوال کرده شود و در موقف اول از آنرا گردن

پس اگر از او کرده است بنده ملازاد کند خدا یقیناً گردن و آتش
 و نجا و زکند بسو موقوف دوم پس ال کرده شود از قرآن حق
 و قرات قرآن پس اگر آیده است بان بر کمال نجا و زکند بسو
 موقوف سوم پس سوال کرده شود از نجا و پس اگر جدا کرده است
 در راه خدا با صافی نیت نجا و زکند بسو موقوف چهارم پس
 سوال کرده شود از غیبت پس اگر غیبت نکرده است نجا و زکند
 بسو پنجم پس سوال کرده شود از نیر پس اگر نباشد تمام نجا و زکند
 بسو ششم پس سوال کرده شود از کذب پس اگر نیت
 کذاب نجا و زکند بسو موقوف هفتم پس سوال کرده شود از ا^{طلب}
 اگر طلب علم کرده است علم را و عمل کرده است بدان نجا و زکند
 بسو موقوف هشتم پس سوال کرده شود از تعجب پس اگر معجزا^{شد}
 بنفس خود در دین خود و دنیا خود نجا و زکند بسو موقوف ناس^ع
 سوال کرده شود از نجر پس اگر نکرده باشد بر کسی نجا و زکند بسو

موقف و بهم پس سوال کرده شود از نا امید که از رحمت الله پس که
 نا امید نشده است از رحمت الله تعالی و کند سبکو موقف تا بهم
 پس سوال کرده شود از این بودن از کلمات پس که این نشده
 از کلمات تعالی و کند سبکو موقف و آید هم پس سوال کرده
 از همسایه خود پس که اگر کرده است حق همسایه خود اسناد کرده
 و بر سر الله تعالی و بر این خوشدل و روشن روی خنده و
 پس مرصا خواهد گفت و بر این رب که در پیش رت خواهد داد
 رب او او را برضا خود پس در رحمت خواهد آمد انگشت در این
 فرحی که نداند سوا الله تعالی و اگر نا آورده از این مذکورات
 بر حال مرده است بدون توبه مجبور خواهد شد نزد یک مرتبه
 هزار سال تا اینکه فضاکن الله تعالی بخرج خواهد بعد از آن امر کند
 که آید بسوی صراط بر خیزند رسید صراط و بدینکه مقرب شده
 بهایا جبریمم باریکه اموی و قیز از تیزی شمشیر و غایت کشته است

در پنجم سیره چهل سال و اثنی عشر در هر دو جانب جیور
 شعاع میزند و بران جیور خاک و کلابیب و خطاطیف ^{خاک}
 گویند و کلابیب جمع کلابیب آوانام است مثل چوب که به
 سروی کمی باشد مثل خیزگیان از تورمان بیرون آرند
 خطاطیف چوبی است از آهن که یکطرفه و کمی بدو ریا
 بطوریکه اگر طرف کج آویزند چیزی آن چیز مقطاع شده
 بیند و آن هفت جیور است حشر کرده شوند نندگان آن
 جیور در هر جبر آن جیور عقبه بقدر سیره ستر هزار سال
 هزار سال بکاه صعود و هزار سال بکاهبوط و هزار سال چاه
 و این است مراد از قول استغفار ان ربک لیا ملصاً
 بدینکه رب تو بر صا دست مراد دارد الله تعالی
 از مرصاد همین جیور و ملائکه بالا میزند عباد را بران جیور
 تا اینکه سوال کرده شود بنده از ایمان باشد تعالی پس اگر

آمده است مو من خالص است مشک در روی و میلان تجاوز
 کند بسوی جبر ثانی پس سوال کرده شود از نماز پس اگر آورده
 نماز را کامل تجاوز کند بسوی جبر سوم پس سوال کرده شود
 از زکوات پس اگر آورده است زکوات را کامل تجاوز کند
 بسوی جبر چهارم پس سوال کرده شود از روزه پس اگر
 آورده است کامل تجاوز کند بسوی جبر پنجم پس سوال کرده شود
 از حج اسلام اگر آورده است کامل تجاوز کند بسوی
 جبر ششم پس سوال کرده شود از پاکی اگر آورده است کامل
 آن را تجاوز کند بسوی جبر هفتم پس سوال کرده شود از
 منظم عباد پس اگر نکرده است ظلم کسی تجاوز کند بسوی
 دین حدیث را تمسکست خواهد آمد ان شاء الله تعالی
 بنظر این حدیث و بیان موافق باین تفصیل در کتب
 اهل حدیث یافته نمی شود بجز همین روایت که در فتوح

از روایت ابو بکر نقاشی از ابو بکر احمد طبری با سند
 و در آن حدیث نوع خلل است چنانچه نظام و دلالت
 بر آنکه اگر کسی بنده را آزاد کرده است معاذ شود و حال آنکه
 آزاد کردن بنده مذوب است و بزرگ مذوب تعیبت
 شاید و با آنکه آزاد کردن در جایکه فرض واجب است
 مثل کفارات و نیز واقع است در مواقف سزاوی که اگر
 کسی آید است بذوب مذکور و نفع نخبه شفاعت و این
 مخالف احادیث صحیح متواتر المعنی که هیچ کس به مانع شفاعت
 سید المرسلین نیست بعد ایمان و شاید از باب آنکه شفاعت
 بوجهیکه اصلاً غم لاحق نشود نفع نخبه بلکه شفاعت اگر خواهد بود
 بعد غم و هم در موقف و نیز درین حدیث سوال از فروغ کفایت
 مثل عباد مقدم داشته بر سوال از نماز و زکوة که اعظم
 عبادت است و سوال از بعضی کبار مثل عجب و بکر منور مشایخ

از سوال آثرا و کردن نبوده و این همه مخالف احادیث صحیح
و قوی حدیثی است و لیکن باین همه آوردن شیخ ابرق
و اعتماد کردن بر آن کافی است چه شیخ ابرق سره در علم
و شهره و باطن مثل نباشد و چون ثابت باشد که

پس باین نمایم آنچه درین روزی نبی و نزقی است واقع شود
بوجهیک در احادیث مستفیضه واقع است و استخراج نموده
از احادیث کثیره بعضی احوالات از بعضی حدیث و بعضی

و جمع کرده شده است پس بشود چون تقیه نامه راه
اسرافیل نطق کند همه مردمان بر خیزند احوال و ناطق بعضی نطق
به الحمد و بعضی نطق من بعثنا من موقدا تا خواجه کذا

و بعضی نطق کن سبحان الله من احیانا بعد اماتنا
شیخ ابرق سره میفرماید بر ناطق نطق کند بقدر علم خود
بر آن خبر که درین حال بر آن خبر است و فراموش خواهد کرد

که بر بزم بود و هر کس که خیال خواهد کرد آن حال را که بود
 در بزم بود و خواب چنانچه مستقیماً احوال خواب خود
 یا کند و یکسره میرود و در بزم رود و پندارد که دنیا خواب بود
 حالا بیدار شدم و در آخرت بر حیات اعتقاد خواهد کرد که دنیا
 در بزم بود و خواب بود و در ایشانشان خواهد دانست ^{حشر}
 که دنیا خواب بود و بعد از آنکه منتقل بر بزم شد که یا در بزم
 یا آنکه مانند که در خواب می بیند که بیدار شد و نشاط آخرت
 نقطه حقیقی است و درین نشاط اهل سعادت را خواب است
 و اهل نار را کابوس خواب خواهد بود و آید این راحت اهل بزم
 اعاد با الله و بعد از این کشته شوند بحشر و در کفر
 زمین مثل آدم و اسان با مشق شوند و حشر کرده شوند
 و حشر و حیوانات و منازل شوند و ملائکه از آسمان صف
 نهند و بیاید رب و زلال از غمام ^{ظلم} بر آید و رب در غم

واقع است در احادیث صحیح و در قرآن هم واقع است +

وجاء ركب والملائكة صفافا وفعل ينظرون

الان يا تيمم الله في ظلل من الغمام يكن آدم

غفل غمام از تشابهات است معنی آن درین دار کشف نشود

عالمه سلیم و اما در آخرت پس ایمان ب در غفل غمام که برین

کرد پس واجب است که بآن ایمان باید آورد و کیفیت موقوف

بعلم الله باید داشت چنانچه در همه تشابهات این حکم است

و تا در حالات صاحب کشف و امثال وی نباید شکیست

فردا که یارگاه حقیقت شود پدید: شرمندۀ روی که عین بر مجاز

و آورده خواهد شد چنانکه الله تعالی فرماید و جسی بحکم

و مسلم و ترجمی و ابیت کرده اند که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله

آورده خواهد شد چنانکه درین روزیم جهم را بنفقا و نرا لکام خواهد

و بابر لکام بنفقا و نرا فرشته خواهد بود و خواهند کشید

ان فرشتها بآن لکامها و چون جهنم را ندیدگان نخواهند دید
 و خواهد دید ندیدگان جهنم را خواهند شنید از وی تغیطا و غیره
 یعنی غصه و دم که بیرون آید از غصه چنانچه حیوان از غصه
 تنفس میکند چنانچه استخوان میفرماید فاذا انشأ من
 مکان بعید سمع لها تغیطا و ذقیرا و هر سیکه
 ز قیرونی خواهند شنید بر سیکه خواهد افتاد و هر بنی و هر صدیق
 خواهد گفت رب نفسی نفسی که محمد مصطفی علیه السلام خواهد شنید
 اسمی از منی چنین آورده است این موجب پس در بیوقوف استخوان
 از آدم حق نارا و انا و لا داشت خواهد طلبید روایت کرده
 بخاری از ابو هریره که بنی علیه السلام فرمود احوال سیکه طلبیده
 رو بروی رب آدم پس خواهد دید فریت خود را پس گفته خواهد
 این پدر شاست آدم پس خواهد گفت آدم لبیک و سجده
 پس خواهد گفت رب بیرون آر بخت جهنم را از ذریعه خود

پنج باد گفت آدم با رب چند کس خارج کنم پنج باد گفت
 رب خارج کن از صد نود و نه کس با دور روایت حاکم وضع
 که از نمرانه صد نود و نه کس صحابه و موضع استثنای دقت
 گرفته شد از میان از صد نود و نه هیچ باقی ماند فرمود رسول
 که است من در میان امم دیگر مثل موی نیل است در کلاه
 یعنی قلیل است است من و در باقی است و شیخ ابن حجر
 این اول ثنی است که در روز قیامت واقع شود و بعضی
 روایات صحیح آمده است که آنها با حوج و ما حوج اند و چون
 این امر را اهل محشر خواهند دید اضطراب خواهند آورد و این
 وقتی است که گرداند ملدان را سب و نسیان کند و فرجه
 دل خود یعنی شدت خواهد رسید اهل محشر را که در پناه الهی
 از انبیا و صدیقین و اولیا و اصفیا و بعد و ادون بعث
 تا جهنم عنق خود را بیرون خواهد کرد روایت کرده است.

خردی و گفته است که این حدیث صحیح است از ابی هریره
 که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که خراج خواهد شد عنق یعنی گردن
 از آتش برزخ قیامت آن عنق را دو چشم خواهد بود و
 بان خواهد دید و دو گوش خواهد بود بان خواهد شنید و زبان
 خواهد بود که بان گوید و خواهد بود و خواهد گفت سب و کرده^{ام}
 بسته کرده بهر جای عین و مراد از کبیر علی الله و بهر کس
 خوانده است با الله و بیکر و مصورین که صانع صور^{ان}
 شیخ قدس سره می فرماید که مراد از مصورین آن مصور^{ان}
 که صورت بنهند برای آنکه عبادۀ کرده شود چنانچه است^{ان}
 میکنند و اما مصوران که برای عبادت صورت نه بنهند
 پس آنها مسلم فاسق اند حکم آنها حکم عاصیان است و درین حکم
 داخل نیستند و روایت کرده است ابو العلی و قال^{است}
 بسند رجاله ثقات از ابی سعید خدری که شنیدم من

رسول خدا را که میفرمودند وقتیکه جمع خواهد کرد استماع
 ناس را در معبد واحد بر وزن قیامت اقبال خواهد کرد و ناس را
 خواهد شد بعضی آن بر بعضی حضرت ناس را و را باز میدارند آن
 ناس را و آن ناس را خواهد گفت قسم است بعزت بگذارید مرا
 در میان من و در میان ازواج من یا اینکه من میگیرم همه ناس
 بعضی واحد پیش خواهد گفت کیست ازواج تو پس ناس خواهد گفت
 بر تکبر جبار یعنی آنکه می باشد تکبر میگرد و پیش خارج خواهد کرد و باز
 زبان را و میان جماعت ایشان پیش خواهد انداخت از جن
 خود و در جوف خود یک جماعت جباران را بهتر متاخر خواهد
 پست اقبال خواهد کرد و حالیکه بعضی بر بعضی سوار شود و
 حضرت باز میباشند و ناس را خواهد گفت بگذارید مرا با ازواج شما
 با آنکه میگیرم همه ناس بعضی واحد پیش خواهد گفت
 کیست ازواج تو پس ناس خواهد گفت کل جبار گفت که کفران

نفعت البیت میکرد از یکدیگر میخواستند چنانکه آنها را از میان میمان
 پس خواهم انداخت و در جوف خود پسته متاخر خواهد شد پسته
 اقبال خواهد نمود و خرنه باز خواهند داشت و آن ناخواهد
 که بگذارد مرا با زلف من با اینکه میگویم همه را بفرست و احد
 پس خرنه خواهند پرسید کیست از طبع تو پس ناخواهد گفت
 هر مختال مخور یعنی هر ناز کننده و مخزن کننده بر استیلا پسته
 نا رستاخر خواهد شد و قضا کند استیلا بمرجه خواهد درین
 رسید شده و در دست باریک آن خواهد گرفت و در حش
 سابق گذشته که داعی مع استاده اخر او مصوران را نیز
 خواهد گرفت و شاید او آن است که از یکدیگر دیگر مقرر نمایند
 و از مصور هم همین مراد باشد و الله اعلم بچون فویت با اینجا
 خواهد گرفت رب که لاحق شود هر که و معبود خود پس حق
 خواهد شد عابد شمس و عابد قمر و عابد طواغیت و عابد

و این است باقی خواهد ماند منافق و مومن هر دو چنین آفرین
 و در روایت صحیح در حدیث طویل که مشتمل بر احوال قیامت
 و در روایت دارقطنی و حاکم و بیہقی واقع است که مشتمل خواهد
 بود بر یک عبادت میکردند ان را رب تعالی خواهد گفت برو
 بر کس سبکو مولای خود که مولا عبادت او بود و در دنیا پس
 بعضی از آنها خواهد رفت سبکو شمس و بعضی از آنها سبکو قمر
 و او همان از حجاره و مثل کرده شود و مرگانی بلکه عابدان
 عیسی اند شیطان عیسی و مثل خواهد شد بر کسی که عبادت
 میکرد عزیز را شیطان عزیز تا اینکه مثل کرده خواهد شد
 مرگ آنها را شجر و عود و حجر چون عابدان عیسی عم و غیره
 لاحق با ایشان نمیتوانند شد لاحق بشیطان شوند و همچنین
 عابدین امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که از غلایه روافض اند لاحق
 بشیطان شود و همچنین عابدان ملائکه لاحق با شیطان

مشرود که امر کرده است اینها را بعبادت ملائکه و اینها حق
 شدن برکنین معبود خود و باقی مانندن موحدان توحید طلبی
 با قولی مشارست و قول الله تعا و امتنا ذوالیوم ایها
 المجموعون یعنی علیهمه شودید ای مشرکان از مومنان اگر چه
 قتل شما ایمان اینها چون لایق شوند مشرکان معبود خود
 پس انداخته میشوند در جهنم یعنی اینها را ملائکه بکندید از سر و پا
 و بنید از نو و دروغ چنانکه در قول الله تعا مذکور است
 یعوف المجموعون بسیمام فیوخذ بالنواصب
 و الاقدام دانسته شوند مشرکان بعد از است خود پخته
 بناسب و بقدر محاد بعضی از آن پرستند بچکنه مایان را
 می اندازید پس بفرماید الله تعا الم اعهد الیکم یا نبی
 ادم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین
 و ان اعبدونی هذا ظمراط مستقیم یعنی آیا

عهد بسته بودیم بسوی شما ای نبی اومدم عبادت کنید
 شیطان را یعنی شرک کنید و عبادت بدستیکه شیطان عهد
 ظاهر است مر شما را و عبادت کنید را این راه راست و شما
 قبول کردید و شروع در بدید و بین اثنا مشرکان خواهند گفت
 والله ما کما مشرکین قسم شدیم بکی از ما نبود مشرک
 پس این مضمون خواهد کرد بر دهن و تخلف خواهد کرد و اعضاء آنها را
 گواهی خواست و او پس آنها را اعضاء خواهند پرسید که
 بچه طور گواهی دادید و شما ناطق نبودید اعضاء خواهند گفت
 ناطق کرد این مرا که گوی ناطق کرد ایند بر شئی از چنانچه در آیه
 مذکور است قالوا الجلود هم لم شهدتم علينا قالوا
 انطقنا الله الذي انطق كل شیء و این بود در
 برابر آنکه همه ناطق اند چنانچه در باب اکثر اهل سنت و جماعت
 و موفیه کرام منطق اند بران و آیه کریمه و این قول است

بیح الله تعالی ما فی السموات والارض
 شاهد است بران قیام و یلالت صاحب کثافت و امان
 ان مرد و دست و مومن حرام است التفات بآن
 و حاکم روایت کرده است چون مشرکان انا ارحمه شوند و باقی
 مانند موحدان و اهل کتاب آورده شود جنم بصورت آن
 و سراب آب محیل را گویند بستر خوانده شوند یهود پس گفته
 اینها را که چه چیز را عبادت میکردید شما خوانند گفت یهود
 میکردیم غیر از این باشد را پس گفته شود یهود را شما دروغ میگوئید
 بنود امثال را زود برونه و گفته شود یهود را چه چیز میخواهید
 گویند یهود میخواهیم نشانین آب را پس گفته شود ایایا پس
 نمی بینید پس بریند کسب جنم نظیر آنکه آب است و بودن
 آن سسترا تا اینکه نیفتد در جهنم بخوانده شوند نصاری
 بستر گفته شود چه چیز را بودید که عبادت میکردید پس خوانند

مضاری بودیم عبادت میکردیم مسیح این اشار را پس گفتند
 دروغ گفتند شما بنوده است اشار از جبهه و بنوده است جبهه
 پس چه چیز را ده میکنید خواهند گفت میخواهم نوشانی آن آب
 با پس گفته شود ایانی بنید شما بنده است رفت بهوی جهنم پس
 بطن آب پس خواهند افتاد و جهنم پس باقی خواهند ماند یک
 عابد الله است بلا اشراک خواهد بر باشد خواه فاجر
 اهل محشر اهل این امور را مشاهده کنند از وقت طلبیدن است
 از آدم بعثت جهنم را فریت وی تا افتادن یهود و نصاری
 و زنا و جنیم اضطراب شدید خواهد رسید بابل محشر و از گرمی
 تا جهنم گرمی آفتاب عرق خواهند کرد و هر کس را گرمی و اضطراب
 بقدر علم خواهد رسید بعضی را عرق تا کوشش بعضی تا کردن
 و بعضی تا ناف و بعضی تا کعبه و بعضی تا قعرین و کسانی
 که معصوم اند از گناه چون رسل و انبیاء و احاد و اولیاء مثل

خلفاء راشدين و حضرت شيخ محي الدين عبدالقادر جيلاني و
 يا محفوظان در چنانچه عالم اوليا و يا معاصي ايشان محفوظ است
 چنانچه چون اصحاب بدر و اوليا بگام و بعضي صلوات مخزون
 البته استغفار بايد الا ان اوليا الله لا خوف عليهم
 ولا هم يحزنون و ديگر جا مي فرمايد لا يحزنهم الفزع
 الاكبر و چون بر اهل محضر اضطراب و حزن و فزع عظيم
 كرد و دانند كه درين مقام شفيع بايد تا اين مقام خلاص شوند
 بشفيع خواهند طلب و محصله خلاصه شفاعت خواهند نمود
 تا اين خلاصي پايست بموطن حساب ديگر نوبت برسد و گمان كه فزع
 اكبر مخزون نخواهد ساخت آب خواهند نوشيد از حوض كوثر
 كه ذكرش مايد ان شاء الله تعالى و ديگر اهل محضر نشسته
 و پيشان بشنود و حديث شفاعت را ذكر كنم اگر چه مستعمل
 باموريكه بعد از مرور بصر احوال واقع خواهد شد پس بدانكه در

روایت کرده است بخاری و مسلم از انس رضی الله عنیه
که فرمود بنی صلاه و کلام که جمع شوند بموتمان بموت قیامت پس
درهم عظیم افتد دران روز پس فرمود گفت کاش کسی شفاعت
بسو رب تعالی پس راحت دهد مرا از مکان مایان که این است
پس فرمود رفت آدم را تا در روز روایت امام احمد و ابن جابر
از امام السدیدین فضل الصدیقین ابی بکر صدیق رضی الله عنیه
پس خوانند آمد آدم را بجا لیکه نام هر نخل اندر عرق پس
خوانند گفت مرا آدم را ای آدم تو پدر تمام پیوستگی پیداکرد
ترا الله تعالی بدست خود و ساجد گردانیده است ترا لیکه
و تعلیم کرده است ترا اسباب برشی پس شفاعت کن مرا بسوی
تا غلام کند مرا از مکان ماکه این است پس خوانند گفت
آدم ما آنها را من نیستم در مکان شفاعت و یا که آدم
ذنب خود را که رسیده بود آن ذنب را و آن اکل خمره

پس چنانکه رب خود را ازین خواهد گفت آدم پرورد فوج را
 که اول رسول است که فرستاده است الله تعالی او را بسوی
 اهل زمین بفرستد آمد فوج را بفرستد گفت فوج من نیستم بمقام
 شفاعت دیاد خواهد کرد خطبه سوال خود را از رب بجز نیک نبرد
 او را علم آن پس چنان خواهد کرد رب خود را ازان لیکن برود
 ابراهیم خلیل الله را بفرستد آمد ابراهیم را بفرستد گفت نیستم
 من بمقام شفاعت ولیکن بیا شد موسی را که چنین نبوده است که کلام
 کرده است او را الله تعالی و او ده است او را نوازه بفرستد
 موسی را بفرستد گفت موسی نیستم من در مقام شفاعت دیاد
 خواهد کرد نفس که قتل کرده است ناحق پس چنان خواهد کرد رب را
 ازان لیکن بیا شد عیسی را که عبد الله است در رسول وی است و
 کلام وی است و روح وی است پس چنانکه آمد عیسی را بفرستد گفت
 عیسی نیستم بمقام شفاعت لیکن بیا شد که را که مغفور کرده است

استغفار بفرموده ای که متقدم اند و متاخران پس خواهند
 ما را پس شناده خواهیم شد پس ایم رفت در میان صوفی
 از مومنان پس گفت یکم خواهیم دید رب خود را خواهیم افتاد
 ساجد رب را پس هر که داشت در سجده مرا نرمانی که خوا
 استغفار بعد از آن گفته شود یعنی رب استغفار بگوید که برادر خود را
 بگویشینده خواهد شد شفاعت بکن شفاعت تو قبول کرد
 و سوال بکن داده خواهد شد از آن را پس می دارم هر خود را پس
 استغفار را گویم بگوید بفرموده است استغفار ما را بعد از آن
 شفاعت خواهیم کرد پس خود را خواهد شد مرا یک حدیث
 پس داخل خواهیم کرد آنها را بحضرت بعد از آن خود کم بار دیگر
 پس وقتی که بنیم رب خود را واقع شوم ساجد پس بگذار در
 من مراد سجده نرمانی که نخواهد گذاشتن من در سجده بعد
 از آن گفته شود یعنی رب استغفار فرماید برادر سر خود را می

بگویشینده شود و سوال میکنم عطا کرده خواهی شد توان
 و شفاعت بکن شفاعت قبول کرده خواهد شد پس بر دارم
 سر خود را پس بگویم الله را چنین حمد که تعلیم کرده است استغفار
 ان حمد را مرا پس شفاعت کنم پس صد کرده شود مرا حدی
 از اهل محشر پس داخل کنم این جماعت محدود را بجهت ^{العباد}
 عود کنم بار سیوم پس قنیه کنیم رب خود را بنفسم در سجده
 پس بکن از رب مرا در سجده زبانی که خواهد گفتا شوق مرا در سجده
 پسته گفته شود یعنی بگوید الله تعالی برادر سر خود را بگویشینده شود
 و سوال بکن اوده شوی توان را و شفاعت بکن قبول
 شفاعت تو پس بر دارم سر خود را از سجده و حمد کنم چنین
 حمد که تعلیم کرده است رب من مرا پسته شفاعت کنم پس
 حمد کرده شود مرا یک حد پس داخل کنم آنها را بجهت ^{العباد}
 عود کنم بار چهارم پس بگویم نه باقی مانده است مگر آنکه

مجوس ساخته است آنها را قرآن یعنی کسانی که شفاعت
 آنها مانع نمکند و این را در نیست چنانکه بعضی شراح حاشیه
 زعم کنند کسانی که قرآن نازل است که اینها بخشیده نشوند
 و آن مشرکانند و چگونگی این را در باب و ارجح الراحیمین بعضی ^{ان} گفته اند
 از دفع بیرون خواب آورده بی شفاعت احدی پس از حرم
 شفاعت بنی طلحه و سلم اینها باقی ماندند و فرمودند بنی علی علیه السلام
 که خارج کرده شود ازنا کسی که گفته است لا اله الا الله
 و باشد در دل و خیر بقدریکو بستر خارج کرده شود ازنا
 کسی که گوید لا اله الا الله و باشد در دل و خیر بقدریکو
 کند و خارج کرده شود ازنا کسی که گوید لا اله الا الله
 در دل و باشد خیر بقدریکو زره و درین روایت در غارت ^{علیه السلام}
 ناکو گشته سوال آن چیز که بدان علم نبود دفع راع و آن سوال
 نپاه دادن سپهر او را از غرق در طوفان که نوح علیه السلام

سوال کرده بود که ای سید این پسر از اهل بیت بود و
 قریب است حاجات دادن اهل بیت پس متذکر فرمود که این
 پسر از اهل ثمانیست از برای آنکه این قریب صالح است
 و اهل نبی صله می باشند و در کلام شیخ البرقدیس سره و غیره
 نفع علیه السلام بر آن عدم اقدام بر شفاعت واقع شده
 من دعا کردم مرا هلاک قوم را و گفتند دعا آن تدرهم
 یضلو اعبادك ولا یلدوا الا فاجوا کفاداً و غیره
 شیخ البرقدیس سره در نفس و عاقل نیست تا غدر عدم
 اقدام شود بلکه در قول نفع هم آن تدرهم آه بیک درین
 قول هم خطای معلوم نمی شود مگر اینکه این قول از برای بیان آن علم و
 مناسب شان نبی نیست که بگوید این در مثل امر برای
 و برین تقدیر میتواند شد که درین روایت مراد از رسول
 بی علم همین قول باشد که در دعا نفع هم واقع است آن

ان تدری حضرت ما اخروا الله اعلم بحقیقه الحال در دست
 کرده است بخاری و مسلم از ابی هریره که فرمود رسول الله
 که من سرور از ما منستم بر روز قیامت ایامید انید که بر
 چیست این سیادت جمع خواهد کرد الله تعالی او را و اینها
 در معبر واحد چنین اجتماع که می شنو اند همه جمع را آواز
 و نفوذ کند آنها را چشم و قریب خواهد شد اقباب پس
 خواهد رسید ما را از غم و رنج بقدریک طاقت ندارند
 و بر داشت نهند بر کوه نید بعضی او میان مر بعض دیگر را
 ایامی می جزی که شادمان هستند و نمی مانی که شمار رسید
 و مراد غم و رنج است ایامها نمیکند کسی را که شفاعت کند
 شما را پس خواهش گفت بعضی بعضی را پدر شما آدم است
 چون خواست که آدم را پس خواهش گفت یا آدم تو پدر من هستی
 پیدا کرده است الله تعالی پس شفاعت کن برای ما

مسوی رب خود ایانی بینی جزیرا که ایان دران چیستیم
 ایانی بینی جزیرا که رسیده است با پنج اید گفت اوم
 بدرستی که رب من غضب کرده است و درین روز چنین
 غضب که نکرده است قبل ازین روز مثل غضب و در غضب
 خواهد کرد بعد ازین روز مثل این غضب و بدرستی که بنی کرده
 از شجره پس عصبان کردم نفسی نفسی یعنی به بخت نفس را
 انداخته بروید مسوی غیر من بروید مسوی نوح بنو ایشانه
 نوح را بنو ایشانه گفت یا نوح تو اول رسل هستی سبوح
 اهل ارض تمام نهاده است انداخته ترا عبد شکور پس
 شفاعت کن مسوی رب خود بر ما ایانی بینی که ما دران
 هستم ایانی بینی جزیرا که رسیده است با از پنج اید گفت
 نوح بدرستی که رب من غضب کرده است و درین روز
 چنین غضب که نکرده است غضبی مثل این غضب قبل ازین روز

و نخواهد کرد غضبی مثل این غضب بعد این روز و بدستی
 و عاست مرا که دعا کردم بان بر ضرر قوم خود نفسی نفسی
 بروید بسوی غیر من بروید بسوی ابراهیم پس خواهند آمد ابراهیم را
 پس خواهند گفت ای ابراهیم تو نبی الله هستی و جلیل الله
 از اهل ارض ایانمی بینی جزیرا که مایان دران هستم و مبتلا
 بدان نمی بینی جزیرا که رسیده با من خواهند گفت ابراهیم
 بدستیکه رب مرغ غضب کرده است امروز چنین غضب
 که نکرده است مثل این غضب گاهی قبل این نخواهد کرد گاهی
 بعد این پس یاد کرد و کذبها خود را که گفته بود در دنیا نفسی
 نفسی بروید بسوی موسی پس خواهند آمد موسی را پس خواهند گفت
 یا موسی تو رسول الله هستی برگزیده کرده است ترا الله
 به رسالت خود و بکلام خود شفاعت کن مرا بسوی رب خود
 ایانمی بینی جزیرا که مایان دران هستم ایانمی بینی جزیرا که رسیده

با پس خواست گفت موسی بدرستی که رب من غضب کرده است
 درین روز چنین غضب که نکرده است مثل آن قبل این روز
 و نخواهد کرد بعد این روز مثل آن و بدرستی که من قبل که م نفس را
 و امر کرده شدم بقتل آن نفسی نفسی بودید بسو غیر من بودید
 بسو عیسی هم پس خواهند آمد عیسی را پس خواهند گفت یا عیسی تو
 رسول الله هستی و کلمه الله که انکار کرده است ان کلمه را بسو
 مریم پس شفاعت کن مرا بسوی رب خود ایانمی منی مرا و آنچه
 هستم آیانمی منی چیزی را که رسیده است با پس خواهند گفت
 عیسی آنها را بدرستی که رب من غضب کرده است امر و نه
 چنین غضب که نکرده است مثل آن غضب قبل این روز و نخواهد
 بعد این روز و نه ذکر کرد عیسی از نب را برودید بسو غیر من بودید
 بسوی محمد پس خواهند آمد مرا پس خواهند گفت تو رسول الله هستی و خاتم النبیا
 هستی بختیاه است الله تعالی جمیع غلوه فی ما تقدم و ما تاخر یعنی همه

و نزدیک از تو ممکن نیست و ذات ترا بری گردانیده است
 از صد و دوازده پس شفاعت کن مرا بسوی رب خود
 ای امانی بنی خیر که من در آن هستم آیا نمی بینی تو خیر را که رسید^{ست}
 بما پس استاده شوم و خواهم آمد زیر عرش و خواهم سجده^{سجده}
 برای رب خود و پیش خواهد آمد استیلا بر من خیر را که نه فتح کرده
 بر کسی از محمد رب و ثناء و حسن بر رب پس گفته خواهد شد
 ای محمد بدار سر خود را از سجده سوال کن داده خواهی شد
 اثر او شفاعت کن شفاعت قبول کرده خواهد شد پس
 خواهیم گفت یا رب امانی یا رب امانی یا رب امانی
 امانی خواهد گفت استیلا داخل کن ای امانت خود کسانی
 که نیست حساب بر آنها از باب ایمن از دروازه های^{جنت}
 و ایشان شرکاء اند ما سزاوار ما سوا این باب از
 بابها بسته فرموده رسول الله ﷺ قسم نفس انکی است

که نفس محمد بدست آن کسی است که باین هر دو مصراع از مصراع
 جنت مثل باین که و بهیست و یا مثل باین که و بصری ^{بود}
 روایت در غرر نفی ^م است مرا یک دعا بود که برای ضرر ^{خود}
 و آن این است که رب لا تدن علی الاضراس منکافری
 دیا را آنک ان تدنهم یضلو اعبادک ولا یلد
 الا فجوا کفادا و مراد از این آن که مرا یک دعا مستجاب بود
 با جابت آن دعا را صرف کردم و ضرر قوم خود الحال دعا
 دیگر نیست که موعود با جابت باشد و احتمال دارد که مراد
 این باشد که این دعا نشان ^{شبان} من نبود و من کردم چنانچه
 سابق نقل آن از فتوحات رفته است و در غرر ابراهیم ^ع ^ع
 که یاد خواهر کرد که بجا نمی خود و آن که بهما این است که چون ^م
 و بعد خود میفرستند و خواستند که ابراهیم ^ع را نیز بفرستند
 ابراهیم ^ع انی سقیم انا و انستند که ابراهیم ^ع مریض اند

همراه نبردند و چون ابراهیم میان را شکست قوم پرسیدند
 که از کس شکسته است گفتند ابراهیم گفت ابراهیم بن اخیل
 گیریم فاستلوه انکانوا ینطقون قوم فهمیدند
 که ابراهیم میگوید که بت کبیر شکسته است و بر این گفتند لقد
 علت ما هؤلاء ینطقون یعنی قوم بدانی که اینها نطق
 نمیکند این دو قول ابراهیم بآقامت دین است و تعال بود
 و ابراهیم در شهری رفت و سردار شهر ظالم بود و زنان
 میکرد برای بدکاری و از دلج زنان را اندامیداد
 چون اعران ظالم پیش ابراهیم آمدند پرسیدند که این زن
 یعنی بیله ساره توجع علاقه دارد و فرمود ابراهیم نه اخنی
 این اخنت من است و این کلمات ثلثه که تپ نبودند بآن معنی
 که مقصود ابراهیم بود اما قول میانی سقیم پس را و ابراهیم
 آن بوده است که من سقیم و نیز از رفق بعد شما

و اما قول من فعل کبریم غلط پس مراد از کبر خود ابراهیم است
 که ابراهیم کبر بود و در قوم خود در مرتبه دودین کذب بود
 کذا فی الفتوحات و از کسی که از هفت قرات است
 منقول است وقف بر کبریم و وصل لفظها با لفظ
 فاسلامهم و برین تقدیر معنی آن است بلکه کرده است ابراهیم
 و نفس خود را بضمیر غائب تغییر کرده است و کبر تبارک
 پس پسیده که اگر اینها نطق توانست و دودین هم کذب است
 و اما قول من مرد اخنی پس مراد از اخوة دین است و دودین
 کذب نیست لیکن چون ابراهیم ابراهیم معنی دیگر کرده بود که
 آن کذب بود این هم از منصب رسالت بعید بود
 نه اینکه کذب بود یا کنا بود تغییر آن کذب فرمود که
 مسلمات الابرار سیئات المقربین که آنکه در عهد
 موسی آمده مذکور است قتل نفس آن هم کنا نبود چرا که

قبطیان که قوم فرعون بودند حربی مهاد و رالدم بودند
 قتل آنها چگونه حرام باشد و گناه باشد لیکن چون وی بخصومت
 بکشتن وی نه آمده بود و کشتن بی وجهی مناسب شأن نبی
 نبود اگر چه آن گناه نباشد علی الخصوص که این قتل خطا بود
 که طبایع نزد قبیله آن بخون ناحق فرمود چنانچه در روایت
 واقع است و تصریح نمود که گفت بمر او و مقتلهای چنانچه
 درین روایت است و الله اعلم باحوال خواص عباده و غیره
 بود از آنست که بر بعضی از حدیث اشکال افتاده که اول
 حدیث اقتضا دارد که اهل محشر شفاعت خواهند کرد
 خلاصی از شدت این موقف پس البته این قبل حساب باشد
 و آخر حدیث مصرح است که شفاعت برای اخراج از
 دوزخ بود چنانچه روایت اولی نص است بر آن و این
 مرجع نمیتواند شد مگر آنکه شفاعت بعد حساب باشد و گاه بعد

صراط و این اسکال عجیب است از اکابر اعلام چه اهل محشر
محتاج شفاعت در سه موقف هستند یکی قبل حساب برآ
و دخول من الا حساب علیهم در جنت و خروج با اهل محشر این
حال سخت که گرفتار گرسنگی و تشنگی غرق در عرق اند دیگر
بعد حساب برآ و فقرت کسانیکه بر ذمه ایشان عیسان میسر
شد و برآمر و از صراط و شفاعت سیوم بعد دخول
بعض عیسان در دوزخ که قلم قدر بدخول آنها زده است
پس این شفاعت آنها خارج شوند از نار و حدیث شفاعت
که مذکور شد تا جمیع سه شفاعت است در اول شفاعت
که الله کرده است آنها اند که بر آنها حساب نیست شفاعت
رسول ﷺ داخل جنت شوند چنانچه در روایت مانده
نصیر بران واقع است و اما خلاص شدن باقی اهل محشر
از صعوبت موقف بسو حساب پس مفهوم شد خدا و

و سوره دوم برای شفاعت دوم است و سوره سوم برای
 شفاعت سیوم است پس تمام شفاعت درین حدیث پیش
 بآوردیم بقیه قصه اهل تشنه و چون اهل عشر باقی ماند
 بجز عباد الله تعالی غیر مشرک و اینها در عذاب تشنه و شرک
 و گرمی آفتاب واقف بودند غرق و عرق و شاف طلبید
 شافع محمد مصطفی صلوات الله علیه یافت پس شفاعت و ازین
 خلاص شدند و در بر و طلبید شدند پس ظاهر خواهد شد الله تعالی
 در غیر صورت اول که ظاهر شده بود سابق پس خواهد گفت
 ای ناس لایق شدند کل است بمعبود خود باقیما ندید شما و
 نه کلام خواهند کرد و درین روز ذکر انبیاء پس خواهند گفت
 که در دنیا صحبت ایشان را در کذا نشنیدم یا وجود آنکه محتاج
 بصحبت ایشان بودیم امروز چگونه صحبت آنها افتاد
 کنم و ما منتظریم رب خود را چنین رب که ما عبادت میکردیم

ان رب را پنجم گفت رب منم رب شما پنجم گفت
 ابل محشر نفوذ با اشد شک پنجم گفت رب ایا در میان
 شما دو میان رب علامت که شما می شناسید ان علامت
 پنجم گفت آری ساق علامت فیکشف عن ساق
 یعنی پس کشف کرده خواهد شد از ساق دور روایت نجاشی
 عن ساقه واقع است یعنی از ساق خود پس سجده خواهد کرد
 بر زانو و باقی خواهد ماند کسیکه سجده کرد از جهت ریاضت
 یعنی سجده اگر مردمان بنشیند و نشوند چون سجده متعلقان پس
 چون قصد خواهد کرد که سجده کند عود خواهد کرد پشت و
 طبق واحد و خم شدن توانند و صدق آن ایه کریمه
 یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا
 یستطیعون خاشعة انبصارهم ترهقوه ذللة
 و قد کافوا یدعون الی السجود و هم سالمون

یعنی آن روزی است که کشف کرده شود از ساق و خوانده
 خواهند شد بسجود پس استطاعت نخواهند داشت در
 حالیکه خاشع است ابصار ایشان و گرفته است اینها را
 خواری و بودند که دعوت کرده شدند در حالیکه سالم بودند
 یعنی آنکه در دنیا خوانده شدند بسجود و در حالیکه قادر بودند
 و سالم بودند از بی استطاعتی و بعد از سجود باز نمودند و
 رب تعالی بصورتیکه دیده بودند قبل ازین پس خواهد فرمود که
 من رب شما ام پس خواهند گفت ای نور رب ما هستی یا
 خواهند گفت یا آنکه تجلی رب تعالی در صورتی که بر روی قیامت
 مشهور و مستفیض است و ثابت است در صحیحین و کیفیت
 این در دنیا بر عارفان قدس سره کشف و معلوم
 و بر عامه را درین دنیا کیفیت معلوم نیست و از جمله
 مشابیهات است و اما در آخرت پس بر همه کس خواهد

و فرض است بر مومن که ایمان آرند بطور سستی که بصورتی
 و کیفیت آن موکل نمایند بعل است که چنانکه حکم در سایر
 متشابهات و اما کشف ساق نزد علما هر گاه است
 از حصول شدت لیکن روایت نجاشی که در کلام لفظ ساق
 واقع است بعد است از حمل بر شدت و نیز سیاق حدیث
 اینست از آن که در روایات صحیح مذهب واقع شده فقول
 یعنی الرب هل بینکم و بینة علامه فیقولون
 الساق فیکشف عن ساق فیسجد له کل مؤمن +
 پس ساق را آیت شناخت خود گردانید پس چگونه مراد نده
 امر باشد و بعضی محققین بر آنند که ساق صفتی است از عفا
 الیت و کیفیتش معلوم نیست و در روز قیامت معلوم
 خواهد شد پس ایمان بآن باید آورد و کیفیت آن موکل
 بر علم الهی باید داشت و ایمان بآن باید آورد که ساق

رب است پس بعد بکثرت شدن آن معرفت رب
 حاصل خواهد شد چون از خود فارغ شوند و رب برایشان
 متجلی شود بحساب طلبیده شوند اریحی بن جبریل روایت است
 که اهل حساب و وواب را نعام خواهد شد روایت کرده است بعضی
 از بانی فقه که رسول الله صلی الله علیه و آله دیده دو کوفه سفید را که خاک میکند و
 یکی دیگر را بشاخ میزند فرمود صلی الله علیه و آله ای ابا ذر آیا میدانی با
 چه چیزی یکی را دیگر را می زند بشاخ ابو ذر گوید کفتم نمیدانم فرمود
صلی الله علیه و آله لیکن رب تو میداند و قضا خواهد کرد میان هر دو و در روایت
 در روایت کرده است حکم از این عمر که فرمود و فیتکه خواهد بود
 روز قیامت در آن کرده شود زمین و خشن خواهد کرد الله تعالی
 خلق را از جنهای و وواب و وحوش پس فیتکه خواهد بود
 آن روز خواهد کرد و انداخته قضاصل در میان و وواب
 تا اینکه قضا کند کوفه سفید را شاخ را آن کوفه سفید را بشاخ

که از شمع زده ست پس وقتیکه فارغ خواب شد اسد تعالی
 از قصاص در میان دو آب خواب گفت دو آب را بشوفا
 پس خواب دید آن ملاک ازین خواب گفت یا لیتی کنت خوابا
 و روایت کرده ست نسائی از سرمد این اسود که شنیدم
 رسول الله ﷺ کسیکه بکشد عصفور را عشا خوابد عصفور
 بمسوی است تعالی روز قیامت و خواب گفت ای رب که فلان
 قتل کرده ست مرا عشا و نه قتل کرده ست بر من منفعت
 و بخت اهل محشر بحساب طلبه شوند اول ایشان اصحاب
 العرض اند و موطنی نایبند و حساب تا دخول جنت میکنند
 چنانکه شیخ اگر قدس سره فرموده ست یکی عرض دوم اخذ
 سیموم میزان چهارم صراط پنجم اعراف ششم فرج موت
 هفتم ماوراء باهمین ترتیب بیان سازم اما عرض مختصر
 بکافیست غایت بقول از مناقشه در حساب رفته ست

حساب کن مرا حساب بسیر من هرگاه که متصرف بنده ^{است}
 نماز کنم یا رسول الله حساب بسیر حبیب فرمود حضرت رسول
 نظر خواهد کرد و زنا و افعال شخصی قبیح را پس تجاوز خواهد کرد
 و عفو خواهد کرد آن شخص را از آن عمل قبیح و ای عایشه کیسه
 مناقشه کرده خواهد شد و حساب بکاک خواهد شد و هرگز
 که رسد مومن را و در دنیا کفار را باشد آن مومن را از
 بدیها و دنیا ای که کفار و سب خار که مومن را در جنت اصحاب
 عرض از غرض فراغت یا نبند کشیده شوند باقیان اهل محشر
 بحساب و اهل عمل که سوال کرده شود نماز سب رعایت
 کرده است ابو داؤد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و حاکم که
 شنیدم من رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} که میفرمود اول ^{چیز} که
 حساب کرده خواهد شد عید بر روز قیامت صلوات ^{سب}
 الله علیه و آله که به عید عید من نماز تمام است یا ناقص

کرده است لیکن اگر تمام باشد بکتوب خود نام و اگر ناقص باشد
 خواهد فرمود الله تعالی آیت برانیده من تطوع و نفل پس
 اگر باشد او را تطوع می فرماید الله تعالی تمام کنیده را و نفع
 نماز وی از تطوع نمازی و در روایت حاکم از نعیم داری از بنی
 مثل این درست و زیاده آمده است که زکوة مثل این است
 و بعد از آن تمام اعمال موافق آن یعنی از زکوة نیز برسد
 چنانکه از صلوة برسد شده بعد از آن از باقی اعمال
 و در همه اعمال فرضیه از تطوع کامل کرده شود و نیز از نعیم سوال
 کرده شود چنانکه الله تعالی می فرماید مثل لثقالین یومئذ
 عن النعمان بن عباس شمار کرده از نعیم صحت بدن و صحت
 و صحت بصر و فرمود این عباس که سوال کرده خواهد شد که در حج
 فدا کرده آید و شمار کرده است امیر المؤمنین علیه السلام عن نعیم
 خود و آنان که دم و نوشیدن آب سرد و بودن خانه سبزه

لثقالین

و در روز حساب اکنه برای شهادت بیاورد و شهادت
 دهند بر اعمال نیکان و رعایت کرده ست امام احمد ^{علیه السلام}
 و حاکم بصورت کرده و شای از ابی هریره که خواند رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله}
 این آیه یومئذ یحدث أخبارها و فرمود رسول ^{صلی الله علیه و آله}
 آیا میدانید که چیست اخبار زمین صحابه عرض کردند آری و رسول
 اعلم ست فرمود رسول ^{صلی الله علیه و آله} این ست که گواهی دهد زمین
 هر عبدی است با آنچه که عمل کرده ست بر پشت زمین خواهد گفت
 زمین عمل کرده این بنده چنین چنین در روز چنین چنین پس
 این ست اخبار زمین و رعایت کرده ست ابو داود و از
 ابی هریره که فرمود رسول ^{صلی الله علیه و آله} که موزن نجشیده خواهد
 بقدر درانی آواز وی و گواهی خواهد داد و هرگز و خشک و
 روایت کرده ست ترمذی و ابن ماجه و حاکم از ابن عباس که
 فرمود رسول ^{صلی الله علیه و آله} البه خواهد آمد حجر اسود بر روز قیامت و

و خواهند بود و او را در چشم که خواهد دید بان و در چشم خواهند
 او را زبان که نطق خواهد کرد بان و گواهی خواهد داد برای کی
 استلام کرده است آن را بحق و درین وقت است که چون
 از سوال عارض غایت کرده شود داده شود اهل محشر است
 خود را که نامه اعمال ایشان است و کتابها طیران کن است
 بر همین بعضی افتد بدست شمال بعضی افتد و روایت کرده اند
 از ابو موسی اشعری که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که عرض کرده اند
 او میان برقرار قیامت سه عرضه آید و عرضه پس چنان
 و معاذ برست و اما عرضه ثانی پس طیران کردن صحیفه
 که نامه اعمال اند و در دستها اهل محشر پس بعضی اخذ است
 بر همین و بعضی اخذ است بشمال و بعضی از آنرا و یکم ترندی قدس
 در شرح این حدیث که جلال مرا عداوت است که جلال
 خواهند کرد برای اینکه نخواهند دانست رب خود را

پس لمن خواهند نمود که ایشان از جدال خواهند یافت و صحبت بها
 ایشان قایم شود و معاویران است که اندک لغا غدا خواهد
 بسوی آدم و سبک انبیا خود و قایم خواهد کرد محبت خود نزد
 آدم و انبیا و خود بعد از آن خواهد فرستاد و آنها را به دفع
 انتمی این هر دو عرضیه قبل شفاعت اند چنانکه گذشت و
 درین معاویر اعضا را کوای خواهد داد و چنانکه گذشت و
 است محمد صلی الله علیه و آله بر ام انبیا و سابقین کوای خواهند داد
 که انبیا تبلیغ فرمودند و ام ایشان تکذیب نمودند و محمد صلی الله علیه و آله
 بصدق این است که کوای خواهند داد چنانکه ثابت است
 در صحیح بخاری و نیز فرموده حکم ترمذی قدس سره اما عرضیه
 برای مومنین است و این عرض اکبر است حلوة خواهد کرد
 تا اینکه به بخش مومن و بال حیا را و فصاحت را به بخش
 و ماضی شود از آنها انتمی بدانکه درین عرض اکبر بعضی منافق

بعضی مومن بعضی موحیدین بنظر عقلی و در مومنین بعضی چنین اند که
 استغنا کرده شوند حساب آنها بعضی اصحاب عرض اند
 که حساب کرده شوند حساب سیر و حدیث متداول است
 لهذا فرمود فاذبحیمینه و اخذ بشماره و یکم قدم سره حال صحابه
 عرض که اصحاب حساب سیر اند بیان فرمودند زجمع حال کیک
 در عرضه ثمانه اند و در قرآن مجید مخصوص است و ادون کتاب
 بیمین و شمال حال الله تعالی و کل انسان الزمانه طائری فی
 عنقه و تخرج له یوم القیمه کتابا ببقاه منشورا
 اقل کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا یعنی
 هر انسان لازم گردانیدیم طایری را در گردن خود و خارج
 خوابم کرد برای ایشان در روز قیامت کتابیکه ملاقات خود کرد
 ایشان را در حالیکه کتاب منشور است و گفته شود ایشان را
 بخوان کتاب خود کافی است امروز نفس تو حساب کننده

بر نحو حاجت بحاسب دیگر نیست و در تفسیر طایر اخلافت
 مجاب و اتباع ایشان بر آنند که مراد از طایر کتاب اعمال
 در کردن هر انسان بطوری کرده علاوه کرده شده است چون
 مبعوث خواهد شد آن کتاب منثور خواهد شد پس گفته شود
 اقروا کتاب کفی بنفسک علیک حسیبا این چنین است
 شده از خواجہ حبیب قریب سره و از ابن عباس م مروی
 که مراد از طایر عمل است یعنی عمل خیر و شمر لازم بر کردن هر شخص
 و بر قیامت کتاب داده خواهد شد که در آن عمل مکتوب
 بود اگر چه طایر لفظ طایر مناسب معنی اصل است چرا که کتاب
 بر قیامت طایر خوان خواهد گردید آنچه که روایت کرده است
 از انس بن مالک علیه السلام نظایر منافات و اربابان و آن مرد
 این است الکتاب کما تحت العرش فاذا کان
 الموقف بعث الله ریحاً فطیرها یا لایمان و

والشمال واول خط فيها كفى بنفسك اليوم عليك
 حسيبا يعني كتابها كل كتابها غير شمس اندرین وفتیحه خواهد
 موقف خواهد فرستاد الله تعالى راجع را پس طیران خواهد گشت
 ابایان اهل موقف و بشمال اهل موقف اول خطی که در آن
 کتابهاست اینست اقرء کتابک کفی بنفسک اليوم
 عليك حسيبا و قناد و میفرماید چنانچه روایت کرده
 این جزیه که خواهند خواند و درین روز که قاری نیست و نه
 وقال الله تعالى ما من اوتى كتابه بيمينه فيقول
 ها رم اقرء واكتا سه انى خلنت انى ملوق
 حسابيه فهو فى عيشة راضيه فى حنة غالية
 قطفها دانیه كلوا واشربوا هنيئا بما اسفلتم
 فى الايام الخالين و اما من اوتى كتابه بشماله
 فيقول يا ليتنى لصوت كتابيه ولم ادر ما حاسبه

یا لیه کانت القاضیه ما اعتی عنی ما لیه
 هکاک عنی سلطانیه خذوه فهاوه ثم الجحیم
 ضلوا ثم فی سلسله ذرعهما سبعون ذراعاً
 سلکوه انه کان لایوم من یا الله العظیم ولا یخص
 علی طعام المسکین فلیس الیوم ههنا حمیم ولا
 طعام الا مع علیلین لا یأكله الا الخاطبون +
 یعنی کیسه داوه شد ست کتاب بر سین خود پس بگوید
 بنحو این کتاب من بر سینه من مکتوم که ملاقات خاتم
 حساب خود را یعنی مدد بنا پیش میآورم که حساب ما خواهد
 پس این صاحب مدد عیش مضیه و کوارست در جنت
 که شادی فریب ست و گفته خواهد شد کلاوا و اشر بوا
 یعنی بخورید و بنوشید غرض آنجه گذرانید در ایام کثرت
 یعنی غرض آنجه تکلیف کشیدید در دنیا و ظاهر آنست که

این مبین اصحاب العرض اند و اما اصحاب استقضاء
 حساب را ذکر نفرموده و بعید نیست که مراد از قول اسحاق
 فهو فی عیشة الی اخیه اه آن باشد که مال اصحاب مبین
 عیش و مریضه است بعضی بی حساب و بعضی با حساب است
 و بعضی با حساب شدید و بعضی با بعد و خول را لیکن این
 اصحاب مبین آنها اند که شفاعت رسول الله علیه و آله باین مقام
 رسیده و اما اصحاب شمال من خواهم گفت ای افوس
 کاشکی نداده شده بودیم کتاب خود را کاشش ندانستم
 که چه حساب من است ای افوس کاشش این بود موت
 و نه من نه بکار آمدن من مال من که در دنیا مال دار بودیم
 پس استعاضا من خواهم کرد ملائکه را بیکریه باینها را و طوق کند
 اینها را بعد از آن در زنجیر که فرایع دی سبعون فرسخ است
 مسلوک سازید بدستیکه اینها ایمان نمی آورند با ^{عظیم}

و بعضی میگویند بر طعام مسکین یعنی مسکین را طعام میدادند پس
 نسبت اینها را جمیع فی اب کرم و نه طعام مکران علی بن کرم
 اهل دوزخ است و ریم اهل دوزخ که از سوزن بری آید چنین
 علی بن کرم نخواهد بود این را مکرناه کار و شیخ قدس سره
 فتوحات می فرماید که مکران مجاهد را کتابی نیست که داده
 بشال نیست کتاب مکران مکر که درین کلام الهی و اما
 من اونی کتابه بشال او مراد منافقان اند چرا که
 اینها مکره زبان میگویند و اما کافر مجاهد پس کشتن او بدین
 که اینها بدوزخ روند بی حساب و منافق مسلوب الایمان
 و رباطن و در باطن شرک است یا ارموطه یا از حکم علی
 و الله مسلک کرده ایمان را از اصحاب شال و عرض
 با سلام کرده چرا که منافق منافق است بطریق حفظ
 مال خود و دم خود و این اسلام منافق منقاد است مقبول

و منافق متمیز شده این ستم کرده نبیاده و صفت
 نفاق نه اینکه معاشر این کرده است و این ستم کرده مجاهد
 تا این منافق اصحاب نازند بخدا و زمانه همیشه ضایع کرده
 مجاهدی حساب دوزخ و دنیا که بیان آن با حاشیه صحیح
 منافق بسبب قول لا اله الا الله بعد حساب بدوزخ رفت
 و الله اعلم و شیخ اکبر قدس سره فرموده و اما کسی که دانه
 کتاب از پشت خود یعنی کسی که ندانند درین آیه و اما
 اوئی کتابه و را عظمه پس آن کافر مجاهد است انداخته
 در دنیا کتاب الله تعالی به پشت و خریدند عوض آن
 ثمن قلیل و در قیامت خواهد شد گفته خواهد شد و اگر کتاب
 خود را از پشت خود از وضعی که انداخته در دنیا پس این
 که داده شوند از پشت کتاب منزل است نه کتاب اعمال
 و الله اعلم چون نامه اعمال با صاحب اعمال داده شود

پس کشین شوند اهل محشر سوی میزان که بان درین اعمال
 خواهد شد پس اگر پله اعمال حسنه سبک شود و پله اعمال سیئه
 ثقیل شود امر کرده شود با دفخال و فرنج و اگر پله اعمال حسنه
 ثقیل شود و پله اعمال سیئه سبک امر کرده شود با دفخال
 بهشت و روایت کرده است تبار و بهیمنی از انسانی
 بنی خطاه و علم که فرموده اند خواهد شد بر این آدم بر جز قیامت
 پس شناده کرده خواهد شد در میان دو پله میزان فوکل
 کرده خواهد شد ملک پس اگر ثقیل شود میزان و کما کن
 ملک با و از یک خواهد شدین خلاصین سید شده است غنص
 بعد ازیک نه شقی خواهد شد بعد از آن همیشه و اگر خفیف شد
 میزان وی نداده ملک با و از یک میشوند خلاصین شقی شد
 فلان غنص شفا و یک سید نخواهد شد همیشه و مراد از شفا
 آن است در و فرنج داخل شود و مراد از سعادت آنکه

در دوزخ نرود نه اینکه شقاوت خلود بدوزخ است چرا که
 مسلمان بدوزخ نخواهد شد پس حاصل اینکه بدوزخ رود
 که چنین سعادت نخواهد شد که بی دخول دوزخ به بهشت رود
 و ظاهر آنست که نصیب کرده شود برای هر کس نیز علیحد
 که در کلام مجید موازین واقع است باقسط جمع و هر عمل میزان
 موزون شود اخرا آن الحمد لله است مگر کلام لا اله الا الله
 موزون نشود باینکه هر عمل موزون شود با ضاد و کلام لا اله
 الا الله ضد ندارد چه ضای این کلام شرک است و شرک لا اله
 الا الله جمع نشود و شخص واحد و اگر لا اله الا الله گفته
 با اعتقاد پس شرک مرتفع نشود اگر گفته است و اعتقاد
 نکرده است پس و شرک است و گفتن لا اله الا الله +
 اعتبار ندارد که فی الفتوحات و این است فخر را که عزرا
 و نیز علما اختلاف کرده اند و آنکه نفس اعمال موزون خواهد شد

باصحا ئف اعمال اکثر برانند که صحایف اعمال موزون
 شوند و همیشه مختار شیخ اگر قدس سره و نیز در فتوحات
 فرموده که اعمال مشرکان موزون نشوند برای اینکه مشرکان
 عمل نیست و هر عمل که کرده اند مجبوط است پس چه چیز داخل
 میزان شود و شاید بر آن رضی قرانی است خلا تقیم لهم
 يوم القيمة و ذنا و تاویل امثال صاحب کشف که
 منکرو زن اعمال اند یا اینکه مجاز است از محرم اعتنا و پس
 معنی این است که مشرکان اعتنا و نمود بروز قیامت مسوم
 و نیز مشرکین در دفع رونق قبل قیام حساب چنانکه دانسته
 و چونکه آنها بی حساب در دفع رونق پس اعمال آنها موزون چگونه
 و اینکه گفته شده که اعمال مشرکان موزون نشوند صحیح است
 و مختار اکثر علماء و اما منافقان در ظاهر است که اعمال آنها موزون
 که آنها داخل حساب این و بحکم مرام آنها اعمال دارند اگر چه

بیاطمین محبوبانند و چون الله تعالی بر آنها در دنیا احکام
 مسلمانان جاری کرده و همچنین حساب و وزن اعمال
 معامله مسلمان با آنها کرده و منافقان را صلوة و صوم و جهاد
 و حج و صدقه مستحب نظام اگر اکتفا و وجه الله ذکرده است
 پس نام اعمال آنها را در میزان کت و کفه میزان سبک تر باشد
 و کفه آن چنانکه با شیاطین خود در خلوت میبختند ثقیل شود
 و همچنین کفه دیگر معاصی بلکه کفه اعمال منافقان اینقدر سبکی
 پیدا کند که کفه خالی سبکی دارد و هیچ ثقل پیدا نکند و کفه خالی
 بر نسبت این کفه ثقیل بود چرا که عمل منافقان کلا عمل است
 و نیز باید دانست که شیخ اکبر قدس سره میفرماید که اعمال
 قلبیه موزون نشوند و این میزان مختص با اعمال جوارح است
 و ان سمع و بصر و لسان و ید و دست و عنق و فرج و پای
 که محسوس بریدی محسوس است لیکن قیام کرده خواهند شد در اعمال

باطنه عدل و این میزان حکمی است و معنوی است پس محسوس
 برای محسوس است و معنی برای معنی و تیرا بدو است که در ^{موضع} ^{موضع} ^{موضع}
 حساب و وزن اعمال حاجت عظیمه نسبی شفاعت سید^{المرسلین}
 کرده و این شفاعت نماینده است و این نصب انکس است
 که در سجد دوم محدود گشته اند و اینها کرده عظیم اند پس شفاعت
 سید المرسلین قیوب اینها عفو شود و سیئات محو شود و حسا^ت
 بمانند پس که میزان حسا^ت راجح و قلیل شود و اینها در سجد
 داخل شوند پس این حساب و وزن اعمال قرائع شود عطا
 کرده شود مومنان نور را و منافقان و ظلمت مانند این
 می فرمایند چنانکه روایت کنند حاکم و بیهقی نیست اجدی
 از مومن مگر آنکه داده شود نور بر روز قیامت اما منافق بدو
 منطفی خواهد شد و مومن خواهد رسید از انطفاد نور منافقان
 پس دعا خواهند نمود سبنا اتم لنا نور تا و روایت کرده

طبرانی از ابن عباس که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که استغفار
 خواهد خواند و میان را بنام ما دران ایشان یعنی ظان
 ابن قلابه از جهت پوشیدن استغفار عیب عباد و باین
 تا بودن احکام الزام بنظر نیاید اما نزد یک صراط عطا
 بر مومن را نور و بر منافق را نور پس وقتی که مستوی شوند صراط
 سلب خواهد کرد نور را از مرد منافق و زن منافقه و اینها
 در نظره خواهند ماند پس خواهند گفت منافقان شفقت کن با
 ما بجهنم از نور شما و خواهند گفت مومنان رتبا التمس لنا نور
 و نخواهند گفت شفقت احدی را پس ازین روایت معلوم
 که منافق و مومن بر دو نور عطا کرده خواهد شد لیکن نور مومن
 باقی خواهد ماند و نور منافقان مسلوب خواهد شد و بداند
 این نور مومنان داده خواهد شد نور ایمان است بصورت
 محسوسه دران روز ظاهر خواهد و چونکه منافق را ایمان قوی

بود و راسخ الاصل بنود چه اصل ایمان اعتقاد است بمبدأ
 و قرار یافت نور ایمان شان و آخر الامر نور سلوک شست
 و ظلمت کفر بصورت محسوسه نصیب ایشان شد اما ذبا ائمه از جن ملک
 و ایمان مومن چون راسخ الاصل نوران ثابت و مستقر ماند
 و چون اهل محشر از حساب و وزن اعمال فراغت یابند بسوی
 صراط رفتند تا عبور کرده بخت روند و صراط حیرت
 بر زمین بنهم ز نیروی نارسائی و زمین کثافت و شمال کثافت
 و نیست موضع خالی از نار که زمین حیرت و این صراط با یک
 ترست از سوی دین ترست از حد شمشیر و بر و کلا بید
 و خطا طیف است مطلق کلا بید جمع کلاوب و کلاوب پند
 لام چوب است از این که بر سر کجی باشد که از آن بر نهان
 از تنور نان بیرون می آید و خطا طیف جمع خطوف است
 به تشدید طاء و خطوف چوبی است از این که خطوف می کشد

و بکطرف راست باین که اگر در کردن ازان حلقه کرده کشند
 کشیده شود و بر صراط حجاب یعنی خارج مثل خار سعد کوفی نیز
 معین است و مردی است بر دایت بهقی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که کلوب چنین کلان است که گرفته شود از کلوب واحد اکثر از
 مفرد و شنیع اگر قدری سربه می فرمایند که صراط صورت
 شریعت است که بر وفق قیامت شریعت صورت گرفته
 باین صورت محسوسه ظاهر خواهد شد و شریعت صراط مستقیم
 و ان عبارت است از توحید و حقوق توحید و لوازم توحید
 و این شریعت مثل خط مستقیم است و راه صواب از
 اندک میلان در خط افتد و اگر بر شریعت مستقیم نماند
 که مانند سلوک معنوی بر شریعت باشد بجهت رسانند
 و همچنین صراط قیامت هم طریق است که واصل شود
 به سبب محسوسه بجهت و ایندایمی برای آنکه صراط صواب

شریعت است مشرک مجاهد را بر صراط بنزد چنانکه مشرک
 قدیم بر توحید نیست نه ظاهر و نه باطن اگر چه او را اقدام ^{در} توحید
 نیست چرا که بوجدان ^{تعالی} قائل است و معطل ^{بانه} قدم
 بر وجود و نه بر توحید پس این هر دو را بر صراط بنزد و بدفع
 بی هر صراط اما منافق چونکه ظاهر اسلام است اگر چه باطن
 توحید نیست پس او را دعای توحید و تشریع دارد پس بر او افتاد
 آنها را که بر صراط بیان و جنت را بمنزله و در طبع آن شوند
 بعد از آن مصروف شوند از جنت و در دفع روند و چون
 همه کسان را آمدن بر صراط ضرور افتاد و صراط نیز ^{در} حین تمام
 الله تعالی فرمود و ان منکم الا وارهائکان علی
 ریک حتما مقضیای نبی نیست از شما نکرانکه شوند
 و اورد بر نماز و است این رب تو ای مخاطب لازم
 قصدا کرده که کذا فی الفتوحات و چون بر صراط ^{کنند}

از مومنان پیش پیش مومنان و بایان مومنان و بایان
 راه صراط بیند و نور منافقان و رانجی مسلوب شود و در
 دنیا یکی بماند پس منافقان مرد و زن آواز دهند مگر کسی
 که مومن اند از نظر و تا نقیص من فو کم یعنی انتظار کنید
 ما را که نفع بردایم از نور شما جواب گفته شود اسر حوا
 و را کم قال قسوا فو دا یعنی باز گیرید پیغمبر و اهل بیت
 نور یعنی از جای که آمدید از مکان ظلمت اینجا نور طلب پس
 یک دیوار حائل کرده شود میان مومنان و منافقان
 و در آن دیوار دروازه است که اندرون آن دیوار
 و حیت است و بیرون آن دیوار از جانب کفر است
 و ما رستند خوانند و منافقان مومنان را الم تکر
 معکم آیا نبودیم ما بایان با شما حق اسلام در دنیا حوا
 خوانند گفت مومنان بلی و لکن گفت هر آنکه

عظیمه و استغفر و غوثکم الامانی حتی جاء امر الله
 و غوثکم با الله الغوث فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة
 و لا من الذین کفرا ما و تکلم النار هی مولاکم و یس
 المصیر ینیجی بودید شما با ما لیکن فرستند انداختند نفس را
 و امیدوار بودید بنجات شوکت اسلام و در شک بودید
 و بن اسلام یعنی مومن بدل نبودید و فریب داد شما را آرزو
 و از جمله امانی آن بود که کان می بردند که حال ایمان مستور است
 و مومنان سیفه می نمودید تا اینکه رسید امر الله تعالی انقلب
 اسلام و خراب شدن شما و فریب داد شما را فریب میداد
 که شیطان است و قوله تعالی فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة
 اه و احتمال دارد یکی آنکه داخل در بقوله مومنان باشد
 مر منافقان را مومنان میگویند که چون حال شما این چنین
 بر شما عذاب ختم است نه از غیبه و فدیة غلامی است شما

و نه کافران مجاهدان را ما و ای دشمنان است و نه دشمنان است
 و بدست میزدند و احتمال دیگر آنکه این قول مستعلا باشد
 مر منافقان را پس مستعلا گوید چنانکه حال نمایان است که میگویند
 گفت پس بر شما ختم است دخول را و چون نوبت بر صراط
 مایه تجاوز منافقان در دوزخ یافت و راه سلوک جنت
 نیامد و روی اینها سیاه شود بخلاف مومنان که چهره ایشان
 روشن باشد بطرفانی روایت کرده است از ابی در واد که
 بنی خدا فرمود که نیست عیب که گوید لا اله الا الله
 مایه مره مگر آنکه بعثت خواهد نمود الله تعالی بجای که روی
 پر پر ماه است و اجماع منعقد است بر آنکه رویی من اگر چه عاصی
 باشد سیاه نشود و قرطبی گفته که احادیث برین دلالت
 و چون روی منافقان سیاه شود گفته شود آنها را طاهر
 آن است که گویند ملاک آنند اکثر تر بعد ایمانکم

تذوق العذاب بما كنتم تكفرون یعنی ای ایاكافرنید
 بعد ایمان که در ظاهر ایمان آورده بودید پس بحکم عذاب
 بسبب کفر کردن شما که در باطن شما بود و منافقان شفاعت
 نصیب نیست و شفاعت احدی کارگر نشود ان شاء الله
 میفرماید سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم

لن یعفو الله لهم مومنان عبود صراط نخته و در
 روایت بهقی از ائمه که فرمود علیکم بحسن خواهی که
 استغفار صراط کسی که خواهد خواست از میانگان خود در
 لغزنده و زبان لغزنده درین روز گیرند و ملائکه در
 صراط ایستاده آواز کنند اللهم سلم سلم پس کسی که
 آمد است سید عبود خواهد نمود و داده خواهند شد
 بقدر ایمان خود و اعمال خود پس بعضی ناس کسانی که
 خواهند گذشت بچرخشند برق و بعضی از آنها گشتند

که خواهند گذاشت همچو باد و بعضی از آنها کسانند که خواهند گذاشت
 مثل دیدن آب و بعضی از آنها شدت خواهند گذاشت
 کردن و بعضی از آنها خواهند دید و بعضی از آنها کسانند که خواهند گذاشت
 و نیز تا موضع قدم خود و بعضی از آنها خواهند رفت بطن خود
 و بر سرین خود و بعضی از آنها خواهند رفت بسبب کنان که کرده
 آنها پس نزد این خواهند رفت چنان حسن و این نام خواهد گذاشت
 کسی که خواسته است استقامت این جزو است از حدیث
 بهی و کسانیکه مجوس باشند از آنها مجوس اند در کلابیب
 و در حاکمان را نشان شفاعت سید المرسلین خلاص شوند
 و مجوس کند چنانچه در فتوحات مذکور است و این شفاعت
 از جمله شفاعت ثانیه است که سابق مذکور شده و این
 شفاعت کلان است که مردان و زنان باین شفاعت
 از عذاب استغفار حیات میران خلاص شوند و از عذاب

مرد و یابند و محمد مصطفی صلا علیه و سلم اول کسی است که با اوست
 مرد و صراط کنت با حادیش صحیح و اجماع قاطع ثابت است
 بعد از آن دیگر انبیاء با اتم خود عبودیت و در روایت حاکم
 از عبد الله بن سلام واقع است که بعد از محمد مصطفی صلا
 از صراط رسیدن بخت نداد و داده شود عیسی و امت
 بر صراط روند و خوانند اقا و اعدا عیسی از زمین شمال
 و نجات خواهند یافت بنی اسرائیل و صالحان امت وی بعد از
 تابع خواهند شد انبیاء دیگر تا اینکه خواهند بود ائمه انبیاء
 حاکم بصحت این اثر حکم کرده و فریبی گفته غریب و منوط
 برین سلام و ظاهر آن است که مراد از اعدا عیسی منافقان
 امت وی اند نه نصاری بعد تدریل و تکذیب محمد صلا
 که اینها بر صراط نرسند ولی حساب بد و زخ روز قیامت
 سابق گذرشته و این اثر معلوم معلوم شد که بعد از محمد مصطفی

عیسی بر صراط عبور کنند و این عبید نیست بلکه بمناسبت است
 که عیسی به برکات اقبال شریعت محمدیه مخصوص است فیما بین
 رسل و داخل است محمدیه است و خاتم ولایت گشته بخانجه
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خاتم الرسالت است و الله اعلم بحقیقه ^{الحال}
 و در کشندگان بر صراط چهار فرقه اندر فرقه اوله منافقان
 که فوراً آنها سلب شود و نخواهند یافت راه را و خواهند
 در نار و انداخته خواهند شد و در کاسفل از نار و حکم آنها
 حکم مشرک است و در خط و در نار همیشه و دعوی آنها سیاه خواهد شد
 بجهت ظلمت کفر که در باطن آنها بود و فرقه ثانیه مومنان اند
 که مرونمایند و عیار شوند و امور کردند بدو حال خست و شفا ^{عنت}
 در سجده اول محدود شدند بمقداری و در سجده ثانیة بمقدار دیگر
 فرقه ثانیة آن مومنان اند که قدم بر حصیان کیا بر نهاده بودند
 و تا این زمان بغفران مشرف نشده اند اینها از سجاورد ^{صراط}

و عبودان مملول شوند بعضی آنها مجوس در کلاسیه بودند
 و کرمی و فرخ بانیها رسد بقدر اعمال ایشان و بعضی در فرخ
 بیفتد بعضی از نا بیکم و تا قدم و بعضی اما ساق و بعضی را
 تا کمر بقدر اعمال ایشان و تا رسد بقلب عبد مومن نشود
 و روی اینها سیاه نشود و جرع و قطع سحر کافران نکند
 بلکه بیشتر در غشی در آیند و بعضی صابر باشند و بعضی سبب
 نوزایمان در مشامه تجلیات الهی که در آن مقام است
 برست چنانچه فرموده اند امام قیسری قدس سره در شرح
 قصص الحکم و این فرق محتاج شفاعت مانده است چنانچه
 بیایدان شاء الله تعالی و از فرق ثانی که آنها مشرف بعد
 صراط شدند بعضی از آنها برای قصاص و خصومت و قضا
 فیما بین جنب بطرف صراط است و آن قضا و در و اجتهاد
 واقف کرده شوند قال الله تعالی عند ربکم تختصمون

در این باب

روایت کرده است امام احمد و حاکم و بیہقی و ترمذی از زبیر
 ہر گاہ کہ نازل شد این آیت بر آنکس میت و کلمہ انہم
 میتون شد آنکہ يوم القيمة عند یکدیگر مختصمون
 سوال کردند بر پیامبر رسول اسدایا تکرار کردہ خواہد شد آنچه بود
 در میان مایان در دنیا از خصوصیت فرمود رسول ﷺ
 ای نبی اگر خواہد شد تا اینکه ادا کردہ بشود بسوی ہر ضاعت
 حق می فرمود زبیر بقلم شد ہر انیہ امر سخت است در وقت
 کردہ است بخاری از ابوسید خدری فرمود رسول ﷺ
 کہ خلاص خواہد شد مومنان از نار پس جس کہ وہ خواہد شد
 بر یک نقطہ کہ ما بین جنت و نار است پس قصاص کردہ شود
 بعضی را نور بعضی مظالم را کہ بودہ است در میان ایشان
 در دنیا تا اینکه وقتی کہ مہذب شوند پاک گردند از مظالم
 اذن دادہ شود ایشان را بدخول جنت پس قسم کیسکہ

بیادوست هرانیدگی از ایشان داننده ترست منزل خود
 بشتر از جنت از نفس خود که داننده منزل خود است که در
 دنیا بود روایت کرده است انس از پی صلی الله علیه و آله که فرمود
 دو مرد اندازا است نشسته بر سرین رو بروی رب الغیت
 تبارک و تعالی پرخوابه گفت یکی از آن دو کس یا رب بکیم
 منظمه را از یاد من پس خوابه فرمود است تکلمه برادر خود
 منظمه را از یاد من او را پرخوابه گفت یا رب باقی ما هست
 از حسات من خبری پرخوابه گفت است تکلمه مرطاب را
 چه کند نیست با از حسات من خبری پرخوابه گفت رب
 برادر این از من گمان من راوی گوید که نزد این قول رب
 دو چشم رسول صلی الله علیه و آله از کرم بعد از آن فرمودند بدرستی که
 این روز سخت است آن روز است که محتاج شوند تا آنکه
 برآوردند کسی تا آنها گمان آنها پرخوابه گفت مرطاب را

برادر سرخود را پس نظر منیا از درختها پس منبر کن طالب
 سرخود را پیغمبر گفت یارب این شمشیر از فقره است
 مرقع و خانها از زنده زینت داده شده است مرصع از
 این برآ کلام نبی است یا برآ کلام صدیق است یا برآ کلام
 خواهر گفت رب این برآ کسی است که دهد مرا این گفت آن
 طالب که یارب کیست که مالک است مرد این را رب
 خواهر گفت تو مالک هستی این مرد را خواهر گفت آن طالب
 بچه خرب فرمود بعضی غفور توار برادر خود خواهر گفت طالب
 بدست که عفو کردم من از وی پس رب خواهر گفت بگوید
 برادر خود را و داخل کن بحضرت بعد از آن فرمود رسول
 نترس این کلام تفاوت کند الله را و صلح بکن در میان
 بدست که الله صلح خواهد کرد در میان شما بر وفق
 این حالت بدعایت کرده است حاکم و بهی و ابن بود

و سبب این تصور بدانند اینجا مکرر شد حکم کسی است که تجاوز
 کن از صراط و حسنات و غالب باشد با اینکه حسنات ^{منتهی}
 رفته باشد در حساب و سبب هم برود نه باشد خواه بعد
 خواه بشفاعت و بالجمله که یک عنایت و مغفرت و نفعی
 و اما گوییم مظالم آنها را مفسد ساخته از حسنات و حال
 نزار کرد این پس تجاوز صراط توان کرد و در جهنم خواهد افتاد
 بقدر گناه خود خواهد سوزید بعد از آن شفاعت و بیعت
 و توبه بیرون خواهد آمد اما حدیث در باب داخل شدن
 اصحاب مظالم در دوزخ بسیارند و بعضی از آنها که کفر کرده
 روایت کرده است تجاری از ابی هریره که فرمود رسول
 کسی که باشد نزد وی مظلمی برای برادر خود پس واجب است
 که از وی معاف کند در دنیا پیش از آنکه بکشد از حشا
 صاحب مظلمه اگر نباشد او را حسنات بکشد و از دنیا

کتاب

و روایت کرده است مسلم و ترمذی از ابی هریره رضی الله عنه
 رسول الله ﷺ آیا می آیند که امام مقلس است حاضران گفتند
 مقلس در میان ما کسی است نه دریم دارد و نه متاع فرمود
 رسول الله ﷺ مقلس زامت من آنکس است که خواهد کرد
 بیهی قیامت یا صلوات و صوم و زکوة و خواهد آمد
 که دشنام داده است این را وقف کرده است این را
 و خورده است مال این درین دهنده است خون این زنده
 این را پیش از هشت پیش قضا کرده خواهد شد از شما
 و بی پس گرفته شود حسانت و پیش از آنکه برابر شود
 آنچه بروی است از گناه گرفته شود از گناه بی و پس
 کرده خواهد شد بر او پس انداخته خواهد شد روزی و مال
 این احادیث بسیارست قریب توانست گفت
 بهی می مراد این احادیث آنست که داده شود ^{منظوم}

خصم را چیزیکه هموزن عقوبتیه سیئات می است پس
 اگر فاش شود حسنات و عقوبتیه سیئات با ماند
 داده شود نظام سیئات مظلوم را و عقاب کرده شود
 بعد از آن بکرم ایمان از دوزخ برآید نه آنکه محله در نایاب
 چرا که مومن محله نخواهد ماند و این قول به حق و واجب^{الاستیجاب}
 و نیز باید دانست که این حکم مشروط بآن است که هر
 مظلمه ظالم نباشد چنانچه غیبت و دشنام نداده باشد
 بلکه صبر کرده باشد و اگر نه مظلمه او مظلمه می افتد و بعد قصاص
 اگر مظلمه احکامین برود و باقی ماند از حسنات جبران کرده
 چنانکه دانستی و این نیست که تمام حسنات نظام مظلمه
 برود بلکه موازن هر مظلمه در علم است حسنات و آن
 حسنات که موازن مظلمه است داده آید و الله اعلم بالصواب
 و در رایحه آنها نند که گفته سیئات آنها و حسنات آنها

برابر افتد و ترجیح هیچ نبود اینها بر اعراف مجوس شوند
 و اعراف سوریست در میان جنت و نار و اصحاب
 اعراف چهار شهر شناخت اصحاب جنت را بر شرف
 و اصحاب نار را بسواد روی و وقتیکه خواهند دید
 طمع خواهند نمود و دخول جنت و وقتیکه خواهند دید اهل نار
 نفوذ خواهند کرد و از ناچین روی گشته اند این عبارت
 بهیچ وجه و آنچه واقع گشته بر عایت بهیچ وجه هر سه که
 سوال کرده شد رسول الله ﷺ از اصحاب اعراف پس فرمود
 ﷺ اصحاب اعراف قومی اند که گشته شده اند در راه خدا
 و نماز فراموش کرده خود را پیش کرده شوند از دخول جنت
 تا فراموشی ثواب خود و منع کرده شوند از دخول نار و بسبب اینها
 در راه خدا نیز موی نه گزاف است که این حدیث بیان مثال
 تساوی دو کفه میزان است چه معصیت ابا و از اعظم

کبایر است و شهادت در راه خدا از اعظم حسنات است
 هر دو کف نیزان برابر افتد و شیخ اگر قدس سره میفرماید
 که اعراق سوریه است میان جنت و نار و درون جنت است
 و آن جانب جنت است و بیرون و عذاب و آن جانب
 و غایت بود و بر وی که با یک سیئات و حسنات آنها
 برابر است و یکی از دو کف نیزان بر جان ندارد و دیگر
 و خواهند دید بسوی جنت و نار و نیست اینها را در جهان
 یکی جانب نار داخل شوند و جنت و بار نار پس فیکه
 خوانده شوند بسوی سجده و اینقدر تکلیف باقی است و در
 قیامت و در سجده ایند کف حسنات اینها بر جان یا نرسد
 این سجده پس داخل شوند جنت را و قبل این میدیدند بسوی
 جنت بجهت آنکه دارند حسنات و خواهند دید رحمت الهیست
 پس میدوخل جنت خواهند داشت برای آنکه از اهل +

لا اله الا الله اند و خوانند و لا اله الا الله در گفته
میزان و بر یقین پیدا کنند که استحقاق ظلم نخواهد کرد بقرضه
و هر مرد و گفته میزان بطبع خواهند داشت مگر ماله ای که ضرورت
که بخاک لا اله الا الله عنایت باشد پس فتنه که به بین اهل خشت
گویند سلام علیکم و طمع دارند که از اهل خشت باشند و
و فتنه معروف شود ابصار آنها بسوا صاحب ناکویند
رب لا تجعلنا مع القوم الظالمین و مراد از ظلم ^{بگناه}
نا غیرند خلاصه مافی الفتوحات و تفسیر عرف اهل آن
خلاف واقع شده و قول مکرر ارجح است فطبی باقیم
کرده است و بعضی گویند که اصحاب اعراف رجال کاملانند
که آنها را بر قیامت هیچ آسیب و کزندیست و احتمال
خرن ندارند ایستاده شده اند بر سوخت تا مطالع
احوال ناس بکنند و طمع دارند بر سبیل یقین که بجهت بر

خواسته شد خواهد گفت با صاحب نامه که شما قسم میکردید که
 ایشان را رحمت نخواهد رسید بعد از آن است که بایشان
 خواهد فرمود ادخلوا الجنة وقائلان بن قائل مختلف شده
 بعضی گویند آنها قوم فقها و صالحان اند و بعضی گویند شهیدان
 و بعضی گویند عدول هرامت اند که گواهی دهند بر مردمان
 و بعضی گویند گروه از انبیاء است و بعضی گویند خواص صحابه
 مثل امیر المؤمنین علی و حمزه و جعفر و عباس و قول اقل صحیح
 و دلیل آن اخبار صاحب فتوحات است که در کشف و علم شلی
 و عدلی نداشته و الله اعلم و چون فرقه ثانیه و اصحاب
 مامور به تحمل خست میشوند و فرقه ثالثه بمانند و در غدا پ محمد
 خاتم المرسلین علیه السلام بر آن شفاعت قیام فرمایند پس از آنها
 بیرون آرد تا مومنان از کمالان هم شرف شفاعت مشرف
 شوند و این شفاعت ثالثه است که در سجده ثالثه محرو

محمدر گشته اند بعد از ان انبیا و دیگر امت خود را شفاعت
 نمایند و هیچ کس جز ما را نباشند و در شفاعت خاتم المرسلین
 مرزبانیان را احادیث بسیار اند و متواترند که یکشنبه
 در آن آواز جله محقق است مثل رافض و معتزله روایت است
 طبرانی از ابی هریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد آمد به جهم را
 پس خواهیم زد در و از جهم را پس کشاده شود بر ما من پس
 داخل شوم جهم را پس هر کس که می آید نکار را بجای یک کعبه
 کسی قبل من مثل این حمد و نوحه بعد من بجهت خارج کنم از آنجا
 که گفته است لا اله الا الله باخلاص بجهت قائم خواهد شد
 بسوی من جماعت از فرشتگان و نسب بیان خواهند کرد
 پیغام شناسان رومیها ایشان را پس خواهیم کشید
 ایشان را در نار و مراد از گفتن لا اله الا الله
 باخلاص آن است که لا اله الا الله بکونیه جهت آن

رسول الله ﷺ امر کرده است و شاید که با شستن طاعت
 قریش را از آن رواست که آنها مشرک باشند و رواست
 کرده است بخاری از عمران ابن حصین از نبی ﷺ که
 فرمود خارج خواهد شد که روی از نماز شفاعت محمد ﷺ
 و داخل خواهند شد حشمت را و نامیده خواهند شد مجتنب
 و روایت کرده ابو داؤد و ترمذی و حاکم و بیهقی از انس رضی
 که فرمود رسول الله ﷺ شفاعت من مرا ملکیا تر است
 از امت من سیوطی گفته که بیهقی و حاکم حکم بصحت این حدیث
 کرده و درین باب احادیث خارج از حضرت و در شفاعت
 رسولان دیگر و خواص مومنان نیز احادیث صحیح وارد
 و روایت کرده است ابن ماجه و بیهقی از امیر المومنین عثمان
 ابن عفان از نبی ﷺ که فرمود شفاعت خواهند کرد
 بر روز قیامت انبیا بعد از آن علما بعد از آن شهیدان

در پاده کرده است بزاد در روایت خود ثم المودنون
 و مراد از علماء آن علما اند که وارث انبیا الا صاحب کشف
 و نشود در روایت کرده است بهیچ بسند صحیح از انش که فرمود
 رسول الله ﷺ بد رستی جل شفیع گرفته خواهد شد در حق یک جل
 و دو جل و سه جل بر روز قیامت و روایت کرده اند ترمذی
 و حاکم و هر دو حکم بصحت کرده اند و بهیچ از بعد از ابن ابی
 که شنیدم رسول الله ﷺ که مقرر موده بر اینند داخل خواهند
 شفاعت یک جل از امت من اکثر از بنی نهم و بنو تمیم قبله
 محصور اند حاضران سوال کردند این جل نسبت به رسول الله
 فرمود ﷺ ای سوا می نیست فریاد کنی گفته می شود که این جل
 عثمان بن عفان است رضی الله عنه و حدیث طویل صحیحین که
 بر تخیل رب بصورت مختلفه باره از ان با سجود مومن و عدم
 استطاعت منافق ذکر آن گذشته و باره از ان که منقول است

بر قصه خروج از ناز و کران تا خبر یافته آنکه این قصه مابعد
 حساب و وزن اعمال است الحال میان سازم بشنود بعد از آن
 مدبری آورده شود جبر و ان را صراط خوانند پس گردانیده
 مابین دو طرف جهنم حاضران سوال کردند چیست جبر فرمود ^{مستطاب}
 حال لغزیدن پا است بر دو چوب آهنی نوک دار است آن را
 کلابیب نامیده شود و چوب آهنی معوج است که آن را خطا ^{طبیعی}
 نامند و خا منقطه است که آن را خار یا پیچیده مثل شجر است
 که آن را سعدان گویند و روز خواهند کرد بر که مومن همچو برق
 و همچو برهم زدن طرف چشم و همچو ریخ و همچو جریاب و همچو
 راه دارد و هرگز کند کان بر سکه کونه است بعضی ناجی مسلم اند
 که هیچ آسیب با آنها نرسد و بعضی مخدوس که پوست آنها زخم
 دار شده بکنی مرسل اند عبور خواهند نمود با این حال بعضی
 ملا و شش اند و جهنم بعضی نهما کلابیب آنها را بیندازد

در جهنم تا اینکه مروز خواب کرد و آخر آنها بجای که نشین شود نشین
 پیش بستند شاهی حاضران سخت در نما شدند برای مرد ^{حض}
 که ظاهر شده است شما را از مومنان مجرای را و تیکه خواهند
 نمود که نجات یافتند و باقی ماندند برادران ایشان که دیگر
 مسلمانی اند که در جهنم افتادند خواهند گفت تا بیان که برادر ما
 صلوات میکند و دنیا با او آسایم میکرد دنیا با او عمل میکرد
 با ما و زیاده کرده است حاکم در رعایت خود که حج میکردند
 با ما و جهاد میکردند با ما و این برادران ما غائب شدند
 و دنیا را پیش آمد گفت جبار بروید پس کسی را بیا بید و در ^{منق}
 دنیا را از ایمان پیش خارج کنید او را از دنیا را پیش آمد و ^{دیده}
 و حرام نموده است و تصاویر تمام مومنان را بر ناز و نعل
 نشود و چیزهای ایشان و بعضی غائب شدند و دنیا را متاقد و
 بعضی نصف ساق و زیاده حاکم بعضی را بکبه و بعضی را کمر

پس خارج خواست نمود تا جان کسانی را که خواهند نجات
 بعد از آن معاودت خواهند نمود کسب و کرب پس گفته خواهند
 یعنی بخواهد گفت بروید پس کسی را بیاید در محل و
 مشغال نصف دنیا از ایمان پس خارج آید و این طرح
 خواهند نمود کسی که خواهند شناخت بعد از آن معاودت
 خواهند نمود کسب و کرب پس گفته شود بروید پس کسی که بیا
 در محل و بقدر ذره از ایمان پس خارج کنید او را پس خارج
 خواهند کرد کسی که شناخته اند گفت ابو سعید خدری
 که راوی این حدیث است اگر یقین من نمیکند پس بخواهند
 ان الله لا یظلم شیئاً ذره و ان یک حسنة یضاعفها
 پس شفاعت خواهند نمود نبیون و ملائکه و مؤمنان پس
 خواهد گفت چهار باقی ماند شفاعت من پس از قبضه خود
 خواهد گرفت چهار از نار پس خارج خواهد کرد و فرماید که سوره

و در بعضی روایات واقع شده کما لحم و زیاده کرده حاکم +
 لم یعملوا خیر قط یعنی چنین قوم اند که عمل نیک نکردند کما پس
 انداخته خواهند شد در خمریکه یا نواه جنت است گفته می شود
 انما ماء الحیات خواهند روید در دو جانب چنانکه می روید
 در میان سیلاب شما دیده اید در جانب صحرای صحره پس
 چیزی که باشد سوشی شمس شود سبز و چیزی که باشد سوشی ساء
 سفید و خارج خواهند شد از بهر حیات کویا و لولوه
 پس گردانیده شود و در گردن ایشان خوانیم پس داخل شوند ^{جنت}
 پس بگویند اهل جنت که اینها عتق الرحمن اند داخل کرده
 اینها را الله تعالی در جنت بدون عمل که عمل کرده باشند
 و بدون چیزی که پیش کرده باشند پس گفته شود اینها که شما
 هست هر چه بگردید مثل آن پس اخذ خواهند کرد تا اینکه
 برسند بسوی کجای رعداران خواهند گفت خواهی داد ^{خزانه}

که گرفتیم بخرید گفت اسد تقایید است که من خواهم داد شما را
 افضل از آنکه گرفته بخرید گفت باز بیاید چه جز افضل است
 ازین و از آنچه گرفتیم بخرید گفت اسد تعارض من بی نقطه
 بداند ازین حدیث ثابت شده شفاعت مومنان بعضی
 مرید بعضی را و البته آن مومنان از اولیاء الله خواهند بود و شیخ
 عبدالحق و اخبار الاشیاء نقل کردند از قطب الاقطاب
 غوث الثقلین شیخ محمد بن عبد القادر جیلانی قدس سره فرمودند
 مرید خود را و مرید مرید خود را بواسطه بلا و اسطه بخت خواهیم
 و در قصیده که منسوب بجناب مبارک است نیز اشاره
 بان است مریدی لا تخف اسد بی پس این شفاعت
 ظاهر است که در وقت حساب و وزن اعمال با تمام آثارش
 و مزین خلاص کلی کرد و این دو احتمال دارد یکی آنکه شفاعت
 نزد سید المرسلین علیهم السلام یا سید المرسلین در شفاعت خود

حکما داخل سازند و بیکر آنکه این شفاعت نزد الله تعالی باشد
 بی واسطه بکن از راه او سید المرسلین بعد شفاعت ایشان
^{صلوات الله} و احتمال دارد که شفاعت بعد مرور صراط نیز باشند
 پس خباب حضرت قطب الاقطاب شفاعت بعضی بوقت
 حساب و مرور صراط گشته و بعضی متوسلان این خباب سبب
 شامت اعمال خود و زنا را فتنه پس خباب حضرت قطب الاقطاب
 شفاعت نموده ازنا را خراج فرمایند و نیز باید دانست
 که در حدیث شفاعت که سابق گفته است واقع شده
 که بمرقه را بعد از در ب روم و گویم که کسی در زنا باقی مانده
 بگر کسی که جس کرده است او را قرآن و این دو باب بعد
 شفاعت مومنان و شفاعت ملائکه و شفاعت ایشان
 و شفاعت مومنان و غیر هم نیز از راه سید المرسلین
 پس شفاعت ایشان داخل شفاعت سید المرسلین است ^{صلوات الله}

و نیز باید دانست که در حدیث واقع است در صفت
 عتقا الرحمن لم یعاولوا خیرا قط و ادخلهم الجنة
 بغیر عمل عملوا و این شکل گشته است مرعفا و ظاهر که اگر
 اینها مومن اند پس عمل خیر کردند و این عمل ایمان است و گفتند
 لا اله الا الله است پس چگونه صادق آید لم یعملوا
 عمل خیر قط اگر اینها مشرک اند پس مشرک فحشاء است و
 او چگونه در جنت در آید و چون این معنی مشکل افتاد در حسن
 تأویل و گفتند که مراد از عمل خیر سیوا ایمان است
 و این تفسیرند که سیاق حدیث با این منافات دارد
 که الله تعالی فرماید مومنان را من وجدتم فی قلبه
 مشقال ذره من ایمان ما نخرجوه پس میفرماید که عتقا الرحمن
 قومی باشند که در قلب اینها مشقال ذره از ایمان
 نباشد و شیخ ابوالفضل سره می فرماید که عتقا الرحمن

که عالم توحید گشته اند بدلیل عقلی نه بقول رسول و انبیاء
 نیستند چه ایمان عبارت از آن توحید است که بقول
 باشد و تفصیلات آن است که وقتیکه خارج شوند مومن
 از بار شفاعت نبیین و همین درجه مانند اهل توحید چنین که
 دانستند توحید را با دله عقلیه و شرک را با نکر دانیدند ^و ^{را}
 اصلاً و نه ایمان آوردند ایمان ^{عقلی} ^{عقلی} و نه عمل کردند هیچ عملی
 بوجهیکه تابع باشد و ران نبی را از انبیا پس نیستند و یک
 ذره از ایمان پس ندادند و پس خارج کنند از نماز و روزه و حج
 ایشان را و حال آنکه عمل خیر کردند که بعضی عمل مشروع و بعضی
 مشروع و نیست خیر اعظم از ایمان و نه عمل کردند اینها ایمان
 اصلاً و این حدیث امیر المؤمنین عثمان است رحم و صبح سلم
 قال رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} من مات وهو يعلم ان لا اله الا الله
 دخل الجنة یعنی کسی که بمیرد و او میداند

لا اله الا الله داخل شود کاهی در جنت را پس فرمود ^{طاهر} عمل

وهو اعلم و نه فرمود وهو يوم من و نیز فرمود وهو

يقول بلکه افراد فرمود علم را در آن کسان و این ^{جنت} سخن

بسبب سابق شدن عنایت است در حق نار با نیکو

نیتانها قبول نمیکند بخلی موصدا شد را بجز وجهیکه باشد

بقول سول غراه بدیل عقلی و اتم وجه توجیه ایمان است

از علم بیچش سوریان علم و ایمان کنافی الفتوحات بعد

این کلام شیخ اگر سوال کرده آورد که ابلیس موصدا شد

پس باید که مغلدر نار نباشد پس ابلیس فرمودند بدو چه

یکی آنکه ابلیس اگر چه موصدا شد لیکن کسی است که شرک راست

کرد اندیشه در مشرکان پس کتاه شرک همه مشرکان بر تو لازم

و خزان شرک آن است که از نار خارج نشود پس ابلیس نار

خارج نخواهد شد دیگر جواب آن است که از کجا معلوم شد که

ابلیس موصوفه و بلکه مشرک شده و در شرک خواهد مرد چون
 که در اینجا رسید باید که مسلمانان صاحب قدرت و محبتان
 و اطفال ذکر یا نبود و علماء و حق اصحاب قدرت که اینها خست
 اگر چه شرک کرده باشند پس اطفال مشرکان در جنت باشند
 بطریق اولی و دلیل می آید قبل ورود و شرع هیچ حکم نبود پیش
 و غیر آن قبل ورود و شرع کنه نبود و این منی است بر اصل
 ایشان که قبل ورود و شرع نماز و نما و شرک و ایمان برابر بود
 و این قول شیخ است چنانکه در موضع وی بیان زنده است
 و در شرح مسلم استفقاً این قول کرده شده رد احوال
 اینجا آنچه فایده است بسوگوی دلیل شرعی بیان باید نمود
 پس بشود که شیخ اگر قدرش سر و در خصوص حکم می فرماید چنانکه
 اصحاب قدرت و اطفال صغار و گفته است قیصری و مجتهد
 در بعد و احد برای اقامت عدل و مواخذة بجزیه و آ...

در یک طرف از ناس که در اینجا دیگر اهل محشر نباشند
 معیوش خواهد شد از افضل آنها و مثل کرده شود تا که
 خواهد آورد این معیوش در آن روز پس خواهد گفت مرا
 فرستاده است الله تعالی بسوی شما با این نار و دل
 بعضی تصدیق خواهد افتاد و در دل بعضی تکذیب خواهد
 این معیوش بینا زید خود را درین نار پس یکایک اطاعت
 کرد ما را و خود را درین نار انداخت و اخل شود خفت با
 و کسیکه عصیان کند و درین نار خود را نهیند از او شود
 اهل نایب جهنم پس یکایک مثل امر خواهد بود و خود را درین نار
 انداخت سید شود و ثواب عملی یا بدین نار را بد
 سلام یا بد کسیکه عصیان کند و درین نار را بد
 مستحق عقوبت کرد و درین اخل کرد و نایب جهنم را بد
 عبد الرحمن با قدس سره فرموده که این نار که آن معیوش

ارد این ناز نیست این نورست بصورتا روا این نیت
 مویست بحدیثی که آورده است شیخ طلال الدین سیوطی
 در مورد سافره بر روایت امام احمد رضا سخی این را هم
 و بهیچ وجه حکم بصحت کرده است از سودین حسین که بنی
 فرمود چهار قسم حجت خواهد آورد بر وز قیامت یکی بر اعم
 که نمی شنوند خبر را و در روایت دیگر در مقام اسم اعمی هم
 و اینک و کذا لک لدر جمع شیئا فطول میسر شیئا
 فطول نی حکم شیئا قط یعنی شخصی که نابینا و ناشنوا
 و لک شایسته بجهت این اسباب نشینده است کلام
 و ندیده است کلام و نه کلام کرده است دوم رجل امتی
 که عقل ندارد و مراد مجنون است و در روایت دیگر صریح لفظ
 معنوه واقع است سیوم رجل هر دم مراد شیخ فانی که
 زائل العقل است و در روایت دیگر لفظ شیخ فانی

واقع است و چهارم کسیکه مردوست در زمان قنبرت
 فاما اسم پنجم را گفت ای رب آمده اسلام و من بخونده
 نبودم هیچ خبری را و اما احق پنجم را گفت ای رب اسلام
 و طفلان نزدند مرا غیر شسته و اما هفتم پنجم را گفت ای
 رب اسلام و ندانستم عقل خضری را و اما یکم مردوست
 و فرقه پنجم را گفت ای رب نه آمده مرا رسول پس
 است با عمو و از ایشان که برانیه اطاعت خواهد کرد و این
 فی سلسله هم را داخل اند یعنی پنج نفر است و
 سبک ایشان که در این دنیا را پس قسم کسیکه نفس محمد است
 و می است اگر داخل شدند ما را البته می بود بر ایشان
 بر و روایت کرده است امام احمد و سخی و سخی از ابی
 مرفوعه مثل این است مگر آنکه در آخر حدیث ابو هریره
 این است پس کسیکه داخل شوند ما را باشد که آن ما را

بردها سلام و کسیکه داخل نشود آن نار را کشیده شود
 بسوختن جایز و مضمون این حدیث بروایات مختلفه واقع است
 بروایت سرار و ابوعلی از انس در آن لفظ مولود است بجا
 رجل احسن و بروایت نزار و ذی یزید از ابی سعید خدری در
 ذکر است که است باکاک در فرقة و منوره و مولود و بطریق
 بسیار از ثوبان و در ذکر اصحاب فترت است فقه و بر و
 طبرانی و ابو نعیم از معاذ بن جبل در وی این لفظ است بوی
 یوم القیامت بالمسوخ عقلا و بالهاکاک فی الفترت
 و بالهاکاک صغیرا و مسوخ عقلا شامل است مجنون و فتنه
 را و بروایت ابن مبارک از سلم بن سيار مرسله و حدیثی که
 ان سابع صبیانی جلیل القدر روایت کند حکم متواتر دارد و
 بالصواب و این نیز موضوع شایع بود چرا که جمعی فرستند
 که حوض کوثر بصر است و همین مختار قاضی عیاض است

و تحقیق آن است که اولاً حوض کوثر نهاده شود در ارض نبوی
 و خواهند نوشتید از آن اول کسی که بر آنها صاحب نیست
 تا نشانی روز حشر واقع شود از آنها بعد از آن برداشته شود
 و نهاده شود در قفای که در میان صراط و جنت است تا
 عابرین مشفقین و مغفورین هم نباشند تا نشانی روز حشر
 که دارند رفع شود قبل از دخول جنت و کسی که اقصا کرده
 بر بودن حوض کوثر بعد صراط هر دو فریق خاطی اند و اقصا
 و ثبوت حوض کوثر متواتر است روانه آن از صحابه کرام
 رضوان الله علیهم زیاده بر پنججاه اند قال استغفرنا انا اعطینا
 له الکوفه و صفت حوض آن است که فرمود رسول الله ص
 که حوض من بقدر سیره بگاه است آب بچ سفید تر است
 از شیر و بوی بوی بهتر است از مشک و کوزه نادی
 مثل ستاره های آسمان هر کسی که بنوشد آب و

نشسته نشود کما چینی روایت کرده است بخاری و مسلم و غیره
 رسول خدا و عده فرموده اند انصار را بدرستی که شما خواهی
 بعد از من یکی را و رنج را پس صبر کنید تا اینکه ملاقات کنید مرا ^{در}
 روایت کرده است چینی بخاری و مسلم از عبد الله بن زید
 و جمیع احادیث که در حوض واقع است ذکر کردن تطویل می دهد
 و در قطنی گفته که فرمودند علماء ما که کسی که مرتد گشته از این ^{دین}
 العباد با الله یا کسی که احداث کرده است و بدین خبر را
 که رافضی نیست استغاثگان و نه اذن داده است بان
 پس انکس مطرود است از حوض و انکس است
 که مخالفت جماعت مسلمین کرده است چون خراج و روضه
 و معتزله چه این هر دو مبدل دین است و از جمله ^{ان} مطرود
 طالان اند که مشرف اند و جوهر فظلم و کم کردن حق و سلب
 ساختن اهل حق را و اعلان کنندگان کبار را و دانسته

معامی با سبک و جماعت اهل رتبه و رتبه و نیز در قطعی گفته
 که شخصی مطر و در عرض خواهد بود مطر و خواهد بود در یک حال
 نه در حال دیگر و اینها بعد غفرت آب عرض خواهند نوشید
 اگر تبدیل در اعمال باشد یعنی مرتجب کباب و در عملیات باشد
 و تبدیل در اعتقاد نباشد و بعضی گویند اهل کباب و در عملیات
 وارد خواهند شد عرض ما خواهند نوشید آب ان در چون
 داخل شوند و تا رعبه ازین عذاب کرده شود به تشنگی
 و اشدا علم بالصواب چون موصدان از در و تنخ خارج شوند
 و امر کرده شود ایشان را بخت و نه باقی ماند و در حق
 که معطایه که شکر الله اند و میگویند که عالم از خود بید است
 بی خالق و مکر مشرک مجامد و مشرک شکر علی الله که خود را الله
 گوید چون نمرد و منافق کافر که اظهار ایمان کند و در ^{طن} مشرک
 باشد این چهار گروه فخل و در و تنخ اند همیشه ^{شد} شود

موت در صورت کیش چنانچه ابوسعید خدری روایت
 میکند که فرمود رسول الله ﷺ آورده شود موت روز قیامت
 گویا که کیش طالع است پس آماده کرده شود در میان
 دوازده پسر گفته شود آیا میشناسید این پسر برادر من ^{خست}
 و نگاه کنند و بگویند آری میشناسیم این موت است پس
 گفته شود یا اهل نار آیا میشناسید این پسر برادر من
 و نگاه کنند و بگویند آری میشناسیم این موت است
 پسر امر کرده شود بموت پسر فرج کرده شود بعد از آن
 گفته شود یا اهل انجنت مخلوق فلا موت و یا اهل النار مخلوق
 فلا موت یعنی ای اهل انجنت دوام است شما را و جهنم
 نیست موت شما را و ای اهل نار همیشه کیست شما را و دنیا
 پس میت شما را بعد از آن قراة فرمود رسول الله ﷺ
 و اندر هم یوم الحشره اذا قضی الامر وایت

کرده است این حدیث را بخاری روایت کرده است
 حدیث فرج موت انبیا بن عمر در صحیحین از انس و بطرانی
 و نیز از شیخ جلال الدین سیوطی گفته که بطرانی روایت کرده
 بسند صحیح و از ابی هریره رضی روایت حاکم و ابن ماجه و
 شیخ ابی فریانه که در صحیح موت حضرت یحیی اندم و خوا^{بود}
 کار بدست وی پیاضاع خوانند که در جبرئیل موت را و
 فرج خوانند نمود حضرت یحیی او نیز فرموده که موت اگر چه
 سبب است لیکن صورت کشتن خواهد آمد و چون موت
 مبروح گردد در دوازده جهنم منقلب گردد و باطل آن چنین منقلب
 که نه مفتوح گردد و بعد از آن و نه منقلب شود تا باطل نماند
 و قطعه دهد تا باطل نماند و بعد از آن باطل نماند و باطل نماند
 و ایشان شیاطین کما اعلی شوند و گاهی اسفل خاکنه
 قطعه ای کوشند در یک و یک جوشن باید گاهی

با علی آید و گاهی با سفل اعزنا الله عن ذلك کذا فی الفتا
 و بعضی اهل بیع شک کنند در آمدن موت بصورت پیش
 و در بیع شک کن موت عرض است پس منقلب گردد و بسو
 اجسام و این شک بآن ماند که کسی شک کند در مقصو
 اجمال بصورت اجسام ماطقه و آن ثابت است بی شبه
 چنانکه بالا رفت و شیخ جلال الدین سیوطی نقل کرده از حکیم
 که فرموده قدس سره نه سب و دین آن است که ایمان باید آورد
 باین یقین قبح موت و سپردن باید نمود علم آن با الله تعالی
 و در قیامت هویدا گردد و چون موعودین کثرت روند و وقت
 مذبح گردد مادیه برایشان مهیا شود و این مادیه را
 با و شاه است و درین وقت اهل جنت در مادیه طعام
 میخورند و اهل نار در منادب باشند یعنی در تریه و تفریح باشند
 و طعام درین مادیه زیاده بکار حوت است و در حدیث

صحیح مسلم ثابت است که خبری را را جابیه بود سوال کرد از رسول الله
 چه نخته است اهل جنت را و قیقه داخل شوند جنت را فرمود
 زیاده کدماهی است و روایت کرده است طبرانی از طارق
 بن شهاب سیوطی گفته بسند که صحیح است که آمدند بهود بی
 پس گفتند خبر ده مرا از اول خبر که خواهند خورد اهل جنت که
 داخل خواهند شد جنت را فرمود ^{صلوات الله علیه} اول خبر که خواهند
 بکارهای است و شیخ ابکر سفیر باید خارج کرده خواهد شد از کا
 طحال را برای اهل نار پس اهل جنت خواهند خورد و زیاده
 بکارهای و دعوت جوانی بحری ماهی است از حضرت حیوة است
 جنت است و کبد خانه خون است و آن خانه حیوة است
 و حیات عار طرب است و بخار این چون نفس است که اثر
 روح جوان کوبند و ازین روح حیوة حیات بدن است
 و این بنات است پس اهل جنت است بقاء حیوة و اما

طحال در جنم حیوان بس است اوساخ است و طحال جمع می شود
 اوساخ بدن و آن چیزی است که عطا می کند و را بکر از خون
 فاسد و این طحال از کاه است و کاه حیوان تریابی است و طبیعت
 تریاب سست و جنم نیز بصورت جاموس است و طحال
 از کاه و زیاده مناسب غذا و اهل نارین محبت اینک
 و طحال دم است اشاره باین است که اینها میت نهند
 و بجست آنکه و طحال اوساخ بدن است و خون فاسد و دم
 اشاره باین است که حی هم نیستند و تنم حاصل نیست
 اینها را فعمه لایموتون و لایموتون کذا فی الفتوحات
 در جنم و جنم و جنم و جنم و جنم و جنم و جنم و جنم
 پیش از آنکه قدس و فرموده است که جنم و جنم
 یکی مغزیه که نفس ناطقه تنم میکند معلوم عقلیه که حاصل کرده است
 فکر و دم جنم محسوسه که در تنمات بسته اند چون اکل نموده است

وجماع ولباس سماع وفتحات طیبیه و مقصود اینجا بیان
 جنت محسوبه است و لفظ جنت که درین رساله اطلاق شده
 جنت محسوبه مراد است پس بدانکه شیخ البرقوس سر و فرموده اند
 که جنت بر فلک قزائت است که فلک هشتم است و زمین
 سطح فلک قزائت است و سقف می سطح فلک اطلس است
 و عرض می مانند عرض سموات و ارض است چنانکه الله تعالی
 میفرماید و جنۃ عوضها السموات والاخرۃ است
 و جنات هشت است اند جنت عدن و جنت فردوس و اینجنت
 جنت عدن است و افضل است از بانی جنات و جنت النعم
 و جنت الکاو و جنت الخلد و جنت السلام و جنت المقام
 و الوسیله و این سیمای اعلی جنت است و جنت عدن و
 محصول برین سیمای اعلی و سیمای اوسط است و در جنت
 و ما ایتیم ما موریم بصلب سیمای اعلی رسول الله صلی الله علیه و آله چنانکه

در دجائیکه بعد از آن واقع است ات محمد بن الوسیله
 او و جنت بر سه وجه است یکی جنت اختصاصی این جنت
 مقابل و خدای علی نیست الله تعالی بخش رحمت بعضی عباد
 مخصوص بان کرده است و قسم دوم جنت میراث است
 و آن منازل است در جنت که مقرر بود برای کفار اگر ایمان
 می آورده نصیب آنها می شد و چون از کفر خود محروم مانند
 بمومنان عطا کرده خواهد شد بخش رحمت الهیت گویا مومنان
 میراث یافتند جنت سیوم جنت اعمال است بر طبق اعمال
 معطی خواهد شد و دو کس در عمل مساوی باشند در جنت اعمال
 نیز مساوی باشند و تفاضل نیست مگر در جنت اختصاص
 و جنت میراث و اما جنت اعمال پس تفاضل در آن از اعمال
 و بر عمل را جنتی مقرر است پس فرض را جنتی و نقل را جنتی و ترک
 حرام را جنتی و ترک کرده را جنتی و تفاضل در جنت اعمال

کاهی از سن باشد یکی سبب که گذشته باشد و عمل خیر پس
 کبریا است اجتناف از بر نفس است که تفضل می شود از
 جهت زمان چنانچه یک عمل است یکی بجا آورده در رمضان
 و یکی در غیر رمضان و عمل در رمضان افضل است از بجهت
 در جمعه و غیر جمعه و همچنین در لیلۃ القدر و غیر لیلۃ القدر و همچنین
 عشر ذی حجه و غیر آن و همچنین عاشورا و غیر آن و کاهی یکسان
 چنانکه نماز در سجده حرام و سجده مرینه افضل است از صلوات
 و مساجد اعمال بذات خود هم مفاضله است چنانچه
 صدقه بر ذی جسم افضل است از صدقه بر غیر ذی جسم
 و صدقه در وقت حاجت خود افضل است از صدقه در
 وقت استغناء خود و احسان بر اهل بیت افضل است
 از احسان بر دیگر و همچنین در مفاضله در اعمال بیشتر است
 چنانچه همین است در نفقه و در علم سلوک و ابواب این است

اعمال بهشت اندر بحسب عدد اعضاء تکلیف که بهشت اند
چشم و گوش و زبان و دست و شکم و فرج و پا و قلب
چون عمل یکی ازین اعضا بکن خوانده شود بآن بابی داخل
بآن باب و بهر هشتی که برای آن عمل مقرر است و اگر کسی زیاده
و احدا اعمال از هر عضو بوجود آورد داخل شود بهر باب و
افضل الصدیقین امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه از ایشانند و
داخل آن باب و در هر جنبت صد درجه اند بعد از اسم
حسنی و اسم اعظم سکوت عنه و این اسم مقابله و سیئه
و این اسم اعظم را در هر جنبت حکم است چنانکه او را حکم کرده
است و منازل بعد از اینها قرآن است و اما خواجگان
جنّت پس بنفقا و چند اند برابر شعب ایمان که بنفقا و
چند اند اینکه گفته شد در صفت جنّت مذکور است در فروع
از مواضع متعدده و استخراج نموده شد در مواضع دیگر

میفرماید درجهای جهنم پنج هزار درجه و یکصد درجه و پنج درجه
 و درستی که زیاد میشود برین عدد لیکن ذکر کردیم ازین درجه بابی که
 متفق اند بروی اصل کشف و از آنجا که جهنم پس از فرشتگان
 روایت کرده است نواز و طرانی و بهیمنی از ابی سعید از
 نبی صلی الله علیه و آله که فرمود پیدا کرده است الله تعالی جهنم را یک
 خشت از زر و یک خشت از نقره و کل در میان خشت
 از شک و گفت الله تعالی کلام کن بر کف جهنم قد
 اقلع المؤمنون بستر گفتند که خوشی با و ترا از منزل
 بادشاهان و روایت کرده است بهیمنی از انس رضی الله عنه
 که فرمود بدینکه الله تعالی بنا کرد فرمود من بستر خود و من
 داشت بر هر شک و معناد و ننوشتیدن خود روایت کرده
 ابن ابی الدنیا در صفت جهنم از انس رضی الله عنه که فرمود در رسول
 پیدا کرد الله تعالی جهنم عدل را بدست خود بنا کرد آن را

بیک خشت از ذره سفید و یک خشت از یاقوت سرخ
 و یک از زبرجد سبز کل آن خشتها که در میان دو خشت
 میبایست و شک و فاشاک آن خشت عدن و عفران و ^{سنگ} _{سنگ}
 خشت عدن و لو و فاک آن خشت غیر و بعد خلق آن گفت
 ان خشت را ناطق شو گفت خشت قد اطلع المؤمنون
 پس گفت اعدائکم قسم عزت من نه نزدیک خواهد شد
 در تو ای خشت عدن بخیل و این حدیث منافات با اول ^ش
 ندارد که این حدیث مخصوص است بخشت عدن پس با
 خشت عدن از خشت ^{ها} _{ها} خواهد است و بنا خشت ^{ها} _{ها} دیگر
 از خشت ^{های} _{های} زر و سیم بلکه دیوای که محیط همه خشت ^{ها} _{ها}
 از سیم و زر باشد و الله اعلم ^{بما} _{بما} بدانت و این حدیث
 و حدیث اول هر دو در دلالت دارند بر آنکه در خشت ^{ها} _{ها}
 وحی است چنانکه در قرآن ^ش _ش منصوص است ان ^{ال} _{ال}

میفرماید در جهنم پنج هزار درجه و یکصد درجه و پنج درجه
و در سببیکه زاید نشود برین عدد لیکن ذکر کردیم این درجه باینکه
محقق اند بر وی اهل کشف و اهل باطن است پس از درجه هفت
روایت کرده است بر از و طبرانی و بیهقی از ابی سعید از
بنی طبرانی که فرمود پیدا کرده است الله تعالی جنت را یک
خشت از زرد یک خشت از نقره و کل در میان خشت از
از شک و گفت الله تعالی لام یکن پس گفت جنت قد
اقبل المؤمنون بستر گفتند که غوثی با و ترا انزل
با دشامان و روایت کرده است بیهقی از انس رضی الله عنه
که فرمود و بدینکه الله تعالی بنا کرد فرمود پس بستر خود و منوع
داشت بر هر شک و معتادین و نشیندن خود و روایت کرده
این ابی الدنیا در صفت جنت از انس رضی الله عنه که فرمود و رسول
پیدا کرد الله تعالی جنت عدن را بدست خود بنا کرد آن را

بیک خشت از دزه سفید و یک خشت از یاقوت سرخ
 و یک از زیر حدیقه کل آن خشتها که در میان دو خشت
 سیاحت مشک و فاشاک آن حبت عدن زعفران و ^{سنگ} _{سنگ}
 حبت عدن لولو و خاک آن حبت غیر و بعد مطلق آن گفت
 ان حبت ما ناطق شو گفت حبت قد اقلح المؤمنون
 پس گفت الله تعالی قسم عزت من نه نزدیک خواهد شد
 در تو ا حبت عدن بخیل و این حدیث منافات با اول
 ندارد که این حدیث مخصوص است بجهت عدن پس با
 حبت عدن از خشت ما جابر است و دنیا حبت ما دیگر
 از خشت ما می رویم بلکه دیواری که محیط همه حبت است
 از سیم و زر باشد و الله اعلم و نیز باید دانست در این حدیث
 و حدیث اهل هر دو دولالت دارند بلکه در حبت ناطق
 وحی است چنانکه در قرآن شریف منصوص است ان الله

الاخرة و معروفه علی قریس اندازد اسراریم متفق اند بر آنکه
 هر جسم نطق خواهد کرد و آنچه همه کسان را سموع خواهد شد و کسی
 نخواهد ماند در آن مخلوقات دنیا اگر چه اجسام ناطق اند و بگویند
 کسی را مخلوقات نمی شود و کلام سیوا او یا اندک را م قدس اعظم
 در روایت کرده است این ماجر و بی همتی و این جهان از اسامه
 بن زید که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا هست کسی
 چنین دامن بر آفت که بدستیکه جنت نیست منتهی او را
 از آنکه داخل شود در کسان بر یک کعبه جنت فرد نیست و خوشتر
 در بجان و جنتش میکنند و خانه از لولو و نهم و می جاری
 و ثمران بخت زوجه صاحب حسن و جمیل و در مقام در
 همیشه در خانه سبزه و فاکه و سبزه و حره و نغمه و محله
 عالیه صاحب بها صابر عرض کردند یا رسول الله ما یقیم چنین
 دامن بر آفت فرمود و شکایتی که بگویند ان شاء الله

پس صحابه گفتند ان شاء الله تعالی بر آنکه این همه کوه است
 اعمال اند چنانکه الله تعالی میفرماید هل تحزنون الا ما كنتم
 تعملون خبر داد و نخواهد شد مگر آنچه بودید و دنیا عمل
 ان لم یمن معنی دارد که مشهور است الدنيا مزرعت الاخر
 دنیا مزرعه آخرت است پس از زر و نقره است و جواهر است
 روایت کرده است بخاری و مسلم از ابی موسی اشعری که
 فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله چنانست ظروف آن از نقره و
 و چنانست ظروف آن از زر و نیست در میان قوم
 که نظر کنند بسو رب خود مگر جادوگر بربا برسد و او خست
 یعنی کبریا از نظر کردن سو رب مانع است و در نه رنج
 و از ظاهر است و ابواب است پس ثواب اند چنانکه
 و انسنتی روایت کرده است بخاری و مسلم از سیدنا
 که بدستیکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود و در جنت ابواب است

یک دروازه نامیده شود بر تیان نه داخل شوند این را مگر
 صایمان و روایت کرده است بخاری و مسلم از ابی هریره
 رسول خدا ﷺ کسی که اتفاق کرد نوح و زوجه را از مال در راه
 خوانده شود از دروازه بهشت و جنت را ابواب اندیش
 کسی که باشد از اهل صلوة خوانده شود از باب صلوة و کسی که
 باشد از اهل صیام خوانده شود از باب ریان و کسی که باشد
 از اهل صدقه خوانده شود از باب صدقه و کسی که باشد از
 اهل جهاد خوانده شود از باب جهاد پس گفت ابو بکر یا رسول
 نیست بکسی ضرورت از هر بابی که خوانده شد کافی است
 آیا کسی است خوانده خواهد شد از جمیع ابواب فرمود صلی الله
 آری خوانده خواهد شد از جمیع ابواب و امیدوارم که تو
 و اما غرض جنت پس این است که بقا دو چند اند پس آن
 آن روایت کرده است بخاری و مسلم از ابی سعید خدری

نبی صلی الله علیه و آله فرمود که این جنت خواهند دید اهل غرف را
 بالای خود چنانکه می بینید کواکب که غائر اند و افق مشرق
 یا مغرب بجهت تفاسل که در میان اینهاست حاضران
 عرض کردند یا رسول الله این نشانهاست خواب بر سر ایشان
 غیر اینها فرمود صلوات الله علی خواهند رسید مردمان که ایمان آورده
 باشند و تصدیق کردند رسول آن را روایت کرده احمد
 و حاکم و بیهقی از ابن عمر از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود و بیدار
 و جنت غرقا هستند دیده خواهند شد ظاهر آن از
 باطن و باطن آن از ظاهر حاضران پرسیدند برای کیست
 یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود صلوات الله علیه برای کسی که خوش گوید و
 بخواند طعام را و شب گذارد در قنوت و حال آنکه مردمان
 دیگران در خواب اند مراد از قنوت یا دعاست که عبارت
 از ذکر الهی است یا مراد قیام است که کنایت است نماز

و روایت کرده حکیم ترمذی قدس سره از سهل ابن سعد روایت
که فرمود رسول الله ﷺ که غرقه از یافت سرخ است یا از زرد
که از زرد برداشتن که نیست در دو قسم دوم و دهم در را
میکنید و دهم عیبی است در جواب و جواب که از صفا بار دارد
و روایت کرده نیاز از ابی هریره و حکیم ترمذی از ابن مسعود
از بنی طایفه که بدست می بردند و باستاند از زرد
او را ابواب مفتحه اند روشن میکنند چنانکه روشن میکنند
که اکبر روشن سوال کنیم یا ان رسول الله ﷺ که سگ
خواهد کرد اینها را فرمود ﷺ دوستان که دوستی
برای و خرج کنند مال که خرج کردند بر خدا و ملاقات کنند
با خود را برانجام دهد و روایت حکیم ترمذی قدس سره زیاده
که مکتوب باشد بر پیشانی ایشان (هو الله) هوالله
المتحابون فی الله و بعضی روایات آمده است از انس

که فرمود

که فرمود رسول خدا ﷺ بدرستی که در جنت البقیع غرقمانند
 که نیست آن غرقمان را علاقه از فوق وی و نه عمودانند از
 بقیع معلق اند و به هوا پرسیده شده چگونگی داخل غار است و او
 اهل که فرمود ﷺ داخل غار اند شد مثل طایر پرسیده شده
 برای گیت این غرقمان فرمود اهل استقام و ادب را
 و اهل بلوی را. ^{در جنت} پس بدانکه روایت کرده
 طبرانی و بیهقی از عمران بن حصین که گفت پرسیده شد رسول
 از این ابنه و مسا که طیبیه فی جنات عدن فرمود ﷺ
 قصری از لولودان قصر نقاشی و درست از یاقوت رخ
 و در هر دار نقاشی و بیت یعنی خانه از در و سینه و در هر
 تخت است و بر هر تخت نقاشی و در شش است از هر رنگ
 و در هر بیت نقاشی و مائیدن و بر هر مائیدن نقاشی و قلم از طعام
 و در هر بیت نقاشی و طعام و کثیر و داده خواهد شد و مومنی ^{مؤمن}

که خواهد آمد بر کل ابن اجماع روایت کرده است ابن ابی الیاء
 از امام المومنین علیه السلام که فرمود در جنت خضری است که او را چهار
 دروازه است است و پنجاه درویش مستمند داخل آن
 آن را مکنبی یا صدیق یا شبید یا الحی است بدانکه
 روایت کرده است بخاری و مسلم از ابی هریره از رسول الله
 که فرمود بر رستی در جنت شجره ایست که سیر کند سوار
 در سایه وی صد سال و تمام بخند او را و او هر روز میفرماید
 که بخوانید اگر خرابید ظل محدود روایت کرده است ابن عباس
 از ابی سب که مروی سوال کرد چیست طوبی فرمود و غنای شجره
 مسیره صد سال حایر اهل جنت خارج می شود از شکوفه او
 روایت کرده است ترمذی و ابن جابر از ابی هریره که فرمود
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنت و خضری که آنکه ساق می از دست
 روایت کرده است بیهقی از سلمان موقوفه که او اصول شجر

و مثل لولوست و زرد علی کن مرده است کرده است یحیی
 که فرمود لَا تَمُوتُوا مِثْلَ تِلْكَ فی سدره مخضوضه است
 خواهد کرد است تکه خاران و خواهد کرد ایند مکان هر خاثر
 که این خواهد آمد پس این شکسته شود از هفتاد و دو قسم طعام
 نیست در آن قیمی که مشابیه شود قسم آخر و اما اگر حبت
 این عباس میفراید که نماز حبت مشابیه اندر نماز دنیا را در
 و شکل و نیست مشابیه در مرز و این عباس میفراید که نیست
 در دنیا از چیزی که در حبت است سبوا اسم منی اسم نماز دنیا
 و نماز حبت یک است و خواص مخالف اند و نیز گفته هر نماز که
 در دنیا است خواه شیرین خواص مکرر اند و حبت است
 و حضرت رسول ﷺ فرموده اند نیست کسی که جدا کند از
 حبت مکرر عاده کرده شود در مکان و مثل دوی حبت
 کرده است بطرانی از ثوبان در روایت کرده است ابو یعلی

از ابی سعید خدری که رسول خدا ﷺ فرمود که عرض کرده
 بر من جنت پس فتم که بیکم خوشه را پس منع کرده شدم
 پس گفتند یا رسول الله مثل ده مارا چقدر بود و جنت غیب
 مثل اعظم و سو که اخراج کرده هست ام نوکای این
 فرمودند و در وقتیکه بودند در شام خوشه انگور از اینجا
 تا صغار رواد این ابی الدیار ما را جنت پس جنت
 بر زمین او را حد و نیست چنانکه خبر داده است الله تعالی
 و انس رضی الله عنهما بید که هر دو کناره خیمه لولوا اند و بوی
 بوی مشک است و بعضی آنها جنت است و بعضی آنها
 از شیر و بعضی آنها از زعفران است و بعضی آنها از عسل
 مصفی است قال الله فیها انهار من ماء غیر سکن
 و انهار من لبن تغیر طعمه و انهار من خمر لونه
 انهار من عسل مصفی و در وقت

کرده است این جهان و حاکم و پستی انبیا بی بریره که فرمود
 رسول ﷺ که آنها متفرجین شدند از کوه مشک در آن
 شب است پس شرابی است ظاهر و مخارنی آورد و
 عقل نیست و نیست در روی بی هوشی و نکونید نوشند
 هیچ لغوین مضموم است در قرآن و روایت کرده است
 بخاری و مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما که رسول ﷺ فرمود که کسی که
 نوش شراب در دنیا و توبه نکرده و مردم کرد انداخته است
 از شراب در آخرت و روایت کرده است ابن عباس که
 از انس مرفوعاً که در جنت نه است گفته می شود آن را
 بر آن شهرت از میان و آن شهر را بنقاده نزل
 دروازه است از زر و نقره و کتاب و ثواب حریت
 و مشاب سبزه اند و خبر آن روایت کرده است ابن
 از ابن عمر که آمد روی سوال کرد از رسول خدا ﷺ خبر

از جامه؟ اهل جنت با مخلوق است که پیدا کرده شدند
 یا منسوج است نوج کرده شده است پس خنک کردن و تقوی
 پس فرمود رسول الله ﷺ از چه خیزند میکنند از جای
 سوال کن عالمی یعنی محل خنک نیست پس فرمود رسول الله ﷺ
 دوبار بلکه مشق می شود از جامه بهشت ثمره جنت یعنی جامه
 جنت از ثمره های جنت برمی آیند شیخ ابوالقاسم سره
 که این حدیث صحیح است کشف و حسن است بجهت اسناد
 و روایت کرده بخاری و مسلم از انس که بدیده آمده بود
 بجای رسول خدا ﷺ جبهه از سند من سند من جامه است
 از جنس حریر بود رسول الله ﷺ که نمی می فرمود از لباس حریر
 پس تعجب کردند مردمان از آن حیثه که عجب بسیار لبسته در
 پس فرمود رسول الله ﷺ که کسی که نفس محمدرسدی است بزرگ
 منادیل یعنی حواله سحابین معان و در جنت بهتر است این

و اما در شش صفت پس بر وجه مختلفه اند خاکله اهل حنت
 بخوانند روایت کرده است امام احمد و بیہقی از ابی سعید
 خدری کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در تفسیر قول خدا ایما و
 مرفوعہ ما بین دو فراش مثل ما بین آسمان و زمین است
 و روایت کرده ترمذی بدین وجه کہ ارتفاع ہر دو فراش
 مانند ما بین زمین و آسمان است مسیرہ یا قصد سال
 و ترمذی گفته کہ بعض اہل علم گفتند در تفسیر معنی این حدیث
 فرشتہ ہا و در رحا ہا ہستند مانند ما بین سما و ارض
 و روایت کرده است بخاری و مسلم و ترمذی از ابی ہریرہ
 از نبی صلی اللہ علیہ وسلم کہ فرمود خیمہ حنت ذرہ است جوف و اطول
 ان بختہ سان یعنی بختہ عا شصت میل است و بر گوشہ
 آن خیمہ برای ہوسن اہل اندوہ چیکہ نہ بیند او را دیگران نہ
 خواہد کرد بر کوہ ہوسن اما ازین حدیث اہل حنت ان

و در قرآن بوجه کثیر واقع است قال الله تعالی لهم فیها
 ازواج مطهره یعنی اهل حیات را ازواج مطهره اند از ^{مضی}
 و درین و دیگر عیوب نسائی قال الله تعالی و عورین
 کانهن بیض مکنون عور جمع عوا و زینکه چشمش
 کحل باشد و عین جمع عینا و است زینکه کلان چشم باشد
 و قال الله تعالی کانهن الیاقوت و المرحان قال الله
 تعالی فجملنا هن اباکارا عربا اتوا یا در صفت عورتی است
 فیهن خیرات حسان حور مقصورات فی الخیم
 و قال الله تعالی لم یطمسهن قبلهن من الایمان
 یعنی در نسای حیات زنان بهتر اند و صاحب حسن که حور اند
 محبوب است اند در خیمه تا کسی نگیرد و است روی و نه جماع
 کرده است آنها را قبل اهل حیات نه انسان و نه جن
 روایت کرده است بطرفی از امام المؤمنین ام سلمه فرمود

که گفتیم یا رسول الله خبر ده ما را از قول بی شکما کا نفس
 الباقوت والمرحان فرمود صلوات الله علیه صفاء آن حوران
 مانند صفاء درست در صدف و چنین است که من بخود است
 آن با هیچ دست باز گفتیم یا رسول الله پس خبر ده ما را از قول
 وی شکما کا نفس بیض مکنون فرمود صلوات الله علیه که رفت
 این تسا و مانند رفت پوست است که آن پوست در داخل
 بیضه با متصل پوست سخت باز گفتیم یا رسول الله چیست
 ابکا سلعوبیا فرمود صلوات الله علیه آنها زنانند که قبض کرده است
 اند شکما از دنیا آنها را غیر بر صفا رخصه را مغفرت است
 که در پیری از چشم بی آید و صاحب سمط و سمط سفید
 سر که با سیاه نموده باشد آید اگر دست آنها را بعد بگردانند
 عذاسی جمع عذرا و آن زن جوان است که رفساره خوشتر است
 و فرمود صلوات الله علیه عریا معشوق که اندین شده و محبوب اندین شده

انرا یا یعنی بر بیلار و احادیثی گو یا که عمر و احد است باز گفتیم
 یا رسول الله زنمان دنیا که بحیث در آید افضل با خود عین خود
 نسا و دنیا افضل اند از خود عین مثل فضل طهارت بر یکا نه گفتیم
 یا رسول الله چه سبب این است فرمود ^{صلی الله علیه و آله} سبب صلو
 آنها برای اینست که با من دوست روحی ایشان را و جسد
 ایشان را از نور یعنی روحی زنمان دنیا منور و روشن است
 و حور سفید است زکات ایشان سبب است جا بهای ایشان
 ز دوست زیور ایشان مجام ایشان که از آن بخور میکنند
 در ناست و نشاط درست میکنند اکاه باشند حسن
 القادرات مایان محالیم پس نخواهم مرد اکاه باشند مایان
 نعمات در نعمت پس ما بوس نخواهم شد کاهی اکاه باشند
 که ما ایم رفیقات در جنت سفر نخواهم کرد کاهی اکاه باشند
 که ما ایم راضی پس ما خوش نخواهم شد کاهی طوبی بهتر است

برای کسی که با منم من سبک می بود او برای ما باز گفتیم یا
 رسول الله یک زن نخل میکند دو روح و سده روح خواهد بود
 زوجه در دنیا بعد از آن میبرد پس داخل شود حیت را در آن
 شوند زن از روح هم حیت را بان زن که خواهد بود زوجه
 از آن از روح فرمود عنه بدستیکه این زن اختیار را در
 پس اختیار خواهد کرد احسن آن از روح احسن آن از روحی خلق
 پس خواهد گفت ای رب بدستیکه این بود احسنی از روح در
 دار دنیا پس زوجه بکن مرا با حسن خلق فرمود ای ام سلمه
 حسن الخلق خیر دنیا و آخرت را بدستیکه این حدیث دلالت
 میدهد دارد بر آنکه مراد در قول الله تعالی انا انشانا من
 انشاء فجعلنا من ابکارا عربا اتوا یا نسا و دنیا
 که داخل شوند در بهشت و روایت کرده است بطرقی و زیاده
 از شعبین عامر که سننیم رسول الله عنه که فرمودند

اگر کسی از نساء اهل جنت اشرف کند هر آنکه برگزند زمین
 مشک را و بر دروشتی آفتاب در روایت کرده است
 طبرانی از ابی امامت گفت رسول الله صلی الله علیه و آله پیدا کرده شده
 حورین از عفران در روایت کرده است بهیچ مثل آن از
 مرقعها و از این عیال منعمها در روایت کرده است ترمذی
 و ابن جابر از ابن مسعود از بنی مکه رضی الله عنه که فرمود بدرستی
 از زمان جنت هر آنکه دیده می شود سفیدی مشاق و
 از بیرون بجمین جلوه نماید که دیده شود مغز استخوان این
 برای آنست که اسد تعالی میگوید کانهن الیا قوت والمجان
 آقا یا قوت مشک است که داخل کرده شود در آن نشسته
 هر آنکه دیده شود از پشت در آن نشسته رضی الله عنه است
 روایت کرده است بخاری و مسلم از ابی هریره هر کسی که
 داخل شود جنت را بر صورت آدم است طول می تنون

ذراع است و روایت کرده است امام احمد از ابی هریره که
 فرمود رسول الله ﷺ داخل خواهد شد اهل جنت حبت را
 خالی از لباس مرد و جوان که با نسی سال اند و خواهند بود پیر
 آدم طول و شصت ذراع است و روایت کرده است
 طبرانی از انس که فرمود رسول الله ﷺ داخل خواهد شد اهل جنت
 حبت را بر طول آدم شصت ذراع و بر عکس ملک و بر عرض
 و بر میلاد عیسی نسی و سه سال و بر زبان محمد برهنه و امر و سر
 و روایت کرده است بهیقی از مقدم این معری کرب که
 شنیدم رسول الله ﷺ که فرمود حشر کرده خواهند شد
 ما بین سق و شنج فانی بر زقیامت در پیدایش آدم و قلب
 ایوب و حسن یوسف امر و کحل این خبر و بیت از حدیث
 قرطبی گفته زمان آدم میان در جنت پس احد خوانند و
 اما حور پس اضافند بعضی صغار اند بعضی کبار بنا بر آنکه

خوانند که در اهل حنت و رواست کرده است این عساکر از
 جابر که فرمود رسول الله ﷺ نیست کسی که داخل شود در
 کراجر و دامد مکر موسی بن عمران بدستیکه ریش می خواهد
 تا سره وی و نیست کسی که کتیر کرده شود مکر آدم او نیز
 کرده خواهد شد ابو محمد و بقا ریش موسی هم منقول است از ابن
 مرغوم و از کعب اخبار منقول است که آدم ریش را خواهد شد
 و سیوا و کس که ریش را نخواهد شد و مانا که حضرت رسول
 مقبول خاتم المرسلین ریش مبارکشان خواهد بود و ﷺ رواست
 کرده است حاکم که فرمود رسول الله ﷺ محبوب و عزیز
 برای آنکه من نفیس نفیس و عزم و قرآن عربی است و کلام اهل
 عربی است روایت کرده است بخاری و مسلم از ابی هریره
 که فرمود رسول الله ﷺ اول مرده که داخل شود جنت را بر
 صورت ماه است در یالته بر و کسی که متصل آنها داخل

بر صورت گوکب درخشنده بآسمان و اهل جنت بول
 خواست کرد و بران نخواستند کرد و لعاب از دهن نخواستند انداختن
 از این میواز جنت بر بوی بدن آنها مشک است و مجامراتها
 عود است و از دلچ آنها حورین است و اخلاق آنها بخل
 شخص واحد است در صورت بدر خود که آدم است شخصت
 ذراع و نه تن و اهل جنت بر فرعون است و آتش امید است
 و جماع است و لباس است و سماع نعمات طیبیه است و سوار است
 و غیره است و زیارت اشنا و اقربا و تحدیث و سرایا
 از آنهمه عن انما میدان رعایت کرده است امام احمد
 و نسائی و بیهقی بسبب صحیح از زید بن یزید که آدم روی از اهل جنت
 مر رسول الله صلا بر کف یا ابوالقاسم نور غم داشت
 که اهل جنت بخورند و می نوشند پس فرمود طیبی که آدم بقدر که
 نفس من دریدوی است بدری که مراد اهل جنت و اهل جنت

قوت صد گرس و خوردن و آشامیدن و در جماع و در شهوت
 گفت آن مرد کتابی که یکم بخورد و می آشامد با او حاجت
 رفع فضل از بول و غائط فرمود صلی الله علیه و آله حاجت اهل جنت
 که بر می آید از جلود آنها مثل بوی شک پش میفکد شود و آنها
 این خالی شود و شکم آنها روایت کرده است برابر و بیفتی
 از این سوره که فرمود مرا رسول صلی الله علیه و آله هرگز نه تو خواهی دید کسی
 چزند و جنت پس ششما خواهی کرد خوردن آن را بخور
 رو بروی و بر این شده قال الله تعالی و لیسر رزقهم
 فیها بكرة و عشیما یعنی برای اهل جنت رزق ایشان
 وقت بكرة وقت شام این عباس بن غیر باید در تفسیر این
 داده خواهد شد رزق در آخرت در مقدار یکم داده میشوند
 در دنیا و سابق نهفته که اول غذا و اهل جنت جگر است
 در روایت کرده است امام احمد از ابی سعید خدری مرفوعا هر

کتاب معروف نشان بر من باریش یکی خواهد نوشتند استماع
 بروزیامت از جین مخنوم و ابن عباس فرموده بر جین مخنوم
 خمر است که ختم کرده شدن است بدان از شک قال استماع
 و کاس من معین بیضاء لذة الشاربین لایفهاک
 و لاهم عنها نیز فون ابن عباس در تفسیر این ای می فرماید
 چنانچه بهقی روایت کرده است کاس از معین است که سفید
 لذة و لذت است مرثا برین را لایفها غول نیست و دان
 خلل در سر و لاهم عنها نیز فون نمی برد عقل را و سکر نمی آید
 یعنی سکر نمی ولذة کما یبغی پیدا کند و استماع بخیر پس بگو
 قال استماع ان اصحاب الجنة اليوم فی شغل فاکهون
 بدستیکه اصحاب جنت درین روز در شغل خواهند بود و نعم
 کنندگان ابن عباس می فرماید مراد از شغل تقصیر است
 روایت کرده است فرمائی بهقی از انس نه مرغی که فرموده

رسول ﷺ داده خواهد شد مومن در جنت قوت صدکس
 در جماع و روایت کرده است بزرا و طبرانی بسند صحیح از ابی هریره
 که گفته اند آبا خواهم سید ما یان بنیان در جنت یعنی جماع غلام
 فرمود رسول ﷺ بدرستی که خواهید رسید و بین روز و شب
 باکره و روایت کرده است بزرا و طبرانی از ابی سعید خدری
 که فرمود ﷺ اهل جنت وقتیکه جماع کنند زمان خود را
 عود کنند آن زمان در بکارت و در نعمت و سعادت است
 پس روایت کرده است بهقی از ابی امامه از بنی ﷺ نیست
 مومن که داخل شود بهشت را که از یک نشیند نزد سر و کمر
 می و دو حور عین سرودش و اند مومن را با حسن صورت از هر
 که نشیند ست چنانکه نیست در آن تنی از هر شیطان
 لیکن تنی به شمع است و نقد نیست تنی و تنی نیست لیس
 قال الله تعالی در صفت نعم با وافی و لطافت علیهم یا نبی

فضله کانت قوایر قوایر مرغی نفعی آورده شود
بر اهل حنیت طرفت از نقره و طرما شراب که بوده است
شیشه از نقره ابن عباس فرمود که این از نقره است و صفا
آن مثل صفا شیشه است و نیز ابن عباس فرمود که اگر کسی
قو نقره را از نقره دنیا پس نی آن را تا اینکه کرد و باز
مثل متاع و باب یعنی بر کس ندره شود آب از بیرون آن
و یک شیشه را حنیت سفیدی دارد در صفا شیشه سفید
است و تمام تنم بخد مت خادمان و بطوف علم علان لهم
کانهم لو لو مکتون یعنی بایند بر اهل حنیت علان مران را
کو یا در مکتون است و بطوف علم علان مکتون اذا
را یتم حسینم لو لو منشور یعنی طواف کنند بر اهل حنیت
علان که مکتون اند غیر فانی اند اذا را یتم حسینم لو لو منشور
چنین علان و قیاس که بر مینی قوای مخالف اینها را پنداری که آنها

لو انما ندرکنه و اما صنعت نعم مریوب روایت کرده
 ترمذی از بابی ایوب که سوال کرد از امیر ایوب رسول الله بدرجه
 من دوست دارم اسپه ابا و حنیت اسپه است
 فرمود و الله انما اگر مالی تو حنیت را آورده شود اسپه با تو
 که او را دو بار دوست پس سوار شوی بر دوشه طیران کند
 با تو هر مکانیکه خواهی روایت کرده است

از انس هم که رسول الله با فرمود بدرجه حنیت سوخت
 که در آن نوره نای مشک است خواهند آمد اهل حنیت سوخت
 در هر محله پس بزد و ریح شمال پس خواهد انداخت بر رویهای
 ایشان و جامههای ایشان پس یاده شود من و جمال پس
 باز کردند با فل خود بجاییکه زیاده شده است من و جمال
 بنوعی گفت آنها را اهل آنها بقیه الله که نایبند شدید
 بعد از ردی حسن و جمال روایت کرده است ترمذی و بیهقی

از امیر المومنین علیه السلام که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که در جنت
سوق است نیست در آن سوق بیع و نه شرا و نه صورتها
از رجال و نساء پس وقتیکه خواهد مرد صورت را داخل شود
در آن صورت و در سوق جای اجتماع حورین است که میکنند

او از چنین که شنونده است مخلوقات میکنند ما بسم
خالهات ما هلاک نشویم و ما اینم راضیات پس ناخوش نشویم
و ما اینم ناعات پس ما یوس نشویم بهتر است هر کسی را که باشد
برای من و باشم من بگویی و ما انعم ببنی قات اجبه
و اخوان حکایات و احوالات دنیا روایت کرده است بزار

و بیعتی از آنکه فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه داخل شود
اهل جنت جنت را مشتاق شوند بهوی اخوان پس بیایند
تحت این تا بر تخت این را یعنی تحت هر دو کس میخیزند
شوند پس بخندند این و بخندند این و با هم نمینمایند

چیزی که بوده است در دنیا پس که بخشد یکی از ایشان در دوزخ
 با فلان میدانی روزی که بخشیده است ما را الله تعالی
 روز چنین روضه چنین پرچم عا کرم الله تعالی بخشیده را
 والله تعالی در بیان تحدیث ایشان غیر ما به و اقل بعضهم
 علی بعض متألون قالوا ناکتا قبل فی اهلنا مشفقین
 فمن الله علينا وانا عذاب السعور منی اقبال
 کند بعضی اهل حنبث بر بعضی آخر سوال کننده بگوئید بودیم
 ما ترسندگان پس ما که والله تعالی بر ما و نیا و داد
 غدا بیا و کرم الله هو الیراحیم بر بر سعیران
 الله تعالی محسن رحیم است و قال الله تعالی فاقبل بعضهم
 علی بعض متألون قال فی کان لی قرین بقول
 اینک لمن المصدقین اذا متنا وکنا توایا
 وعظاما نالمدیتون قال هل انتم مطاعون

فاطمہ قرآن و فی سوا الحجیم قال تا الله ان کنت
 لتزین و لولا نعمته ربی لکنت من المحضرن و
 ما نحن بمن الاموسا الاولی و ما نحن بمعبد
 یعنی اقبال کنید بعضی اهل حنت بر بعضی سوال کننده بگویند که
 بوده است ما را مسایه که میگفت که بدستیکه نواز مجله
 رسول هستی ایا دقتیکه بمهریم ما و شویم خاک و استخوان
 آیا بجز داده شویم بگوید ان سائل ایا شما مطلع هستید
 ای اهل حنت بر مطلع خود ان سائل پس بیند او را و ریان محم
 پس بگوید ان سائل آن مسایه را بقسم بدستیکه تو خواستی
 که بطلک کنی مرا اگر نبود می نمشت رب من هر انیه میثری
 از حاضرش کان مجیم فیستم ما یان مردکان مکر موت اول
 فیستم ما یان معذب و انما که مخصوص اند با اهل حنت
 و اکبر نفیم که منی سازد همه نفیم را رویت رب الغریش

جل جلاله باینکه روایت رب تعالی در جنت ثابت است باز
 قرآن مجید و حدیث و روایت متواتر است بحیثی ابن معین گفته
 هفده حدیث و روایت صحیح است و شیخ جلال الدین سیوطی
 گفته که وارد شده در روایت احادیث که روایت کرده
 ان را بست صحاح امیر المؤمنین علی فاضل و جابر بن عبد الله
 و جبریر بن جلی و خذیفه بن ثمان و زید بن ثابت و صهیب
 و عباد بن صامت و ابی امامه و ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود
 و لقیط ابن عامر و ابی زبیر و عقیلی و عمار بن قیس
 و فضاله ابن عبید و ابی سعید خدری و ابی موسی اشعری
 و ابی هریره رضی الله تعالی عنهم و روایت هر صحابی اگرچه مختلف اند
 لفظ و باعتبار اشتغال بعضی با احوال دیگر و بعضی ساکت از این
 برین قدر که الله تعالی خواهد شد متفق اند پس اینقدر مشترک
 متواتر است و بر وقوع روایت در جنت اجماع قاطع متفق است

و این جماع اعتقاد یافت قبل ظهور اهل بیع چون معتزله پس
مخالفت اینها ضرورت جماع ندارد و شیعه و معتزله در خسارت
عظیم افتادند که مکرر روایت رب تعالی شدند فی ترسند آنکه
استغاث با اینها معامله مثل اعتقاد ایشان کنند بلکه در انکار
روایت خوف کفر است البیاض با الله و ما بغض اعدایش
که واقع اند درین باب ذکر میکنم و در ذکر جمیع طول است که
خارج از شرط این رساله است پس بشنو روایت کرده است
مسلم و ابن ماجه از صهیب ابنی طلحه رضی الله عنه که فرمود و قتی که
داخل کرده شوندا اهل بیت حنت را خواهم گفت استغاث
ازاده و از بد چیز را که زیاده کم شما را پس خوا شد گفت اهل ^{بیت}
ایمانه روشن کردی رویه ما را ایانته داخل کردی تا از ^{بیت}
و نجات دادی ما را از ما فرمود صلی الله علیه و آله پس گفت
الله تعالی حجابی پس زاده شدند احب بسوی ایشان

از نظر سبوی ایشان بعد از آن خوانند و بعد از آن این را
 الذی احسنوا الحسنی و زیاده و این بریر روایت کرد
 از ابی موسی اشعری از رسول خدا ص و تفسیر این را
 از حسن خبت است و از زیاده و نظر سبوی رحمن و خدایه و ابو
 موسی اشعری و افضل الصبیحین امیر المؤمنین ابی بکر صدیق
 و این عباس و این خود و رضوان الله علیه متفق اند بر اینکه در آن
 مراد حسن خبت است و از زیاده دیدن رب است
 و از نا بینی است خواه حسن بکرم و عبد الرحمن این
 ابی یحیی و عامر بن سید بعلی و ابی اسحق بن عمار
 این ثابت و عمار و مجاهد و فاضل و رحیم الله تعالی متفق اند
 بر اینکه مراد از حسن خبت است و از زیاده دیدن رب است
 بی همتی گفته اند این تفسیر مستفیض مشهور است در میان صحابه
 و تابعین و مثل این گفته نمی شود مگر بعد واقف کردن صحابه

و در تفسیر قول شما وجوه یومئذ ناظره الی ربها ناظره
 ابن عباس میفرماید که در هر دو روزین روز حین اند و نظر کنند
 بهوخی حق و از حق بصری قدس سره نظر کنند بسوی رخسار
 پس حسن شد بدیدار شود بسبب نور این نظر و از محراب
 قرطبی نیز همین فرموده است و قال الله تعالی لهم ما یشاءون
 فیها و لدنیا عزیزا یعنی مرا اهل جنت است هر چه خواهند
 نزد ما نزدیک است که بیاورده خواهیم و در روایت کرده بهی
 از انرج تفسیر نزدیک که بخواهد شد پس تبارک و تعالی
 در جمعه روایت کرده است تبارک و تعالی از ان حدیثی که
 مشتمل است بر فضیلت روز جمعه و درین حدیث مذکور است
 که فرمود جبرئیل که ما نام کنم جمعه را در آخرت یوم المیزان
 می فرماید که پرسیدم که برای چه نام نهید این یوم را یوم المیزان
 گفت جبرئیل که بدرستی گرفته رب تو یاب و او حق تعالی

از مشک سفید پس وقتی که رسد روز جمعه نفل فرماید رب
 تبارک و تعالی از علین بر کرسی خود بستر گردان آن کرسی از
 منبر از نور و آینه امیا تا اینکه بنشینند بر آن کرسی بستر
 اینده اهل جنت تا اینکه بنشینند کثیب بستر بخلیک ^{ایشان} رب
 تبارک و تعالی او گوید من آنم که راست کردم و عدو خود را
 و تمام کردم بر شما نعمت خود را محل است من است پس سوال
 نماید پس سوال خوانند که درضا را پس خواهد گفت غرض ما رضا
 من رسانیده است شما را در خانه من کج حجت است و بخدا
 شما را کرم من پس سوال خوانند که تا اینکه نهایت خواهد رسید
 رغبت ایشان پس مفتوح خواهد شد نزد این خبر یکم هیچ چشم
 ندیده است آن را هیچ کوشش ننشیده است آن را و نه
 محفوظ داشته است کلامی بر دل بشر این مجلس خواهد بود تا وقت
 مراجعت کسان از جمعه بعد از آن صعود خواهد کرد تبارک

بیکه سی و دو صعود خواهد کرد با و شهادت و صریحان و باز
 خواهند گشت اهل عرف بسوی عرفها و خود و آن عرفها و در
 روشن است در داغ است در روز است در یک با یاقوت
 سرخ و باز بر جبهه است جا که است در آن انما ساری
 در آن عرفها آثار و درین عرفها از و از و خادم اند پس
 بنشینند اهل حقیقت محتاج تریب بخیری از جمعه تا زیاده کنند
 در روز جمعه از که است و زیاده کنند نگاه بسوی رب
 تبارک و تعالی برای این خوانده شده روز جمعه یوم المنیر و
 درین حدیث لفظ نزول رب از عین بیکه سی و دو
 رب بر کرسی از جمله مشابهاست یا تمثیلات است
 مرا مور معقوله را با مور محسوسه این که بیکه سی و دو
 حدیثی که گذشته است در بیان موافق نقلاً عن
 الفتوحات پس بگوید استلزام اهل حقیقت را سلام علیک

یا عبادی و مر جبا بکم بخت میکند شما را الله سلام علیکم +
 من الرحمن الرحیم الحی القیوم طیب شد بدین اخل می شوید
 جنت را و هیچ بجای که مخلد هستید خوش باد شما را جنت
 بدین خوش کنی آن نفس خود را بنعم مقیم و ثواب از کیم بخوبی
 و ایم شما مو من بستید و دایم هستید و من اسد مو من همی
 و پادشاه شما را ماها از نامها خود نیست خوف به شما
 و نه شما نمیکشید شما اولیا من هست و جیران من هستید
 اصفیاء من بستید و خاصه من اهل محبت من و در اسلام
 و فرستاده می بنیاد شما را و چه خود خدایک نشینید و کلام
 بدین قتی که تجلی شویم برای شما و کشف از وجه خود حجابها
 پس حمد کنی مرا و اخل شوید خانه من در حالیکه محو نیستید
 از من با سلام بجای که امن هستید پس باز گردید بر من
 و نبشید که من تا اینکه برینید سوی من و برینید از من

و تحفه خواهیم داد شما را تحفه ای خود و پناه خواهیم داد به پناه
 خود و خاص خواهیم کرد ایندین نور خود و دستور خواهیم ساخت
 شما را نور خود و خواهیم بخشید شما را از ملک خود و خوش
 خواهیم کرد شما را بضمای خود و خواهیم گرفت شما را بید خود و
 مشغوم خواهیم ساخت بوی خود را منم رب شما چنین یک
 بودید شما عبادت میکردید بحال اینکه نیت بد را و محبت داشتید
 با من محبت داشتیم ما و ای که محبت داشتید و برای شما
 نزد من چیزی است که میخواهد نفس شما و لذت گیرد چشمهای شما
 و برای شما نزد من چیزی است که بپوشید و چیزی که نخواهید
 و هر چه که نخواهید پس بگوئید مرا و احتشام بخند و جفا
 و توشش بخند بدستیکه ختم الله صاحب جود و غنی و
 مالک نام و فاکتور صادق و این خانه من است ساکن
 گردانیدیم شما را در آن خانه و این جنیت من است مباح

۲۴۲
کردم شما را و این نفس نیست که مرئی گردانیدم شما را پس
بدرست صاحب عطا و سایه مبوط است و ممتد است
من قبض خواهم کرد سایه را از شما پس سوال کنید هر چه خواهد
پس انبیا گردانیدم شما را بقدر خود و من شما را جلیس ام و فی
پس نیست حاجت و فاقه بعد از این نیست دولت نیست
خواری نیست ناخوشی نیست غرامت نیست غصه
و نیست خرج و نیست بازگشتن ابد و سر را نفی شماست
نیم شما همیشه و شما صاحب امری میقیم و ما کف کرم منعم
هستید و شما همیشه سرداران و اشرافان چنینی احاطه
کردید و او اجتناب کردید محارم مرا پس مرفوع سازید سب
من حاجات خود را برای شما از روی کرامت و نعمت فرمود
رسول الله (ص) پس خواهند گفت ای حبیب ای رب بنوده
این مقصود ما و خواستش ما ولیکن حاجت ما یان نظر است

بسوی وجه کریم همیشه و راضی بودن ذات توانا بر
 خواهد گفت انشا را علی اعلی مالک الملک سخنی کریم تبار
 و متعاضد ام جی باز لکم ابدا و سرمد بسجده بکنید بسوی
 این وجه و شاد شوید بر سر سجده ذات من از شما راضی است
 پس بر خوردار شوید و قایم شوید بسوی ازواج خود و بین حائقه
 کنید و جماع کنید و بسوی و کید با خود شاید برادران و ملائکه
 چنین جاریه است که در دنیا بوطه پاشد و ولیده در دنیا
 پس خوشی کنید و قایم شوید و قایم شوید بسوی غرقا خود پس
 داخل شوید بسوی باغبان پس شش شوید و بسوی و انچه
 پس سوار شوید و بسوی فراشتن خود دراز شوید بسوی
 جاریه کا خود و سریره کا پس انش گیرید و بسوی هدیه کا خود
 که از رب شما میرسد پس قبول بکنید و بسوی جا نماز
 پس بپوشید بسوی مجالس خود پس با هم همکلام شوید

بستر قبلو که کنید چنین قبلو که خواب نیست در آن دانه
 بی هوشی است در سایه غلیل دامی بزرگ در میان یکی
 جلیل بستر بریدید سوی نهر کوثر و نهر کافور و دام مطهر و نهر
 و نهر سبیل و نهر نجیل پس غسل کنید و متهم کنید و خوشی باد
 شما و دنیا و جمع بعد از آن بریدید پس بیک کنید برفاقت
 و فروش من و فروش بنده در سایه ممدود و آب جبار
 و فاکه کثرت کم کرده شده و نه باز داشته شده
 بعد از آن خواند رسول صلی الله علیه و آله این آیه را اصحاب
 الجنة اليوم فی ثغر فاکهون هم و از واجهم
 فی ظلال علی الاراک متکئون لهم فیها
 فاکهة و لهم ما یدعون سلام قولا من رب
 الرحیم بعد از آن خواند صلی الله علیه و آله این آیه را اصحاب
 الجنة یومئذ خبر من قرا و احسن مقبلا تمام

تمیز حدیث و قضاات و بیعت اعماد شیخ قدس سره برین
حدیث ذکر نموده شد اگر چه در کتب اهل حدیث یا در کتب
و اعماد شیخ اگر قدس سره زاید است بر تفسیر محدث اسلام
این حدیث را از پنج شیخ اگر قدس سره فرموده و در بیان کیفیت

روایت پیش بنوازل نیت چهار کرده اند یکی رسل و انبیا
دوم اولیا و ایشان تابع رسل اند بر بصیرة سیوم مؤمنان
که مصدق رسل اند چهارم عالمان توحید است یعنی به لاله
الا الله بظرف فکری و بدلیل عقلی و طریق موجب مر علم را در
طریق است ثالث ندارد یکی کشف و این مشاهد است که
پیدا شود با آن علم ضروری که در آن مسامح شک و شبهه
نیست و قادر نمیشود بر دفع این علم ضروری که با علم مطلق
پیدا شود ولی علم بدلیل و کماهی علم مطلوب و بدلیل و دو پیدا
شود و کماهی کشف باین طریق می شود که تجلی الهی بطلب نیست

از آن مطلوب میگفت کرد و این نوع گفت اعلی است
 بر سلسله انبیاء ماضی می شود و بعضی خاص اولیاء نیز حاصل می
 بیکت اتباع رسل متبوع بچو خلفاء را نشین متاخرین بچو
 شیخ محی الدین به القادریه و دیگران و در طریق دوم نظر داشت
 طایفه یق اودن است که درین شبیه را دخالت است بیکس
 استدلال دفع کند و مراد از استدلال آن استدلال است
 که مستدل را خرم کلی عطا کند نه آن استدلال که در آن شبیه
 راه یابد و شاید موافق این استدلال مولوی طلال الدین و
 فرموده اند: بای استدلالیان چوبی بود بای چوبین
 سخت بی نمکین بود: و اما عامه مومنان که گفت ندارند
 و نه استدلال بلکه از گفته رسول اعتقاد کردند و از گفته او
 اند که ذی بصیرة اند چنانچه مقلدان مجتهدان اربع قدس سره
 پس از آنها مقلدان اند اگر چه سابق بر عالمان توصیف استمدال

بیکر و مقام رویت عالمان هستند لال مقدم اند که رویت
 بحسب علم است علم اگر چه هستند لای در جود دارد بر علم تقلید
 و طبقات اهل حشر مختلف اند و حجت عدن و قس رویت
 و کثیب طبقه عالی و اعیان اند و ایشان صاحبان اند که خبر
 بنشینند و طبقه ثانیه او یا اند که تابع رسل اند بر بصیرت و
 اند و قواد عمل و ایشان اصحاب تخت و فرشتگان اند و طبقه
 ثالثه علما بالله بنظر عقلی اند و ایشان اصحاب کیسی اند و طبقه
 رابعه مومنان اند که مقلدان و ایشان و کثیب باشند
 نزدیک منظور رویت بر وقتیکه اراده کنان است تعالی
 شجاع شود و عباد را روز روز عام ندا دهد و مناجات
 بیاید و منت غلطی و مرتبه بلند بیاید و زیارت رنج
 و حجت عدن پس مبادرت خواهند کرد همه اهل جنات بسوی
 عدن و داخل خواهند شد حجت عدن و هر شخص که خارج خواهد شد

و مرتبه خود خواہد شناخت موافق مرتبه خود خواہد داشت و هیچ کجا
 به بلخیال نخواہد رسید کہ مرتبه من بچرا شد اگر نہ این چنین باشد
 عذاب لازم آید بلکه هر کس را میل مرتبه خود خواہد بود بعد از آن
 امر کرده شود بماندند تا کہ نهداده شود و بر و ایشان از
 جنت اختصاص و کامی این چنین طعام و شراب و رحمت میراث
 و جنت اعمال انجیال ایشان رسید بود پس قسم یک
 فانی شوند از اکل و شرب خلعت داده شود چنین که بشنیده
 کامی و مصدق این قول رسول است چنانکه مالا عین
 رات و لا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر یعنی رحمت
 جزیرست کہ نہ هیچ چشم دیدن و نہ هیچ گوش شنیدن است و نہ مخلوق
 شد و نہ بر دل یک از بشر رسید و قیام فانی شوند از پوشیدن خلعت
 قایم شوند بر کثیبت بر آئینه خود و علم با عدالتا بر آئینه عمل و عمل
 مخصوص است بنعم جان نہ بشاہد رحمن پس یکا یک از

که روشن کرد ایشان را بخواند اقاد و سجده و این نور
 سرایت خواهد کرد در ابصار ایشان و نظایر و بصیرت ایشان
 و باطن و در جمیع اجزاء ایشان و در نفوس ایشان پس
 محض بصیرت تمام آن شخص میفرماید دید بر شخصی است خود تمام
 ذات مقید نخواهد شد و بحث خواهد شنید تمام ذات خود می
 بر عضوی خاصه بصیر پیدا خواهد کرد و رویت حاصل شود ^{عضو}
 و بر عضو خاصه گوش پیدا خواهد کرد و بر عضو شنید خواهد
 پس بسبب این نور طاق نخواهد داشت مشابه را و رویت
 پس خواهد آمد رسول از آنکه خواهد گفت آگاسته شود
 برای رویت سه خود و رب بخی می شود بآگاسته خواهند
 پس بخی شود حق سبحانه تعالی که در میان ^{مخلوق}
 و در میان خلق سه حجاب است حجاب عزت و حجاب کبریا و حجاب
 عظمت پس استعانت نخواهند داشت نظر کردن حجاب

۴۸۰
پس چرا گفت الله تعالی اعظم ما بیک دورا بر حجابها در میان
من و در میان بنده ما من تا اینکه به بیند پس در کرده شود
حجابها پس تجلی شود مرایشان الله تعالی پس حجابها احد
با لطیف و جمیل مسبب بصر ایشان و همه کس بصیرت دارند
بجهت نوریکه سرایت کرده است در ذوات ایشان
پس نگاه خوانند کرد بان بصیرت همه مع شانه و بهای نشانه
و ایشان بحال بر روشن شود ذوات ایشان از نور
حال اقدس و نور اکتسابی است در کثیف بر نوریت تجلی
کن حق سبحانه تعالی تجلی عام تجلی خواهد کرد بصورت اعتقاد
درین تجلی واحد پس این تجلی واحد است بجهت آنکه تجلی است
و کثیر است بجهت اختلاف صور پس فیه که خوانند و بدین
بسمانه را متعین خوانند کشت بنور این تجلی و ظاهر خواهد شد
بر یک بنور چندیکه مشاهد کرده است پس مشاهده هر یک

علم دینی و اعتقاد دینی خواهد بود نه اینکه همه اهل جنت مساوی
 در رویت باشند پس یکسان نیست ^{مقتضی} حق را در هر
 چنانکه رسول و انبیا و اولیا اند و انکس را نور هر معتقد است
 و کسیکه دانسته است در اعتقاد و معین خاص نخواهد بود
 انکس را سیرا آن نور معتقد و کسیکه اعتقاد کرده است
 بوجود حق واحد هیچ مکی نکرده است و اعتقاد کرده است
 بوجود حق بوجهیک موجود است در واقع و اعتقاد کرده است
 بچیزیکه آید و در رسول اعتقاد کرده با اینکه لیس کمشاه شیخی
 و اعتقاد کرده باشد که الرحمن علی العرش استوی و با آنکه
 اسد نیزل فی ظلل من الغمام و آن کیفیت سوال کرده و از
 عقل خود حکم بکیفیت نکرده بلکه کیفیت را موکول ^{الله} الی علم
 دانسته پس این شخص انورا اختصاص است که ندانسته
 شود مگر در اوقات و در علم اسد است پس دانسته نشود

که این اعلی است در رویت و انبساط نور یک علم و
 عام است جمیع معتقدات را با مساوی است و اما اینکه در
 باشد پس این نیست و مراد از کسی که علم و عام است یعنی
 نور منی اعلی است از کسی که او مقید است با اعتقاد و معنی
 این نیست که او مساوی باشد بر کسی که اعتقاد و منی مطلق
 چه ظاهر است که این کس ادعای خواهد بود و در رویت انبساط
 نور از خواص اولیا و اما از رسل و انبیاء بطریق اولی و از
 پس وقتیکه اراده کند الله تعالی که رجوع کند به نفی خود تا که
 حاصل شده است ازین رویت خواهد گفت ملائکه را
 که برید اینها را بنسازال ایشان پس رجوع خواهند کرد
 بنسازال بصورتیکه حاصل نمودند ازین رویت و انبساط
 نور و خواهند بیافت اهل خود را نیز منبسط پس تلذذ
 عظیم پیدا خواهد شد برای اینکه واقع نشود لذت و در

بلکه در این راه بجای حکم کرد سلطان تجلی و فانی خست ایشان را
 از ذوات ایشان و در قیام مشاهده خواهند کرد آن صورتها
 در منازل خود منظر خواهند گشت و حاصل خواهد شد ایشان
 درین تجلی درین رویت علمی را قبل از یک بخشیده است
 آن علم را معاینه برای اینکه معلوم و قیام میشود شود
 عطا میکند مشاهده امری که ممکن نیست اینکه حاصل شود
 بنوع مشاهده که افی الفتوحات نقل کرده شده است از
 در باب خاص مستون و باب جا و سبعون ثلثه
 در باب در این رویت که بیان شده است
 رویت عامه است بر جمیع اهل جنت راست در يوم
 در کثیب جنت عدن و اما آن رویت که مخصوص ^{است} کائنات
 همچو رسل و انبیاء و اولیاء بر مخصوص بوقت مکان است
 بلکه هر وقت خواهند میرسد در رویت حق بسیار است

هر مرسل را علی التکمال است نسبت به انبیا مرسل نیستند و برین
 حق مرانبیا را اکمل از رویت است که اولیا راست و در
 اولیا هم بحسب مراتب ایشان تخلف است رویت و
 سبب آن آن است که رویت هر کس موافق مرتبه وی
 خواهد بود و اینها نیستند از احوال اهل حجت حال
 ایشان بود الحال حال غیر ایشان بیان سازم پس بدانکه
 پس در آن اختلاف واقع است که در حجت خواهند
 یانه اکثر باشند که جن در حجت روند چرا که آنها مکلف اند به حجت
 پس مقتضی که عمل نیک کردند مستحق حجت شوند و استحقاق
 ضایع نمند عمل محسن را و خبر از آن در دیگران اینها کم باشد
 از غیر انسان اشرف است از جن و قاطلان این قول غلط
 در آنکه رویت رویت حق سبحانه تعالی نصیب جن هست یا نه
 و شیخ جلال الدین سیوطی در آن رساله عمل نموده است و بعضی

برانند که جن رحمت نروند و فایده از اعمال حسنه ایشان
 خلاص نشا رست و این قول روایت کرده شده است از امام
 اعظم امام ابو حنیفه رحمه الله تعالی و می داند این نهیب حدیثی
 نقل کنند که روایت کرده است پیغمبر از انس زنی خطبه می
 میخواند جن با قواب است و بر جن عقاب است پس سوال کردم
 از قواب مومنان جن پس فرمود خطبه را بر اعراف اندو
 نیستند در جنبت همراه امت محمد صلی الله علیه و آله یعنی ادبای است
 محمد صلی الله علیه و آله پس سوال کردم ماکه چیت اعراف فرمود خطبه را
 خارج جنبت است جا نمی شود در دوزخ تا برمی آیند روی
 اشجار و شمار از جنات پنج جوان داخل شوند و جنبت
 بلاق رسول الله صلی الله علیه و آله و اناقه حضرت صالح ایم و کبریت حضرت
 ابراهیم که بر آفرینی پس و آن بود و حضرت غیر از
 و این خمر همراه حضرت غیر زمره شده بود و بعد منال

همراه حضرت عزیز زنده شدن و سگ اصحاب کهف و امام
 غفرانی قدس سره فرموده که یک کرک بود که نزد یک مقرب
 کوایی داده بود که من نخورده ام ترا و نه هیچ کرک عورت
 این کرک عین محبت ردد و بعضی قبل محمود را هم زیاده کرده
 که بخت روند و این قبل آن است که اصحاب قبل آورده بود
 ثابت الله را غله الله خراب سازد و این قبل اقدام نکند
 و شیخ اکبر فرموده اند که هر حیوانی که ذبوح شده است
 در راه خدا در جنت خواهد رفت در صورتیکه مناسب
 نشاط وی خواهد بود و وی و اضحی و امثال آن البته در راه
 ذبوح اند شاید که حیوانات ماکوله ذبوح شوند با اسم الله
 داخل دین حکم باشند پس خانه جنت
 خواهد رفت بعضی قاطع ثابت است و این خانه ستونی
 بود در مسجد شریف نبوی که حضرت رسول بر آن تکیه کرد

خطبه بخواند و چون بشکر گرفت و بر منبر سوار شد این ستون کیه
آمد پس حضرت رسول ﷺ از منبر فرود آمد و گفت مبارک آن
ستون نهاد آن ستون ساکت شد و فرمود تو درخت
نیز خراهی شد و دفن فرمود و گویند که اعصاب موسی نیز درخت
خواهد رفت و آمد اعلم بالصواب . کن پس مقبره آنحضرت
و مسجد آنحضرت ﷺ البته در جنت رود و حضرت طه علیه السلام
فرمودند یا بین قبر من قبر روضه من یا ضللت و موضع
قبر رسول الله ﷺ افضل است از همه مواضع و جبل احد
منبر محبت روند و رسول الله ﷺ فرمود در حق منی ندای
نخا و نجه و کعبه شریفه زاد الله تعالی شرفاً مع مسجد حرام و حجر
در جنت رود و مسجد اقصی نیز محبت رود و منی یا بکره موضع
قبر رسول و انبیا و اولیا در جنت باشد و همچنین مسجد کعبه
منی شدند بوجه الله خالصه . . . از بیان جنت

باید که بیان سازم ندی از صفت جهنم و صفت اهل آن
 بشنود که شیخ اکبر قوس و منعم نماید که جهنم بر صفت جبرئیل
 است مخلوقات است است مملکت است بر جبارین تنگین
 علی الله و این جهنم محل ظهور غضب الهی است مغرب شود
 در جهنم کسی که مورد غضب گشته است و اراده حق سبحانه
 بر غضب وی زنده است و مخلوق گشته است و قسیر بود
 بر جل در نور و مریخ و شمس در قوس و باقی ستارگان است
 در جهنم و این جهنم آورده شود و روز حشر چنانکه سابق گفته شد
 و بعد از تحمل اهل جنت بخت و اهل نار نیا قایم کرده شود
 و هر یک هر چه که در جوف فلک ثابت است از سموات
 و ارضین در جوف جهنم داخل شدن همه انش کرده و سواهی
 مکانات بتر که از ارض که سابق ذکر آن گذشته و شمس
 منکشف و سیاه شده و باقی سیارات و جهنم با^{ند}

و منجرک باشند و از حرکت آنها میل و نهان شناخته شود
 در جهنم و وزن حرکات این که یک مخالف شدن حرکات
 ایوم است باشد که در فی الفوتحات و بقی است
 این که بویسیکه از احادیث و آثار ثابت است پس
 بیشتر روایت کرده است ابو نعیم از ابن عمر که فرموده است
 رسول الله صلی الله علیه و آله بدرتیکم جهنم محیط است بدینا و جنت در آن
 آن است پس بر این است هر طریقه بسوی جنت است
 حریف و لالت دارد که جهنم محیط خواهد شد بسوی ارض
 چرا که در جوف فلک قرار است پس دنیا است چنانکه تصریح
 کرده بآن شیخ اکبر در فتوحات و روایت کرده ام از زبانی
 اربعلی بن ابراهیم که بنی محیط فرمود بخبر منی دریا محیط اعظم
 جهنم است مراد آن است که دریا در جوف جهنم باشد
 چنانچه شیخ اکبر فرموده است هر چه در جوف فلک قرار است

در جهنم باشد و اصل کرد و روایت کرده این عبدالرزاق
 ابن عمر که فرمود و ضوئیا یکروز از ما و بجزای برای یکم طبع
 یعنی از طبق جهنم است و امام احمد از کعب انبار روایت کرده
 که بحر طبق جهنم است و باب جهنم است از جای که میفرماید
 الله تعالى لها سبعة ابواب لكل باب منهم
 خواء مقوم یعنی جهنم را هفت دروازه است و هر
 یک دروازه خبری از اهل جهنم مقوم است یعنی طایفه از یک
 دروازه داخل شوند و طایفه دیگر از دروازه دیگر و ثانی
 کرده است امام احمد و بیهقی از امیر المومنین علی کرم الله وجهه
 و وجه الله اکرام که فرمود ابواب جهنم باین طور است
 نهاد یک دروازه را بر دیگر و درجه و او میان انحنای خود
 میگوید که اراده است علی رض که باب فوق باب است پس
 برگزیده شود باب اول بعد از آن باب ثانی بعد از آن

باب ثالث معبران باب رابع معبران باب
خامس معبران باب ششم معبران باب هفتم
کرده ترجمه از این عمر که فرموده رسول الله ص
ممنوع است که کسی را بگوید که من شریک
مجموعه است که گشتیست خمشیر است من شریک
که نامها ابواب سبعین است باب هفتم و باب هجده
و باب سقر و باب طلی و باب حطه و باب سبعین و ابواب
عباس نیز روایت آن همین که آنکه بجای باب سبعین لفظ
حایره واقع است ظاهر است که این باب را دو اسم
یکی سبعین و یکراویه و نیز شریک اگر فرموده اند که این ابواب
هفت گانه باز و با اعضا تخلف اند سی و آفتاب برای آنکه
قلب مطبوع علیه است کشاده نمی شود و از و تخیل مطبوع گرفته
بر قلب و قلب و قول و نارسیه نیست بلکه نارسیه و تخیل

کتب است و پس چنانچه روایت کرده امام احمد و غیره
 و بسبب مرگ ازین غلظت که فرموده سراقق مار چار دیو
 کنا فرمود و از سیره چهل سال است خزانة بهمن نوزده اند
 و نوشته که غلظت الطبع اند که رحمت ندارند و عصیان الهی
 نیست چنانچه از آنکه فرموده علیها تسعة و عشرون فرمود
 علیها ملائكة غلاظ شد و لا یعصون الله امرهم و نام
 یکی که کلان ایشان است ملائكة است تعالی فرماید که
 و نادوا یا ملائكة و در روایت کرده است
 بخاری در تاریخ و بیقی و تفسیر ابن محمد که از قدام صحابه
 که فرمود و در جنم نقاد هزاره است و در هر دوی سبعون
 الف بسته است و در سبعة نقاد هزاره است و در هر
 دار نقاد هزاره بسته است و در هر بیت نقاد هزاره است
 و در هر جبهه ثعبان است و در کل هر ثعبان نقاد و هزاره است

و نهی نمی شود کافر و منافق تا آنکه واقع شود کل آنها را
 در جهنم و در این حدیث روایت کرده است امام احمد
 و ترمذی از ابی سعید خدری که فرمود رسول الله ﷺ در این حدیث
 در جهنم چنین عقیق است که می افتند در آن کافران چهل حریف
 بقول آن نرسد و صعود کرده است در جهنم که صعود میکند کافر
 بروی نهاد خریف مبارزان انداخته شود و این چنین خواهد ماند
 همیشه یعنی تا مدت غدا و این حدیث را در این حدیث در
 بیستم از این چنین فرموده است ابن مسعود بروایت یحیی بن
 ابن بشیر بروایت ابن ابی حاتم و در این حدیث است
 که بعیر القهر است بوی بدوار و چنین فرموده اند برای این
 عازب بروایت یحیی بن مسعود تفسیر فرمودند قول الله
 فسوف یلقون غیا با آنکه غی مادی است در جهنم بعیر القهر
 خبث الطعم رواه السیسی و الحاکم و اینها تمام است

باین تفسیر کردند قول الله یلق انما ما ابن عمر رضی الله
 ابن ابی حاتم از حدیثی موقوف است و این وادی
 مملو است از خرن و ریم باین تفسیر کردند انس قول الله
 وجعلنا بنینهم موفیاء واه الیهن عنده و عن ابن عمر
 و سعید بن جبیر میگوید که سعی وادی است در جهنم واه
 ابن حاتم از ابی ذر و ابی جابر حدیثی است که بنیاد طلبیده
 همه وادیان جنهم از گرمی این وادی وادی وادیها
 وادی اخرن است روایت کرده است ترمذی و ابن ماجه
 از ابی هریره که فرمود رسول الله ﷺ که بنیاد طلبیده
 از حبیب اخرن حاضران گفتند چیست حبیب اخرن فرمود
 طلبیده وادی است در جهنم که بنیاد طلبیده شود از رسول
 هر روز صد بار و در روایت ابن ماجه چهار صد بار گفته
 یا رسول الله کیست که داخل شود این وادی را فرمود که

قاریان که می میانند اعمال خود را در این روز بجا آورند و از آنجمله
 یک چاه مناست روایت کرده است خطیب از امام
 المونسین علیه مرفوعاً است که آنکه غضب کرده است استغفار
 برآیند و نگاه نخواهد کرد بر اینها و کلام نخواهد کرد اینها را
 و اینها در مناست و مناست چاهیست در جهنم کی مکذبات
 و یکی منبع در دین باشد و یکی معنا و خبر است و اینهاست
 روایت کرده است بهقی از ابی موسی اشعری که رسول الله
 علیه السلام فرمود بدینکه در روز قیامت وادی است و در آن وادی
 چاهیست که گفته شود او را بهیبت ثابت است بر اینها
 که ساکن گردانند آن را هر جای را که بخواهند چاه قلع است
 روایت کرده است ابن جریر از ابی هریره از نبی علیه السلام
 که فرمود قلع چاهیست در جهنم مطلقاً و این کوه با صفت
 چنانکه سابق گفته شد بیان آن در این روز است و روایت

نجاری مسلم از ابی هریره که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود تا بنی آدم
 که ایفا میکنند آن نبی آدم خراست از هفتاد هزار
 تا چهل و پنج هزار گفتند بدیدیم که این را کافی بود فرمود
 صلی الله علیه و آله بدیدم که این چهل و پنج هزار است و احرار شست
 و نه هزار و پنجاه هزار که بر کتف می این تاش دارد و در روایت امام
 واقع است خبر من با سه هزار و مراد از سبعون و مائید
 معین نیست بلکه مقصود بیان کثرت است در روایت کرده
 ترمذی از ابی هریره مرفوعاً و موقوفاً که روشن کرده است
 تا چهل و پنج هزار سال تا اینکه سفید شد بعد از آن روشن
 کرده شد هزار سال تا اینکه سیاه شد پس تا چهل و پنج سال
 قرار یک در ترمذی گفته که روایت مرفوعاً اصح است از
 سند و ما است بدیدیم و چهل و پنج روز برای فوق خدا
 یکی مومنان و مومنان که بجهت عصیان و چهل و پنج روز

تا اینکه سرخ شد بعد از آن روشن کرد و شد هزار سال

مخفی نیستند و زمار در محبت و دخول ایشان درناجیم
 برای اذلال نسبت بکار برای نظم سیر تا قابلیت فرست
 پیدا آید چنانکه زرقلیب در انش تزیین و رانند تا که در
 برود و زرقلیب کرد و دایره کرده و حقیقت اهل باستان
 و روایت کرده است بخاری مسلم از امیر المؤمنین عثمان از
 بنی صلی الله علیه و سلم که کسی که مرد بجای که میداند و اعتقاد
 به لا اله الا الله داخل شود جنت را و شیخ طلال الدین
 سیوطی گفته که احادیث ویرین باب کثرت است زیاده
 بر حد توان تر روایت آن را اکثر از چهل اصحاب و حامل
 آن است که عدم خلود موجد و زمار ثابت است باها
 متواتره و اجماع قاطع بر آن منعقد است و مخالفت
 معتزله و خارج و بعضی شیعه بلکه جمیع شیعه در کسی که مخالفت
 اهل بیت کرده است اعتبار ندارد و این را اعظم برهان

که قریب بجهنم است و آن است روایت که فرمود ^{علیه السلام}
 اما اهل نار که اینها اهل نار اند پس اینها نخواهد در دوزخ رو
 زتن خواهند ماند لیکن کسانی که سید است اینها را نار
 بسبب گناهان اینها را که بسواهی شرک و نفاق و کفر با الله ^{است}
 پس موت خواهد داد و الله تعالی موت و اقلی تا اینکه خواهد
 مثل فحم پس از آن خواهد شد در شفاعت پس آورده شوند
 و انداخته شوند بر اینها حسرت بعد از آن گفته شود و اهل ^{جنت}
 اخلاصت کنید بر اینها پس نبات خواهد یافت مثل نبات
 جنت قرطبی گفته این عصا را موت حقیقی است و نیز گفته
 که اگر گفته شود پس فاین چیست و در داخل کردن نار را گویم
 او خال نار برایتی و نیست ^{نار} که اندک مغلط اند
 و وایم اند در نار جهنم و آن شرکانند و معطلان و ^{فغان}
 و اینها در حقیقت از اهل نار هستند و هر جا که درین رساله

اطلاق اهل تار و دو مراد آنها باشند الحال صفت
 ایشان و صفت تعذیب ایشان بیان سازم
 این روی آنها سیاه شود قال الله تعالی
 تبیض وجوه فی سود و جوه و هیئت بد شود و روایت
 کرده است بخاری مسلم از ابی هریره که فرمود رسول الله
 ما بین سر و بازو کافر مسیره سه روزه است مرا
 مسرع را و روایت کرده است مسلم از ابی هریره که فرمود
 رسول خدا ﷺ دندان کافر و زنا مثل جبل احد است
 و غلط پوست کافر مسیره سه روزه و همچنین هیئت
 کرده است ترمذی و زیاده کرده است که محمد و مثل
 جبل بقیاع و جای خود او از جهنم مثل ما بین کوه وینه
 و غلط جل و جبل و دو کز جبار و در روایت امام احمد
 و ترمذی واقع است عرض کرد و سبوح ذراع و بازو

مثل جبل بیاض و فخری مثل جبل مرقان و جا خود و می از
 نامر باین من درنده و درین روایات که اختلاف است
 مقصود بیان اعظم است نه تعین قدر روایت کرده اند
 ترجمی از این عمر که رسول الله ص فرمود که بزرگترین کافری
 زبان و تا دوزخ فرستاده و زنجار است و آتش او را و طاعت
 و انانیت است و بزرگترین کی تعذیب نیکو
 طالع شود بر دل و روح ایشان قال الله تعالی انما الله
 الموقدة التي تطلع على الاقدار و این تارنا جبل
 مرکب است که جبل مرکب بر اهل نار ظاهر شود بکیفیت نار
 و سوزاند دل و روح را و این تعذیب است جمیع عذاب
 نفوذ با او منته و دیگر تعذیب باقی است که سوزاند
 جسد را و باین نیز مثال شود روح و قلب و این هر دو عذاب
 در جهنم اند و کافرو منافق در درک اسفل از نار باشد

قال الله تعالى ان المنافقين في الدرك الاسفل
 من النار ^۱ اهل نار بنا ورايند خضره نار بگویند
 الم یا سکه خوی آیه آسم بود رسول که نذیر بود این شما
 بگویند اهل نار بل چه قد جاءنا نذیر فکذبنا وقلنا ما
 نوالله من شیء ان انتما الا تکذبون ^۲ علی آیه
 ما را نذیر پس تکذیب کردیم ما یان نذیر نه نازل کرده است
 اسد خیر را نیستید شما که کاذب که کذب میگوئید
 در نار مبتلا شوند با نواع عذاب با هم تخم کنند و گویند
 بعضی که اتباع بودند بعضی که متبع بودند انکم کسبتم
 تا تونستنا علیهم بدرستی که شما را آیه را با بقره علیه
 پس بگویند متبعان بل لم تکنوا مومنین و ما کان
 لنا علیکم من سلطان بل کنتم قوما غیث
 حق علیتنا قول ربنا اننا لذا یقون فاغویتنا

انا کنا غاوین یعنی این چنین نیست بلکه شما را بنودید و میخواست
 و بنود و مرا غلبه بر شما که اگر اه کردیم شما را بر شرک بلکه بود و شما
 همراه پس حق در است شد قول رب ما یان بدستیکه ما یم
 چشند و غراب پس کم راه کردیم بای ایچیکه بودیم ما یان
 همراه شد ضعیف بود در دنیا خواهند گفت مرگانی
 که بجز میگردند بر آن ما در دنیا و مانع بودند از ایمان +
 انا کنا لکم متعافهل انتم معنون عنا من غدا
 الله من شیء بدستیکه بودیم ما یان تابع شما یان را پس
 ای شما خلاص کنندگان مستبد ما یان را از غدا ایست
 اندکی خواهند گفت بجز آن لو هذا نا الله لهذا
 سواء علینا اجر عنا ام صبرنا ما لنا من محض
 اگر هدایت میکرد ما را الله هر انیم هدایت میکردیم شما را نیز
 نالیدن ما یان و صبر ما یان نیست ما یان را خلاص ننهاد

و متنازع است ایشان با خود باین قوت رسد
 شیطان بگوید که تو مرا درین عذاب گرفتار کردی پس
 بگوید شیطان ان الله وعدهکم ووعدکم فاخلفکم
 وما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم
 فاستجبتم لی فلا تلمونی ولو موافقکم ما نأ
 بمصر حکم وما انتم بمصرخی الی کفریت بما اشر
 کتم من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم
 یعنی بدستیکه الله وعده کرده بود شما را وعده حق و من
 وعده کردم پس خلاف کردم آن را و بنود مرا بر شما افزود
 غلبه نامططر کردم شما را بکفر و انیکه دعوت کردم شما را
 بشرک پس قبول کردید شما باری من دعوت را از اختیار
 خود پس لامت نخید مرا و لامت کنید نفسها خود را که
 دعوت الله را قبول کردید و دعوت شیطان را قبول کردید

بر سببیکه من کافر و منکر شدیم شرک کردن شما مرا قبل این
 در دنیا یعنی شما را شرکاب الله میکردانیدید و در عبادت
 با انکه مرا و آن است که شرک کردید از شما من و قوله تعالی
 ان الظالمین لهم عذاب الیم از تنه قول شیطان است
 با قول مستأنف است از الله تعالی بر سببیکه من ظالمان را
 یعنی مشرکان عذاب الیم است و این تخاصم در وقت
 و محل در عذاب است . . . با انواع عذاب
 گرفتاری شود اعاذنا الله من ذلك یکی انکه در نار خود
 از سر تا قدم مگر بعضی که بران عذاب اهون باشد پس فعیلان
 نار پوشانیدن شود و در جهنم نار دماغ برسد گری اتش که دماغ
 بجوشد آید چنانکه دیک بجوشش می آید روایت کرده است
 سلم از نعمان ابن بشیر که شنیدم من رسول الله ﷺ
 که میفرمود که بر سببیکه آسمان ترا بل ناز و روی عذاب است

که او را دو نعل مایند و شرک زنا که بخوش آمد و مانع وی
 نماند بخوش آمد یک نه بیند این معذب که هیچ یکی است
 از وی در عذاب و حال آنکه برستی این بون در عذاب
 و روایت کرده است مسلم از ابی سعید خدری که فرمود رسول ^{صلی الله علیه و آله}
 که ابو طالب بون عذاب و ابو طالب بون شایند شود و نعل
 که بخوش آمد از آن دو نعل مانع وی ^{نعل} است
 عذاب طعام است و شراب از جمیع طعام نخورد ز قوم است
 قال الله تعالی ثم انکم ایها الضالون المکذبون لا
 کلون من شجر من زقوم فالیون منها البطون
 یعنی هر یک که نمایان ای که ایمان نکند که کنی کان خواهی خورد
 از شجر زقوم پس نخواهید که از شجر زقوم شکهای را
 روایت کرده است ترمذی و نسائی از ابن عباس که رسول ^{صلی الله علیه و آله}
 فرمود که اگر یک خطره از زقوم افتد در دهانتان دنیا بر آید فاج

کرد اند بر اهل زمین معاش ایشان پس چه حال است یعنی عاقبت
 مرگ کسی که باشد این قوم طعام و شراب و طعامها اهل نای
 ضریع است قال الله تعالى ليس لهم طعام الا من ضریع لا
 یسمن ولا یفقون جوع نیست آنها را طعام که از ضریع
 که نه فریب کند و نه کفایت کند نه که سنگی و نه در بعضی دایا
 آمده است از سوال طعام و تفسیر ضریع که ضریع خبر است که
 باشد و نه مانند به خارج از صبر و به یو تر از جفیه و گرم شده
 از نار و قتی که فروان را صاحب و نه داخل شود و حکم
 و نه بیرون آید در دم پس بمانند آن خورنده و در میان این
 نه فریب سازد و نه کفایت کند از که سنگی و عکرمه و فقاوه
 و مجاهد تفسیر کرده اند بجهت سبک طار دار باشد لا طمی باشد
 بر زمین و این فی الجمله نماید روایت مذکوره میکند که شد
 صحیح باشد و الله اعلم و از این عباس این است که ضریع

و بیستی است از انش این هم شافی روایت مذکور است
 و از عبد بن حیران است که ضریح شجره زقوم است
 شراب ابل یا حمیم و غساق است قال الله تعالی و ان یستغثوا
 یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه و اگر فریاد کنند آب
 فریاد داده شود آب که مانند مهل یعنی سرب که انداخته که
 می سوزد روی او قال الله تعالی سقوا ماء حمیماً فقطع
 امعائهم پس نشانده خود آب گرم پس بکند امعائهم
 را قال الله تعالی یصیب من فوق رؤسهم الحمیم
 انداخته شود از فوق سر ایشان آب گرم و روایت کرده است
 امام احمد و ترمذی و بیهقی از ابی سعید خدری رضی الله عنه
 که فرمود در تفسیر باء کالمهل همچو مکرر آب پس فیه کیه قریب
 شود سیو کوزه نشسته بقیه پوست روی در روی از
 شدت گرمی و اگر آب دلو از غساق ریخته شود در دنیا

برانیه باید بکند اهل دنیا را و روایت کرده است نزد منی از
 ابی هریره از بنی مسلمان که فرمود بدینکه جیم ریخته خواهد شد
 بر سر کتایشان پس نفوذ خواهد کرد تا آنکه خواهد رسید تا شکم
 پس بیرون خواهد آمد و چیزی که در شکم است تا اینکه خواهد
 در میان دو قدم وی بگذاران معا و خواهد کرد و چنانچه بود
 و در این عذاب برنج و طوق است و قبوست
 و کز ما است قال الله تعالی اذا الاعلال فی غناهم
 والسلاسل یسبحون فی الحیم ثم فی النار
 یسبحون ان وقت است که طوق و گردن خواهد بود
 و برنج را و گردن کشیده شوند و آب گرم بستر در ناخته
 شوند و قال الله تعالی سلسله ذرعا سبعون
 ذراعا فاسلکوه بستر و برنج که مقدار کز ما وی بنشاند
 که است مسلک سازند این امر باینکه عذاب است قال

و لیسر مقامی من حدید برای شما گزیده از آتش
 و روایت کرده است امام احمد و ترمذی و بیهقی از ابن
 و فرمود و تلاوة کرد رسول خدا ﷺ این آیه را اذا
 الاغلال فی اعناقهم راه پس فرمود که اگر رصاصه
 مثل این و اشاره فرموده بسوی انداخته شود از
 آسمان بسوی زمین و مابین زمین و آسمان مسیره باشد
 سال است هر آنکه رسد زمین یا قبل آمدن شب و اگر آنجا
 شود از سر زنجیر بر آینه سیر کند چهل خریف شب روز
 قبل آنکه رسد اصل آن را روایت کرده است بیهقی از
 ابن عباس در تفسیر قول الله تعالی فاسکوه که داخل کردند
 در قبری تا آنکه بیرون خواهد آمد از سوراخ یعنی بسایه
 این کرده شود تا استاده بشود بر دو پا خود و در
 کرده این ابی حاتم از ابن عباس در تفسیر و لیسر مقام

من حدید که فرمود که زوده خواهد شد از مقام اینها
 پس بر عضو جدا شدن بیفتد پس آنرا خواهد کرد و اثبوت راه
 روایت کرده است امام محمد و بی هقی از ابی سعید خدری
 از رسول الله ﷺ که فرمود که اگر یک مفع از حدید بنهاده
 بر زمین پس هیچ جن آنش نتواند چسبش داخل زمین
 این بیان نقل است اگر زوده شود و شود کوه از مفع اند
 آهن بر آن نه بر آگن شود بعد این عودت کماکان نفع
 از آن عذاب عذاب با سست قال الله تعالی فالدین
 کفرها قطعت لهم ثیاب من نار پس کسی که
 کفر و زبرد قطع کرده شدند برای اینها جامه از آتش
 و قال الله تعالی سرا و بیلهم من قطران باجیها
 ایشان از قطران اند این جامه و سب این جبر و عکرمه
 میفرماید که قطران مس که زخمه شده که گرمی بشد و دارد

و قال الله تعالى لهم من جعلهم مهاد ومن فهم
 غواش برای آن را پنجم مهاد است و بر سر ایشان
 غواشی اند محمد بن کعب قرطبی گوید که مهاد و غواش است
 و غواشی لحاف است روایت کرده امام احمد و بیہقی از
 انس کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اول کسی کہ پوشانید شود خطه
 او مثل ابلیس است پس مهاد و غواش بر حاجب و انداخته
 غواش از پیش و پوشانید غواش شد ذریت و یک
 بعد و ابلیس از خواب کرد و با ثوراه و غواش گفت
 ذریت با ثوراه و هر کس اضافت ثور و ثور خود خواهد کرد
 تا اینکه استاده شوند بر نار پس گفته شود لا تدعوا
 الیوم ثورا واحدا و ادعوا ثورا کثیرا
 یعنی یاد نکنید ثور واحد و یاد کنید ثور کثیر یعنی انجام
 عذابها کمترند و در عذاب ثور ثور بگویند و ثور

از عذاب هوام است مثل مارا و کژدمها و گیسوها +
 قال الله تعالى و ناهم عذاب فوق العذاب زیاده
 خواهیم کرد عذاب بر بیا لا عذاب این مسعود میفرماید در
 تفسیر این آیه زیاده کرده شدند کژدمها که آن را انبیا
 اند مثل نخل طویل رواه البیهقی و عبد الرزاق ظاهر است +
 که مراد از انبیا نبی شمس است و روایت کرده است عالم
 از ابن عمر رضی مرفوعا که در ارض البقیع کبریت جهنم
 حاضران سوال کردند یا رسول الله ایا مرثا را کبریت است
 فرمود آری بقسم یک نفس من دریدوست بدستیکه
 و مرثا را و اویها از کبریت است اگر انداخته شود در کعبه
 کلان برانیه سیلان کند و در ارض خاومه ماریا جهنم
 و دنان این مارا مثل و اویهاست خواهد کزید کافر را یک
 کزیدنی پس نه باقی ماند گوشت به استخوان او در ارض

و باد سه کزد هماست بر سحر که اذن کردم مثل قبل
 که بن کرده شن است خواهد زد کافر با بکارت دنی که دنیا
 خواهد کند این دنی که می و فرخ را و روایت کرد که است
 طرانی از ابن عباس بن ابی بن محمد رضی الله تعالی عنهم که
 فرمود رسول خدا ﷺ هر موزی در آتش است قرطبی گفته که
 حدیث دو احتمال دارد یکی آنکه مراد از موزی انسان نبوده
 باشد یعنی هر انسان که ایداد غیر را در نار معذب خواهد
 بود و قیامت دوم آنکه مراد از موزی حیوانات موزیه باشد
 یعنی چوپایه و عقرب پس معنی آن باشد که حیوانات موزیه
 ساکن اند در نار و مقراند برای تعذیب اهل نار و این است
 که جهنم را تعذیب لازم نیست بلکه جهنم مکانی است
 محل ظهور غضب الهی بر کسی که غضب الهی بر او نازل شود
 و جهنم تعذیب شود باراده الهیت نمی بینی که خضر جهنم

در جهنم اند و ایشان ملائکه اند بری از عذاب مطیع امر الهی اند
عصیان میکنند کما هم یجذبان الشمس قرست که در حدیث
واقع است بروایت یحیی از ابی هریره شمس و قمر کور
یعنی بی نور خواهند بود و در نار بر روز قیامت و از بودن
شمس و قمر در نار لازم نیست که مغرب نشوند چرا که
غضب الهی متوجه ایشان نشد است چنانچه حق
فرمودند که نیست شمس و قمر را هیچ ذنبتا معذب شوند
و انچه یک بعضی گفته اند که شمس و قمر در نار باشند
بجهت آنکه معبود کافرانند لیکن مغرب نشوند بجهت آنکه
جواد اند ادراک ندارند محل نظیر است زیرا که این قابل الکر
حق گفته که شمس و قمر معبود کافران اند باید که محسوس باشند
چنانچه قرآن شمس و قمر است و ما تعبدون
حصب جهنم لیکن قابل نکور خطا کرده در حکم وی که شمس

اهلک ندارند بلکه برک اند و تابع امر الهی اند و سجده میکنند
 چنانچه احادیث روایات بخاری شایسته بدان صحیح
 است که گفتیم که تعذیب موقوف بر اراده الهیت و بر تعلق
 غضب الهی و این مفقود است در حق شمس و قمر و در دخول و خروج
 مکه و حینت اعمال سینه و نیست نار کرنا را اعمال و نار حینت
 قنار میراث نیست و مواضع و نار اند که مقرر کرده بود
 الله تعالی برای اهل حینت بر تقدیر یک عمل میکردند عمل اهل نار
 خالی خواهد ماند و کسی از انفس و جن و دران موضع داخل نشوند
 بهجت میراث بدون خیراء عمل این حکم بخلاف حکم حینت
 برای اینکه در حینت اند و مقرر بودند برای اهل نار اگر عمل میکنند
 اعمال اهل حینت خالی نخواهد ماند بلکه اهل حینت ^{خواهند} داد
 از بهجت کرم و چون الله و عده فرموده مر حینت را و جنم
 که موضع حینت و نار ملو ساخته شود بگوید جنم وقت دخول

این را در جهنم هل من مزید قال الله تعالى يوم يقول
 لجهنم هل امتلأت ویقول هل من مزید یعنی در آن
 روز که الله تعالی بگوید در جهنم هل امتلأت آیا پر شد
 و بگوید جهنم آیا هست زیاده آیا هست زیاده بر سائیکه
 ساکنان آن نارفتند و شمع اگر قدس روی فرماید چون که جهنم
 طلب زیاده کند و بگوید هل من مزید بپا کند الله تعالی
 چنین خلق را که طبایع آنها خلاف طبیعت انسانیت باشد
 و طبایع آنها مناسب باشد بر چیزی باشد که از لذایذ جنت
 متالم کردند و از عوارض جهنم متلذذ شوند چنانچه مصرف او یا
 حلوانایع نماید و از خوردن آن متالم میگردد و ازین خلق
 بپا کند الله تعالی جهنم را تا جهنم طلب زیاده ساکت گردد و
 حدیثی واقع است باین لفظ جهنم تسا المرید حتی یضیع الجبار
 قدر فیها فیه روی بعضها الی بعض ویقول قط قط جهنم سؤل

کنند زیاده را تا اینکه هند جبار قدم خود را در آن جنم بسنج
 گیرد بعضی آن جنم را بعضی بگوید قط قط و شیخ الکبری سره
 می فرماید که وضع جبار قدم خود را کنایت است از انشاء
 خلق آخر بقصه مذکوره و ادخال آنها در جنم این توجیهی
 بود اگر مخالف نمی بود تطابرها فی الفاظ حدیث مروی شیخ کج
 روایت کرده اند از ابی هریره در حدیث طویل و بکل
 منها ملوفا ما اننا رفلایم علی حتی یضع الله بنا کرکة متلا
 جمله فیقول قط قط فتناکس بمتلی و نیز وی بعضها الی بعض
 فلا یظلم من خلقه احد و اما انجسته فان الله یشی الیها خلقا
 یعنی برای هر واحد شما ای جنب و نارطاست یعنی شما ملو
 ساخته خواهید شد و فاکانما ریسین بخوابیدند تا اینکه هند
 الله متلا پای خود را پس بگوید تا رقط قط پس اینجا پر شود
 و گوشه گیرد بعضی را بسوی بعضی و جوشش نارم قطع

به علم نخواهد کرد و الله تعالی از خلق خود احسن را باین چه که
 داخل کند از ریای عمل دنیا و اما جنت پس بدستیکه
 الله تعالی بپیدا کند برای آن خلق را و روایت کرده است بخدا
 و مسلم از انس بن ابی نفیسه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله لا یثاب
 جهنم یلقی فیها و تقول هل من مزید حتی یضع رب
 العزت فیها قدومه مدحی بعضها الی بعض
 و تقول قط قط بعزتك و بکرمک و لا یزال فی
 الجنة و هل حتی یسمی الله تعالی لها خالقاً فیکنتم
 وصل الجنة یعنی همیشه خواهد بود جهنم که انداخته شود و آن
 و بگوید هل من مزید تا اینکه بخدرب العزت قرم خود را و
 پس کوشاید بعضی سبوی بعضی بگوید قط قط بعزتك
 و کرم تو همیشه خواهد بود در جنت وصل تا اینکه بپیدا کند الله
 خلق را پس ساکن سازد این خلق را در قتل حیات پس نظر نماید

درین حدیث مقابل افتاده است در وضع رب العزت
 قدم خود را در پیداکردن خلق آفرید اکثر علما بر آنند که وضع
 قدم از جمله تشابهاست کیفیت آن معلوم نیست و نیز
 در حدیثی که نسبت اهل نار تا اینجا رسیده که مبتلا شوند
 با انواع عذاب که ذکر کرده شده و با خود با خصوصیت کنند
 هیچ سودی افتد و بدانند که کسی از اهل جنت برای شفاعت
 ایشان قایم نشوند و زمان مدید برین حال گذرد پس طلب کنند
 خزینه جهنم را بر شفاعت و بگویند خزینه را ادعوی کنیم
 بخفت عسایر ما من العذاب دعا کنند رب خود را
 سبک سازد از بایان روزی از عذاب پس بگویند
 خزینه العزت یا تیکم یا سلک یا البینات آیات امن
 بودند رسولان که مبعوث بودند کسب و شتاب به غیرات طم
 بگویند اهل نار بلی آن بودند پس بگویند خزینه را ادعوا پس بگویند

یعنی مایان رطافت دعا نیست در حق شما شما خود دعا
 بکنید استقامت فرماید و ما دعاء الکافین الا
 فی ضلالت نیست دعا کافران کرد و کراهی یعنی دعا
 کافران سود ندارد پس بطلبید که از مالک که
 «خازن کلان است پس بگوئید یا مالک علینا
 ربک ای مالک بگو قضا کند بر مایان رب تو یعنی
 بپیران مایان را تا خلاص شویم از عذاب یا اینکه قضا
 بمعنی حکم باشد یعنی حکم کنند خروج از نار پس جواب خواهند
 مالک آنک ما کثون بدستیکه غلامت کنندگان
 هستیم و نار یعنی نه شمارا موت است و نه شمارا +
 خروج اعمش میفرماید خبر داده شدیم که میان سوال
 اهل نماز مالک و جواب مالک است اینها را فاصله هزار
 سال است و چون مایوس شوند اهل نماز از هر خلق و بپایانند

که کسی شفاعت نتوانند کرد و بدانند که الله تعالی هر مطلق
 دعا که ما الله تعالی را بگویند بر بنا غلبت علینا ما اعتقونا
 و کما قومنا ضالین بر بنا اخوجنا منها فان
 عدنا فاننا ظلمون ای رب ما غالب شد بر ما یا ان شفاعت
 ما یان و بودیم ما قوم همراه ای رب ما خارج بکن ما را از
 و فرج پس اگر عود کنیم ما شرک و معاصی را پس بدرستی ما را
 نیم پس بگو بر الله تعالی انشوا فیها ولا تحملون انه
 کان فریق من عبادی یقولون ربنا امنافا
 غفر لنا و ارحمنا و انت خیر الراحمین فاتخذتو
 سخر یا حق انسو که ذکر می و کنتم منهم تفهکون
 یعنی ساکت شوید و کلام بخنید بر ستم که بودند که و بی از نباه
 که می گفتند ای رب ما ایمان آوردیم ما اغفر لنا و ارحمنا
 و انت خیر الراحمین پس گفتند شما آن فریق را بخیر

و آن فریق را مسخره ساختند تا اینکه در میان آنها افتند
 آن فریق شمارا از یاد من بفریاد من و پی آن فریق افتاد
 که یاد من از دل شرافت و شقاوت بر شما غالب آمد
 و بودید شما مضحک می کردید از آن فریق این همه بیان شد
 کفر ایشان است و بیان ثبات ایشان بر شرک پس شد
 کفر و ثبات بر شرک شما را باین مقام رسانید که خلاصی
 ازین مقام نیست و در روایت ترمذی واقع است از
 رسول الله ﷺ پس نزد این جواب ما یوسف خواهند شد باطله
 و شروع خواهند کرد در زنی و حسرت و ویل و استعاذ بالله
 در آن شب شیخ ابوالقدوس سره می فرماید که چون نوبت
 اهل بار در عذاب تا اینجا رسد و زمان کثیر بگذرد و عذاب
 جسمانی و یکرمان بگذرد و در قوم عذاب بوحشیگی که چون
 بنیت اسباب عذاب را متوهم شوند نزد اصحاب ما

که مغرب خواهند شد و بعد از آن کثیر رحمت الهی
 بایشان علق گردد و عذاب ایشان منقطع گردد و عین بار
 و پوست اهل نار ذی خدر گردد و احساس عذاب نشود
 و طبایع اهل اشتعال که در بوجیه که از لذایذ خیال منال شوند
 و از اموریکه در نار اند متلذذ شوند و درین زمان چنین اهل
 حال اهل ارشاده کنندگان برند که آنها در عذاب الیم اند
 بجهت آنکه عینیه بیت انش می سوزند و بر کسانیکه خفقت
 امر کثوف است از اهل خست بدانند که این امور قبیح معنی
 دارد و بدانند از مزجه اهل نار چنین شدند که منال بنار شوند
 و طایفه از اهل نار متلذذ و بنعیم شوند چنانچه بایم خواب
 بیند که در سرور است و انواع نعم یافته است و نیست
 در رنج مرض و زخم و در زمان عذاب جسم راحت بایشان
 خواهد رسید که اندک آن می فرماید کلاما فضیلت جلد دوم

بدلتا هم جلودا غیرهالید و قوال عذاب یحی
 برگاه که بخته شود بپوشتها ایشان مبدل سازیم بپوشتها
 دیگر تا بختن عذاب را پس بپوشیدن عذاب یعنی تبدیل
 بجلود آخر پس در زمان نفع و تبدیل احسان عذاب نشوند
 و این حال در زمان عذاب است و اما بعد رسیدن رحمت
 پس نه پوست در نفع آید و نه مبدل گردد بکار محذر کرد
 و عذاب محسوس نشود و حکم اهل نار در برین زمان تا غیر نها
 حکم آن امت است که در نار باشند و معذب نشوند
 ختره نار در برین محمول دارند لایموتون و لایموتون چرا که
 فی علم اهل رخیانی است و بجهت محذر بریدن پیداشده است
 و مزاج اهل نار مخالف مزاج احبا گشته پس اینها در حکم
 حیات اند و نه در حکم ممات رحمت و سراسر رحمت
 با اهل نار سلام شفع اکبر ناطق است در مواضع که شمار آن متعده

و شیخ عبدالرحمن جامی قدس سره می فرماید که در تحقیق کلام
 شیخ ابراهیم قدس که اهل نارا چنانچه ظاهر شود از کلام شیخ
 و از کلام متابعان شیخ سه حال اند اول حال آنست
 که چون داخل شوند اهل نارا دستا بط شود عذاب
 ظاهر و باطن نماید و در سینه صرع و اضطراب بطلب کنند
 که تخفیف داده شود از اینها عذاب یا موت ^{شوند} و آخر
 یا اینکه راجع شوند بسوگو دنیا تا عمل نیک کنند پس اطلب
 مستجاب نشود حال دوم آنست که چون مستجاب نشود
 طلبات ایشان و مایوس شوند از حصول آن متوطن ^{نشد}
 نفس خود را بر عذاب پیش متوجه شود و عذاب باطنی
 مرفوع شود آتشیکه بر دل ایشان طالع شده است
 پس خلاص شوند از عذاب قلبی و گرفتار با شمشیر عذاب
 جسمانی و حال سیم آنست که بعد از گذشتن از حقا

الفت گیرند اهل نار عذاب را و عادت گیرند و شدت
 عذاب بعد طول زمان مرقع گردد و متالم نشوند عذاب
 اگر چه عذاب شدید باشد اما اینکه رسد حال ایشان باینکه
 متلذذ شوند از حرارت نار و پروت زهر برود و گوارا
 دانند این امور را و اگر بالفرض بایشان بوزن سیم از
 کربت دانند آن سیم را و مغذی شوند بآن همچو جمل
 که متذقی شود بوی کلاب عافانا الله و جمیع المسلمين
 فلک ... است از آنکه ذکر کرده شد که بعد از روز قیامت
 طویل عذاب جهنم نعیم گردد بایمانی و بیکدیگر فرزندان طویل
 معلوم یابند و پس بدانکه شیخ اکبر قدس سره می فرماید و بنا
 سباع و ستون و ثلثات که مستی شدن برون از کبر و امر
 کرده شدن باقامت حدود یعنی تعذیب در جهنم و اقامت
 کرده شدن پس زایل شد غضب چه غضب نبود مگر باقی

حدود بر نقیوب غلبه چون حدود بمقام شدند غضب
زایل شد و نه باقی ماند و این صحت است که سبب
که همه شیعیان و این علمی است که منتفع شدم از آب خود که
ادم است و الله تعالی فرمود مقدار هجده حسیں الف سنه
اقامت حدود است و راجع خواهد شد بعد از این مدت حکم

بسوی حسن حسیم انشی کلام الشیخ الاکبر قدس سره
و موبد این تقدیر آن است که در حدیث شفاعت واقع
و در حدیث انبیا علیهم السلام ان سالی غضب الیوم
غضام لغضب قبله مثله و لن یغضب مثله بعد
پس ازین معلوم شد که درین روز چندین غضب است که باین
نشود پس البته که بعد ازین روز رخصا آید و رحمت عام گردد
و مقدار این روز هجده حسیں الف سنه است و الله
تعالی این غلبه شیخ اکبر قدس سره ظاهر است و نفوس

قرانی نیز ظاهر در آن است بلا تاویل مثل قول الله تعالی
 در سوره انفصام النار مشوی لیکم خالد بن قیسها الا
 ما شاء الله ان یک حکیم علیم یعنی نار مشوی
 شفاست و مشوی آرا مکاه را گویند بجاییکه همیشه در آتش
 درین مشوی مکرور مانیکه خواهد الله تعالی در آن زمان نار
 مشوی نخواهد بود بلکه جایی عذاب خواهد بود بدرستیکه
 الله تعالی حکیم است عذاب بنا بر حکمت میکند نه ایتکه همیشه
 عذاب کرده باشند و عظیم داناست همه چیز میزد و میزند
 ایشان قائلند عذاب سراسر نیست این آیه بلا تاویل منطقی
 بر قول شیخ قدس سره و علما ظاهر است تاویل شدند و
 میکنند یک مجاز و مشوی است که اطلاق مشوی بر جای
 عذاب بجهت استعاره نه یکیه و معنی استثناء برین
 بعضی گویند که مراد از ما شاء الله زمان که قبل و بعد از آن است

و بعضی میگویند که استثنای منقطع است علاوه از اینست
 و معنی الا ماشاء الله که خبریکه الله تعالی خواسته از زیاد
 عذاب واقع خواهد شد و باید دیگر قول الله تعالی است و الذین
 کفروا یتمتعون و یا کلون کما تأکل الا
 ضام و ان در مشوی المعظم معنی اینست که گاه
 تمتع خواهند کرد و خواهند خورد و چنانچه انعام میخورند باینکه
 نمار آرام گاه است و این ظاهر الانطباق است بر مذمب
 شیخ ابوالقدیس سرود علاوه ظاهر تمتع و یا کلون برابر
 تمتع دنیا می و اکل در دنیای می حل میکنند و در لفظ
 مشوی تاویل مذکور میکنند و حاصل این برین میگویند که گاه
 کفر در زند تمتع میکنند و می خورند در دنیا چنانچه انعام
 میخورند و نمار مشوی ایشانست بر روز قیامت و این معنی
 بسیار بعید است زیرا که این کلام در مقابل حال مومنان

که مذکور است واقع است و آن این است آن الله
 بدخل الذين امنوا وعملوا الصالحات جنات تجري
 من تحتها الانهار والذين كفروا يمتنعون آه
 یعنی باریست که الله تعالی داخل خواهد کرد کسانی که ایمان
 و عمل صالح کردند و جنات که جاریست زیر آن آنها و آن
 که کفر کردند منع کنند و بخورند همچو چارپایه پس اگر مراد منع
 دنیاوی باشد مقابله قوت می شود و نیز تشبیه می شود
 کافران بخوردن انعام راست نمی شود زیرا که دنیا
 کافریست و کافران در دنیا متلذذ و مغرورند و اطعمه
 کمال اند و نیست خوردن آنها مثل خوردن چارپایه فی امتیاز
 مزه پس چگونه خوردن کافران مثل خوردن انعام باشد
 اگر گویند که کافران نمی خورند و شکر نمی کنند این نشان
 انسان ناطق نیست گفته ای در بین تقدیر هم تمثیل است

نخواهد بود برای اینکه انعام بخورند و شکر میکنند و با بجهاد و شریه
 تمنع کافر و دنیا با اکل انعام و حبش ظاهر نمی شود
 که بخیلف و اما تمنع اخروی که بآن شیخ قدس سره نوشته
 وجه شبهه و با اکل انعام ظاهرست و الله اعلم بالصواب
 و اینست که حاصل قول شیخ اکبر قدس سره آنست
 که خیر و نفاق و قیاس و شرک و کفر علی الله آنست که
 از نعم حجت همیشه ممنوع مانند بجهاد آنکه طایع آنها خلاف
 طبیعت انسانیت گردد و همیشه متالم شوند و باین جهت
 و مغرب و زمار یا ششند نامت مقدره چون است
 مقدره تمام شود خیر و آن بر کمال حاصل شود و الله تعالی
 عذاب نمیکند بی آنکه خیر و عمل باشد پس بعد از این زمان مقدره
 مشمول حجت شوند و نیست این قول قول بانکه شرک
 و نفاق مغفور و در این مخفی نیست بر صاحب باب

پس رو بعضی متعصبان باین وجه که قول شیخ قدس و
 مخالف است مرقول است ^{ان الله لا يفضل ان يشرك}
 به و قول الله تعالى ^{لن يفضله الله} ^{له} و در حق منافقان
 نیست و شیخ اگر قدس و هم میگوید که شرک و نفاق عفو
 نمی شود بلکه خیر و آن علی الکمال ترتیب میگیرد و ^{متعصبان} ^{این} ^{مطلب}
 مطالب خواهند شد و بسبب این که خیر از شرک و نفاق تجاوز
 سروریت این نیست مگر از توبیحات متعصبان نفهم
 و اینجا مناسبست که تفسیر بیاورد این آیه را فاما الذين
 شقوا ففى النار لهم فيها زفير وشهيق خالدين
 فيها مادامت السموات والارض الا ما شاء
 ربك ان ربك فعال لما يريد و اما الذين
 سعدوا ففى الجنة خالدين فيها مادامت
 السموات والارض الا ما شاء ربك عطاء غير

مجذوذ در تفسیر این آیه غلات عظیم افتاده و ما ذکر
 میکنیم آنچه مطابق قول شیخ اکبر با نعم پس بشنو که مراد از
 قول ما و است السموات الارض تقدیر زمان خیر است
 و در هر دو جا فقط الا در هر دو جا بمعنی لکن است و عامل
 فعل مقدر است ای عظمی عطا و حاصل معنی آن است اما کما
 شقی اندران مشرکان و غیران اوطواف اربعه پس در زمانه
 بجای که اینها را زفر و شمشیر است بمقدار زمانیکه آسمان
 و زمین موجود اند بان مقدار و بودن در زمان را زفر و
 شمشیر کنایت است از تعذیب یعنی تعذیب تا این
 لیکن در زمانیکه خواسته است امتداد آن زمان بعد
 مرور مقدار مذکور است زفر و شمشیر خواهد شد بلکه اقامت
 محض است در زمان بدون زفر و شمشیر بجهت آنکه تعذیب
 نشود پس اقامت مجرد است در زمان بدون تعذیب

بدرستی که رب گفته است هر چیز را که اراده کند و اما اینکه
 سجد شدند پس رحمت اند همیشه بمقدار یک زمین و آسمان
 موجود اند یعنی در مقدار زمان بودن در جنت خلد است
 یکدیگر در زمانیکه خواسته است رب تو عطا خواهد کرد و بعد
 عطا و غیر منقطع و خلاصه کلام آنست که مقدار زمان بودن
 زمین و آسمان مقدار جزاء اعمال بعد از آن زمان جزاء نیست
 بلکه زمان رحمت است استیلا اهل جنت را بر رحمت خود و
 باقی خواهد داشت و اهل نار را در نار با تله و دشمن باقی خواهد
 و در جنت نخواهد بود و رحمت آنکه مزاج اینها خلاف مزاج سعیدان
 از لذایذ جنت تمام خواهند بود رحمت الهی به جلال اینها نیست
 نخواست هذا القضیة الکلام فی هذا المقام و الله اعلم بالصواب
 و این در حدیث است که اهل نار را بعد از رفع عذاب است
 الهی نصیب ایشان است یا نه و شیخ اگر قدس سره میفرماید

در پنهانی است مغلق خواهد بود همیشه و آن حجاب است پس
 حجاب کشاده نشود بیکبار از غوغات جهنم بوم تجلی در کثیبت
 رویت خواهد بود بقدر حال انبیا مثل رویت اهل بنان
 این مخالف نیست این آیه را کلا انهم عن بهیم بومند
 لمجرب برای اینکه استعلا مقدر ساخته است حجاب را بآن
 نه علی الاموم حکم کرده در هر ایام ۱۰ قسمی فرموده که تمام
 عالم نبیان استدانند نیست مصنفی از صفات ایشان را
 و نه ضعی از افعال ایشان را و وجود مکر از حال و قوه استعلا
 و همه عباد محتاج اند بسوی استعلا و بسوی رحمت وی و استعلا
 رحمت و رحمت و کسیکه موصوف است باین صفات نشان
 بری است از آنکه عذاب کند کسی را عذاب و ایم و سرور
 بلکه در مدت مقدره عذاب مقدر کند بجهت محبت و نیست
 این عذاب مقدر مکر برای رسانیدن انبیا بسوی کمال ایشان

که قدرت اینها را بحسب استعداد اینها چنانکه سوخته شود
 زرو نقره برای آنکه زایل شود کدورت زرو نقره و خالص شوند
 از غبار پس شقیبا چون کدورت پیدا کردند از آن کتاب قیاس
 در حق این کدورت ممکن نبود مگر تغذیه استقامت اینها را تغذیه
 تغذیه با تکیه سابق مذکور شد و قرآن و حدیث ناطق بآن
 انواع تغذیهات است پس غضب بر شقیبا و تغذیه اینها
 متضمن است مرحمت را و لطف را در عین غضب و جهنم
 کلی است و محتوی است بر جمیع مراتب شقیبا چنانچه در حدیث
 کلی است محتوی بر جمیع مراتب استعداد شقیبا بحال خود نرسد
 تا اینکه جهنم فروزد و مغرب نشوند و چون جهنم مغرب نشوند
 با انواع تغذیه مغرب نشوند و در زمان طویل خالص نشوند
 کدورت بر سبب بحال خود که منع بود از آن کمال را لیکن
 با بودن در جهنم چه استعداد کمالی که در حدیث است بداند

وقرتی از رب خود حاصل سازند بحسب اقتضا و این موطن
 اگرچه رسند بقرب کامل که یا بل حیت نصیب است +
 اللهم اعذنا من جھنم وادخلنا فی جناتک
 انت الغفور الرحیم و ثبتنا بالقول الثابت
 وادخلنا دار السلام و عاملنا یوم القامت
 باکرام و وصل علی خیر خلقک محمد و آلہ الکرام
 و اصحابہ العظام و اولیاءک الھدایة الانام
 و الحمد لله رب العالمین هذا ما تیسر لنا فی
 املاء الرسالت بفتح الرحمن اما هذا الرسالہ
 المسترکة السریقیات نامہ از تصانیف افضل علماء
 متاخرین و البحر المنقین استاذ الکمل مولانا عبد العلی
 قدس سرہ ابن مولوی نظام الدین الشستر ہمان فی سایر
 ممالک ہند جیسے شریفہ اشترن بموضع بونا روز در ستر علیہ

منشی سید محمد رالین مرحوم ضیف یافته این نقل شدیم
 حسب فرموده مولوی سید رالین احمد صاحبی دام اقباله
 فی تاریخ بیت و نیم ماه اسفند ^{۱۲۸۸} و در یکشنبه از فضل ^{المین} رالین
 و طفیل خباب سید المرسلین این قیامت نامه که با نام رسالت
 کریم و حسین رحمت خویش بر مسلمانان را منقشت فرمایند
 این بنده ضیف را که کاتب قیامت نامه خداست ^{بجای} منقشت
 ثم این فقه کاتب ارادت علی بوداری عفی الله عنه

